

۶۰

بهمن ۱۳۶۹

بها ۲۵۰ ریال

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

در راه خدا بسوی تحمل مما شب و سختیها ،

بِأَلْبَابِ يُسْرًا

با قلبی شاد و با صفا

# راه مجاهد

● طرح طائف و

تنش زدائی جمهوری اسلامی

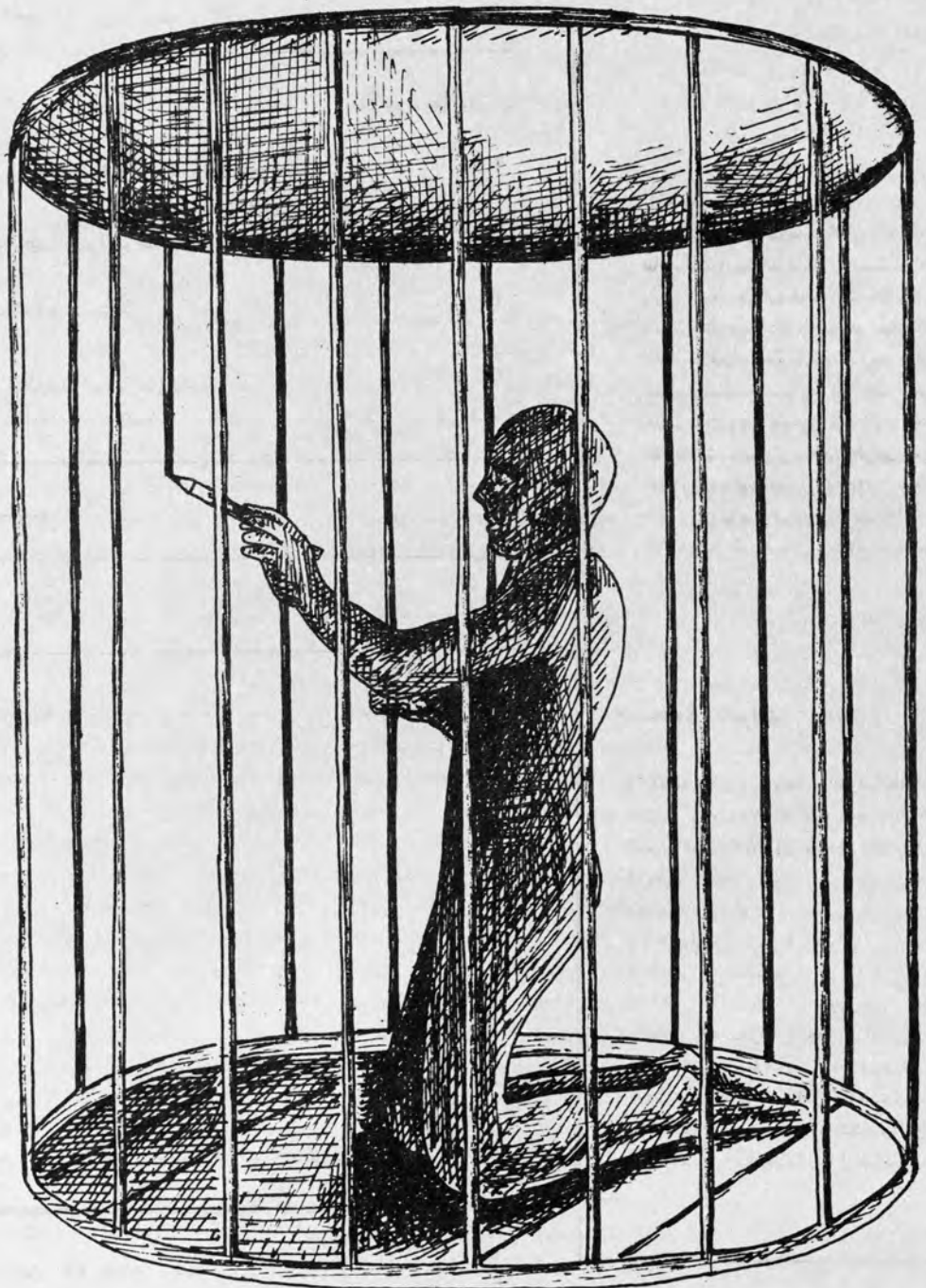
● نامه‌های متبادله امام خمینی (ره)

و آیت الله منتظری

● جنگ خلیج فارس و

چند نظریه استراتژیک

● زمانبندی جنگ و صلح



بیتنا



شماره ۱۱۰۳۱۰۲  
تاریخ ۲۸ - ۶ - ۸۸  
پست

آقای لطف الله مینس  
ساحب اعجاز نغمه راه مجاهد  
سلام عليكم

بارگشت به نامه مورخ ۱۳۶۵/۴/۲۱ مبنی بر تقاضای انطباق با لایحه جدید مطبوعات  
صوبه اسفندماه ۱۳۶۴ به اطلاع میرساند بنظر اجرائی ماده ۱۷ لایحه مذکور  
طامای ماده ۵۰ در جلسه مورخ ۱۳۶۸/۴/۵ هیات نظارت بر مطبوعات مورد رسیدگی  
قرار گرفت و دامنه انتشار آن نغمه بلا مانع اعلام گردد به ....

مهراب اکبریار  
سرپرست اداره کل مطبوعات و نشریات

۲۸ - ۶ - ۸۸

**راه مجاهد**

زیر نظر شورای نویسندگان  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول مهندس لطف الله مینس  
روش : سیاسی ایدئولوژیک - چاپ : رودکی  
آدرس : توجه شود که راه مجاهد به علت کمبود امکانات  
دفتر نداشته و محل مسکونی زیر، آدرس مدیر  
مسئول نشریه است و صرفاً جهت اجرای قانون  
مطبوعات و مراجه وزارت ارشاد معرفی میگردد  
تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی  
۱۷۱۸۵/۵۴۴ و یا تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرید  
تهران، خری، خروزی (آبمنگل)، ک قاسم گلی  
ک اخوان طباطبائی ب ۲۶ - ط دوم کد ۱۱۷۵۶

**نحوه اشتراك**

از کلیه برادران و خواهرانی که علاقمند به اشتراك با  
نشریه "راه مجاهد" هستند، خواهشمندیم تماماً بیل  
کتبی خود را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران  
ارسال دارند.  
بهای اشتراك :

- اشتراک سالانه (ایران) ۱۵۰ تومان
  - اشتراک سالانه (آمریکا) ۴۰۰ تومان
  - اشتراک سالانه (اروپا) ۳۵۰ تومان
- لطفاً وجه اشتراك را شخصاً یا از طریق آشنا یا نتان  
در ایران به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره  
۴۹۸/۶۰۰۲۹ بانک صادرات شعبه میدان قیام به  
نام لطف الله مینس حواله نموده و فتوکپی آن  
را به آدرس اعلام شده ارسال فرمائید.

● طرح طائف و تنش زدایی جمهوری اسلامی

**● خبرنامه استراتژیک**

● نامه های متبادله امام خمینی (ره) و آیت الله منتظری ۹

● موضعگیری آیت الله منتظری درباره برجنایات صهیونیسم و امیریا لیزم ۱۵

● التقاط چیست و انحراف کدام است؟ ۱۶

● جنگ خلیج فارس و چند نظریه استراتژیک ۱۷

● انقلاب شوروی، زمان بندی جنگ و صلح ۱۹

● پاسخ به خوانندگان ۲۶

توضیح: طرح روی جلد مربوط به مقاله طرح طائف و تنش زدایی جمهوری  
اسلامی می باشد.



دیدگاه‌هایی که امنیت مرزهای اسرائیل را با امنیت لبنان بیوند میدهد و در واقع برای جلوگیری از تعرض اسرائیل به لبنان تعطل کلیه عملیات آنها علیه اسرائیل را توصیه می‌کند. این دیدگاه پذیرش امنیت مرزهای اسرائیل بطور خزانده می‌باشد، تا جایی که شبکه‌ها بتا "همکاری تاکتیکی با اسرائیل نیز توصیه می‌گردد. دیدگاه فوق در عرف سیاسی به تئوری تنش-زدایی معروف است، تئوری ای که می‌گوید با از بین بردن موارد حساسیت غرب و اسرائیل میتوان امنیت خود را حفظ کرد. اگر اسرائیل روی حضور چریک‌های فلسطینی در لبنان حساس است باید فلسطینی‌ها را اخراج کرده تا اسرائیل بهانه‌ای برای حمله به لبنان نداشته باشد. اگر اسرائیل روی حزب الله حساس است حزب الله با بدخلع سلاح شود. اگر روی گروگانگیری حساس است با بدگروگانها آزاد شوند. اسرائیل نیز دقیقاً "به اعتبار وجود این تئوری در بین برخی از نیروهای لبنانی بود که در سال ۱۹۸۲ تجاوز گسترده‌ای را به این کشور آغاز کرد. چریک‌های فلسطینی علیرغم ۷۸ روز مقاومت قهرمانانه که طی آن ضربات زیادی به متجاوزین اسرائیلی وارد ساختند، در نهایت توسط امل و سایر گروه‌های شبه نظامی لبنان از این کشور اخراج شدند و فلسطینی‌ها - تجاوز دیدیم که با خروج فلسطینی‌ها - تجاوز اسرائیل که ناشی از ایدئولوژی غاصبانانه از نضیل تا فرات می‌باشد با نیاقت. بر اساس همین تئوری تنش زدایی است که جنبش امل برای حفظ امنیت لبنان به بدخلع سلاح حزب الله در صورت امکان نا بودی آن تن داده است. جوهره طرح طرفداران نیز همین تئوری "تنش زدایی" تشکیل میدهد. نتیجه‌گیری و سایر رهبران امل معتقدند که اگر حزب الله، به معنی مقاومت مسلحانه علیه اسرائیل در لبنان به پایا ن رسد لبنان به سوی صلح و امنیت خواهد رفت. با همین امیدواری است که از کشتار نیروهای حزب الله با نیاقت دارد. یک مقام مسئول جنبش انقلابی حزب الله در این باره می‌گوید: فصل مشترک میان جنبش امل و نیروهای لبنانی، حمایت از امنیت رژیم اشغالگر قدس است و چنانچه‌ها در جنبش امل وجود دارند که تمایل به تشکیل یک کمیته امنیت در جنوب لبنان برای حمایت از این رژیم (اسرائیل) دارند."

کیهان ۶۹/۷/۷

معتقدین به تئوری "تنش زدایی" ماهیت تجاوزگران اسرائیل را درک نکرده و تنها وزرا ذاتی اسرائیل نمی-

خود را به جبهه فلسطینی‌ها محدود کرده و به تدریج با ایجا جنگ داخلی بین اعراب امنیت مرزهای خود را تضمین می‌کند. بدنبال این تنها چمنظا می، اغلب روستا شیان لبنا نیا ظها رمی داشتند که سر نوشت آنها ناشی از حضور فلسطینی‌ها در لبنان است، تا جایی که در سالهای دهه ۱۹۷۰ و قتی بین ارتش لبنا ن و چریک‌های فلسطینی برخوردی روی داد برخی از شعبان جنوب لبنا ن به حمایت از ارتش لبنا ن پرداختند.

تا سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ برخورد های عمده ای بین امل از یک سو و فدائیان فلسطینی و متحدین آنها از سوی دیگر به وقوع پیوست. مقامات فتح کوشیدند تا بین امل و سایر نیروهای لبنانی از

"امل" بعنوان یک نهضت توسط امام موسی صدر اعلام شد. یک روز قبل از آن، بروز حادثه ای موجب برملا شدن آموزش نظامی مخفیانه شیعیان "امل" گردید. یکی از یاریگا های انقلاب فلسطین (فتح) در نزدیکی بعلبک، یکی از چریک‌های "سافا" که سرگرم آموزش طرز استفاده از "مین" به نیروهای "امل" بود مینسی در دستش منفجر شد، چریک فلسطینی به همراه ۳۰ تن از چریک‌های "امل" به شهادت رسیدند. روز بعد از این حادثه امام موسی صدر خاطرنشان ساخت که اعلام موجودیت "امل" زودتر از موعد مقرر انجام گرفته است.

در طی اولین سالهای جنگ داخلی لبنان "حرکت المحرومین" و گروه‌های

به بهانه خلق سلاح حزب الله در بیروت

## طرح طائف و

# تنش زدایی جمهوری اسلامی

قبیل جبهه آزاد بخش عرب، اتحادیه سوسالست عرب روابط مجددی برقرار کنند که در این مروتوفیقی حاصل نشد. با این توضیحات مشخص میشود که جنگ داخلی فعلی بین "امل" - حزب الله "در گذشته بصورت جنگ" امل - فلسطینی‌ها وجود داشته است. عملکرد امل در این درگیریها به حدی خشن بود که آقایی ها شمی در خطبه نماز جمعه و از راهرتجام را در مورد آن بکار بردند.

● جنبش "امل" و تئوری "تنش زدایی":

وجود دیدگاه خاصی بین رهبران امل چه در گذشته و چه در حال حاضر به این بردار کشی تداوم بخشیده است نظیر رهبران گذشته امل در مورد امنیت لبنان در سخنان امام موسی صدر هویدا است که می‌گفت: "مشکل... بر تهاب موشکها و نارنجکها به سوی اسرائیل از جنوب لبنان بود این مسئله ایست که کما ملا "غیر محازا ست، بر تهاب موشک و نارنجک اید" "یک اقدام انقلابی" نیست. مفهوم دیگر این امر آن است که لبنان در حالت جنگ با اسرائیل قرار دارد. چه کسی آتش می‌گشا بد این مهم نیست جان کلام مسئله در آن است که سرزمین لبنان پایگاهی برای بر تهاب موشک و نارنجک گردید"

(الداستور - لندن - ۲۶ ژوئن، ۲۰۰۵ - ۱۹۷۸)

نظامی آن یعنی "امل" به نهضت ملی لبنان و متحدین فلسطینی آن وابسته بودند. اما هنگامیکه سوریه در ژوئن سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) در لبنان دخالت کردند موسی صدر به همکاری با متحدین خود پایان داد. آقایی صدر طولانی شدن جنگ داخلی را به جنابلا نسبت داده و می‌گفت "بدون جنابلا جنگ لبنان ن طرف دوماه خاتمه می‌یافت، به خاطر وجود او بین جنگ دوسال طول کشیده است فقط خدا میداند که این جنگ چه مدت دیگر طول خواهد کشید".

چهار ماه قبل از دخالت سوریه در سال ۱۳۵۵. برزیدنت سلیمان فرنجه، منشوری را پذیرفت که به گفته امام موسی صدر، اقدامی رضایت بخش برای اجرای اصلاحات سیاسی در لبنان بشمار میرفت. این منشور خواهان افزایش سهم کرسیهای پارلمانی مسلمانان و همچنین اعمال برخی محدودیتها بر امتیازات رئیس جمهور را رونی بود. در مارس ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) اولین تهاجم اسرائیل به لبنان تحت عنوان عملیات "لبتیا نی" آغاز شد. هدف این تهاجم، بسیج افکار عمومی و تشکلهای سیاسی لبنان بر علیه حضور چریک‌های فلسطینی در این کشور بود. زیرا حضور چریکها، امنیت مرزهای شمالی اسرائیل را مورد تهدید قرار میداد. اسرائیل در صورت توفیق در این امر، جبهه اعراب علیه

مقدمه

بیش از یک سال از طرح طائف با شعاری بیروت بزرگ میگردد. هنگامیکه این طرح ارائه شد حزب الله لبنان و دولت‌های ایران و عراق و فرانسه هو کدام با انگیزه‌ای آنرا محکوم کردند. سوریه از میان جدی این طرح است و اکنون پس از گذشت یک سال، اجرای آنرا در لبنان به عهده گرفته است. اساس طرح طائف بر خلق سلاح شبه نظامیان (خصوصاً "حزب الله") قرار دارد. طبعاً با خاموش شدن سلاح‌هایی که علیه اسرائیل بکار می‌رود مرزهای شمالی اسرائیل امن خواهد شد.

پس از سفر آقایان دکتر حبیبی و دکتر ولایتی به سوریه، بر اساس طرح طائف بین حزب الله و امل آتش بسی ایجاد شد. انگیزه ما از رنگارنگی این مقاله این است که نشان دهیم: ۱ - چرا جمهوری اسلامی پس از گذشت یک سال، با اجرای خزانده طرح طائف مخالفتی نکرده است ۲ - استراتژی سوریه و امل در برخورد با حزب الله به کجا خواهد انجامید. ابتدا به تاربخچه‌ها جمالی جنبش امل و ریشه‌های دیدگاه‌هایی که موجب انحراف از مبارزه با اسرائیل به سوی مبارزه با حزب الله شده است می‌پردازیم سپس علت هماهنگی سیاسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی با دولت سوریه را در اجرای طرح طائف بررسی می‌کنیم. لازم به ذکر است که قصد ما در این مقاله توهین به افراد نبوده بلکه نقادی آکادمیک، تئوری "تنش زدایی" است نظریه‌ای که مثل موربان به جان انقلاب افتاده و شیوات جمهوری اسلامی را نیز مورد تهدید قرار داده است.

### ● تئوری تنش زدایی

و جنگ داخلی در لبنان

### ● سیر تاریخی "امل":

در ششم ژوئیه ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) تا سیس

شمارند آنها را اما متجاوزگری اسرائیل را به مقایسه و مقابله و مبارزه با ضدصهیونیستی نسبت می‌دهند و راه‌ها صلح و امنیت را درنا بودی مقایسه و مقابله می‌دهند، غافل از اینکه بقول امام خمینی استکبار جهانی با هویت ملی و اسلامی ما تضاف دارد. حتی هویت ملی ملت آمریکا نیز برای استکبار جهانی و شرکت‌های فراملیتی تنش‌زا است. فراملیتی‌ها در حال حاضر از طریق ژاپن با ملت آمریکا نیز درگیر هستند. هر کشوری که در بستر منافع فراملیتی‌ها قرار بگیرد برای آنها تنش‌زا است، تا چه رسد به "هویت اسلامی" که "تنش‌زایی آن چندین برابر هویت ملی است. تنش‌زایی به معنی نفی هویت ملی و پلای جیزی جز تسلیم در برابر شرکت‌های فراملیتی نیست.

● حزب الله و امنیت لبنان:

با پیروزی انقلاب اسلامی و ارائه تئوری ضد استکباری مرحوم امام خمینی که سازش بین اسلام و کفر را محال می‌دانستند، بتدریج تئوری امنیتی جدیدی بین مسلمانان لبنان مطرح شد که تجاوز و استثمار را ذاتی صهیونیسم و امپریالیسم دانسته و راه مقابله و مساحه‌نمایی را برای نابودی آن ارائه می‌کرد. بر اساس این تئوری تا زمانی که رژیم اسرائیل وجود دارد، لبنان روی صلح و امنیت را نخواهد دید. پس راه وصول به امنیت در لبنان تداوم مقابله و مساحه‌نمایی است. رهبری جنبش اصل به این تئوری انقلابی تسلیم نشده و بناچار از شعارهای در آن اجتناب کرده. جنبش اصل اسلامی بر رهبری حسین موسوی اعلام موجودیت کرد. البته پذیرش رهبری امام خمینی نیز از علل دیگر این انشعاب بود. تقویت این تئوری انقلابی موجب بازگشت تدریجی چریک‌های فلسطینی به جنوب لبنان و تقویت جبهه مقاومت ضد صهیونیستی شد. اینجا بود که جنبش اصل، نبرد با حزب الله را اصلی‌ترین وظیفه خود دانست و در این مبارزه اتحاد با اسرائیل نیز تجویز می‌شد. چنانچه برخاسته از عملیات‌های نظامی اصل علیه حزب الله با هماهنگی نیروی هوایی اسرائیل صورت گرفته است.

جنگ بین اصل و حزب الله جنگ بین دو تئوری امنیتی است بدون توجه به پشتوانه‌های تئوریک این درگیری‌ها هر نوع آتش‌بسی موقتی خواهد بود. بایستی برای کلیه نیروهای انقلابی و اسلامی روشن گردد که ریشه تجاوز و استثمار آن در وجود نظام امپریالیستی و پابگاه

منطقه‌ای آن یعنی اسرائیل است نه در مقایسه و مقابله به شکل مسلحانه و گروگان‌گیری از آن‌ها لکفر.

بعنوان گامی در این راه به بررسی چند تجربه از تحقق تئوری تنش‌زدایی و نقشی که در ضربه زدن به انقلابات ضد امپریالیستی داشته است می‌پردازیم.



امام موسی صدر

● انقلاب شوروی و

تئوری "تنش‌زدایی"

پس از پیروزی انقلاب اکتبر به سال ۱۹۱۷ تئوری لنین در تعریف امپریالیسم راهنمای سیاست خارجی حکومت بلشویکی قرار گرفت. بر اساس این تئوری ریشه اصلی عقب ماندگی کشورهای جهان سوم در روابط سلطه و استثمار کشورهای امپریالیستی قرار دارد و تا امپریالیسم نابود نشود توسعه جهان سوم غیرممکن خواهد بود. لنین پس از پیروزی و تشکیل نظام مردمخواهانه آنها هم وسیع و خوشنیت‌بار

داخلی حتی با برخی از مملووعات فرانسوی همکاری می‌کرد تا اخبیار و تحلیل‌هایی را درج کنند که وی با استناد به آنها مخالفین خود در داخل را جاسوس امپریالیسم خطاب کند. بودجه سالانه‌ای معادل یک میلیون فرانک به این مسئله اختصاص داده شد. این تصفیه‌های داخلی

نظام سوسیالیستی شوروی را به حدی در مقابل امپریالیسم تضعیف کرد که بعدها خروش‌های استنادی به خطر جنگ هسته‌ای بعد از امپریالیستی انقلاب را کم رنگ تر کرده و به سیاست تنش‌زدایی تمسک جست. چنانچه بر اساس سیاست فوق، انقلابات مصر و فلسطین و سوریه را در برابر امپریالیسم تنها گذاشت و به حمایت محدود از آنها اکتفا کرد. اکنون حکومت شوروی در انتهای چنین سیر افولی قرار دارد و آقای گورباچف از مرحله زدودن تنش روابط بین شرق و غرب به مرحله همکاری با غرب پستی

قصدا در این مقاله توهین به افراد نبوده بلکه نقادی آکادمیک تئوری تنش‌زدایی است. نظریه‌ای که مثل موریانه به جان انقلاب افتاده و ثبات جمهوری اسلامی را نیز مورد تهدید قرار داده است.

بر قدرت‌ها برای انهدام نظام شورایی به تئوری ضرورت حفظ نظام برای بقای انقلاب رسید. از نقاط ضعف لنین این بود که تصور می‌کرد نظام سوسیالیستی در کنار نظام امپریالیستی قادر به رشد و ادامه حیات خواهد بود.

۱ - نشین لنین یعنی استالین در کنار نظام امپریالیسم به حفظ نظام شوروی بعنوان تحکیم اردوگاه سوسیالیسم اهمیت بیشتری می‌داد تا جاییکه در برخورد با اختلافات فکری مبارزات به حذف و تصفیه خونین اکثر کارهای اولیه انقلاب از جمله تروتسکی زینوویف، گامنف، کیرف، بوخارین و... نمود. این تصفیه‌ها با مارکس‌گرایان سوسیالیسم و خاشاک و... انجام می‌شد. استالین در انجام تصفیه‌های

گذارده است. چنانچه در سیر انقلاب شوروی ملاحظه می‌شود این کشور از رویا رومی بسا امپریالیسم تا وارد شدن به پروسه پذیرش آن مراحل زیر را طی کرده است. ۱ - پروسه اعتقاد به نابودی امپریالیسم. ۲ - پروسه جنگ سرد با امپریالیسم. ۳ - پروسه همزیستی با امپریالیسم بدلیل اهمیت دادن به تحکیم اردوگاه سوسیالیسم. ۴ - پروسه تنش‌زدایی. ۵ - پروسه پذیرش امپریالیسم به صورت ادغام در سیستم سوسیالیستی.

● انقلاب چین و

تئوری "تنش‌زدایی"

انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ به پیروزی

رسید. ما شو، امپریالیسم را ببرگای غدی خطاب می‌کرد و در برابر تئوری احتراز از جنگ هسته‌ای خروش می‌گفت آینه‌ده جهان بسوی نابودی نظام امپریالیستی است. بنا بر این اگر هم جنگ هسته‌ای روی دهد انسان‌ها بی‌کی که باقی میمانند از نظام امپریالیستی متنفر بوده و جامعه‌های عادلانه‌تری از استعمار را بنا خواهند کرد. بنا بر این دلایلی ندارد که بخاطر ترس از امپریالیسم محافظه کار شویم.

ما شورا ابتدای پیروزی انقلاب، امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا را تضاد اصلی خلق‌های جهان میدانست ولی با مشاهده سیر نزدیکی شوروی به امپریالیسم از یک طرف و رشد گرایش‌ها به سرمایه‌داری در بین تئوریست‌های حزب کمونیست چین از طرف دیگر، خطر شوروی را هم طراز با خطر آمریکا قرارداد و بتدریج شوروی را سوسیالیسم امپریالیسم نامیده و دشمنی با آن را نسبت به امپریالیسم آمریکا اولویت داد. اینجا بود که بدلیل عمده شدن مبارزه با سایر رهبران حزب کمونیست چین و انحراف خروش‌های همکاری با آمریکا و رژیم‌های وابسته به غرب در منطقه از جمله شاه ایران توجه شد. در این مرحله بود که "تنش‌زدایی" در روابط شرق و غرب به منظور توازن شدن در مبارزه با سوسیالیسم امپریالیسم شوروی، راهنمای سیاست خارجی چین قرار گرفت. سیاست فوق موجب به‌حاکمیت رسیدن رهبران محافظه‌کاری چون دنگ شیائوپینگ گردید.

مراحلی که حکومت چین در مسیر رسیدن به سیاست "تنش‌زدایی" طی کرده، بدلیل اختلاف فرهنگی، با حکومت شوروی تفاوت دارد. این مراحل عبارت است از:

- ۱ - مرحله مبارزات به جنگ چریکی در مبارزه با امپریالیسم.
- ۲ - مرحله گذار از شیوه چریکی به شیوه‌های کلاسیک: در مبارزه با امپریالیسم تاریخی، رشد بزرگ‌ترین به انسان اصالت دارد. جنگ چریکی با اصالت انسان در شرایطی که انقلاب پیروز شده و امکان‌نا تا اقتصاد و تکنولوژیکی آن بیشتر می‌شود کم رنگ تر شده و جنگ کلاسیک به مفهوم تکیه بر تجهیزات پدید آمده تقویت می‌گردد. در طول جنگ کره، انقلاب چین، چنین گذاری را از شیوه چریکی به شیوه‌های کلاسیک طی نمود.
- ۳ - مرحله گذار از جنگ گرم به جنگ سرد: در جنگ کلاسیک تکنیک بر حرف اول را می‌زند و غرب در این رابطه، ماشین جنگی سنجیده‌تری دارد. بنا بر این مرحله بعدی چنین جنگی احتراز



از جنگ گرم و زنده‌نگه داشتن اختلافات با امپریالیسم در حد جنگ سرد تبلیغاتی است .  
۴ - مرحله تنش زدایی: با توجه به هزینه‌های لابی که جنگ سرد به خود اختصاص می‌دهد اختلاف زدایی معقول ترين نظریه می‌آید بدین ترتیب جنگ سرد به "تنش زدایی" تبدیل میشود تا در کنار آن با زسازی و توسعه اقتصادی و استفاده از سرمایه‌های غرب در این رابطه عملی گردد .

آقای دنگ معتقد است که از شرکتها و سرمایه‌های امپریالیستی میتوان در راه توسعه اقتصادی چین استفاده کرد . طبعاً "برای تشویق سرمایه‌داران غربی با بستن شرایطی را ایجاد کرد که خارجیا احساس ثبات و امنیت کرده و سرمایه‌خو



لی پنگ

را در خطر نبینند لایحه اینکار نیز تنش زدایی می‌باشد یعنی در سیاست خارجی می‌بایست روی حسابات های غرب انگشت نگذاشت . در سیاستهای داخلی نیز باید انقلاب زدایی ثبات سرمایه‌های خارجی را تضمین نمود . حکومت کنونی چین در چنین مرحله‌ای (تنش زدایی) قرار دارد .  
هر آنچه که چین از نظر رشد اقتصادی و علمی و تکنیکی دارم مربوط به دوره انقلابیگری و مبارزه ضد امپریالیستی است دوره ای که ملت چین بسیج شده و روحیه تعاون همکار و خلافت و ابتکار آنها موجب ثبات تحولات در چین و شکوفایی اقتصادی این کشور نسبت به قبل از انقلاب گردید . از طرف دیگر وقوع بحرانهایی چون اعتراضات دانشجویی در میدان "تین آن من" ، شیوع رشوه و فساد مالی در سطح حاکمیت چین و تشدید بوروکراسی نیز محصول سیاست تنش زدایی آقای دنگ بوده است . در کشور با یک فرهنگ مردمی ضد امپریالیستی همکاری با امپریالیسم در سیاست خارجی موجب افزایش تنشها و اعتراضات داخلی خواهد شد . بدیهی است که حکومتها و انقلابی رافشارهای خارجی نمیتوانند بی ثبات کنند . خطرناکترین عامل بی ثباتی حکومتها ، عامل داخلی و افزایش تنشهای درونی و نارضایتی های مردمی است . چنانچه طی ۲۲ سال سرکوب وحشیانه زسال ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۹ انقلاب چین نه تنها نابود

نشد بلکه حاکمیت چین را نیز تغییر داد . همچنین در جنگ کره که مبارزه مستقیم نظامی با آمریکا بود بیروزی بیرون آمد ولی اکنون بعزت کم کیفیت شدن نظام چین در ارتش فیه کاه درهای انقلاب فساد می‌دهد در سطح حاکمیت ایجاد شده که رهبران چین از حل آن ناتوان شده اند  
انقلاب مصر و  
تئوری "تنش زدایی"

انقلاب مصر با هدف متحد کردن اعراب و نایب بودی اسرائیل در سال ۱۹۵۲م رهبری جمال عبدالناصر به پیروزی رسید از همان ابتدا مصر به پایگاه آموزشی جریکهای فلسطینی تبدیل شد . مرحوم ناصر از رهرو کمک نظامی و اقتصادی و سیاسی به جریکها در یمن میگردید .



دنگ شیائو پینگ

مصر برای جلب نظر آمریکا لازم بود . اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ حمله نظامی وسیعی را با همکاری آمریکا به مصر آغاز کرد عرض ۶ روز نیروی هوایی این کشور را از بین برد . در اثر این ضربه نظامی بود که مرحوم ناصر در مدت استعفا نموده و دکتریا محی الدین که فردی میانه رو بود را جانشین خود ساخت



لین بیاو



ماو تسه دون

تئوری تنش زدایی میگوید با از بین بردن موارد حساسیت غرب و اسرائیل میتوان امنیت خود را حفظ کرد اگر اسرائیل روی حضور جریکهای فلسطینی در لبنان حساس است باید فلسطینیها را اخراج کرد اگر اسرائیل روی حزب الله حساس است حزب الله باید خلع سلاح شود اگر روی گروگانگیری حساس است گروگانها باید آزاد شوند و . . . .

فلسطینی ها با ناصردرگیر شده و وحدت داخلی مصر و وحدت با فلسطینی ها تضعیف گردید . در این زمان بود که عبدالناصر فوت کرده و سادات رئیس جمهور شد .

اقتصاد مصر آسیب دیده بود در اثر شکستن وحدت داخلی ، جبهه مصر در مقابل اسرائیل ضعیف شده بود ، نیروی نظامی آسیب دیده در اثر حملات اسرائیل نیا به با زسازی داشت . سادات با امتداد به این عوامل بود که به پای قرارداد کمپ دیوید کشیده شد که از نظر محتوای تفاوت بنیادی با قطعنامه ۲۴۲ نداشت .

پذیرش کمپ دیوید ، نقطه عطفی در حکومت مصر بود که آنرا در بین کشورهای و جنبشهای انقلابی منزوی کرده و در کنار امپریالیسم و صهیونیسم قرار داد سادات در انتهای این سیاست ترور شده و مبارک جانشین وی گردید .

سیر تدریجی حکومت انقلابی مصر از نایب بودن صهیونیسم تا سازش با آن با توجه به شرایط ویژه مصر مراحل زیر را پشت سر گذاشت :

- ۱ - مرحله اتحاد ملت مصر و فلسطین ، در نایب بودی اسرائیل .
- ۲ - مرحله نزدیکی به آمریکا برای منزوی ساختن و سپس نایب بودی اسرائیل که مقدمه نایل به سیاست تنش زدایی بود .
- ۳ - مرحله تنش زدایی و پذیرش طرح

را جزو قطعنامه ۲۴۲ توسط مرحوم ناصر پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ .

۴ - مرحله سازش با امپریالیسم و پذیرش قرارداد کمپ دیوید توسط سادات

### انقلاب اسلامی ایران و تئوری "تنش زدایی"

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و بانیت دگرگونی نظم استکباری حاکم بر جهان ، بدون تکیه به یک جناح از امپریالیسم برای مقابله با جناح دیگر در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید . آن اهداف بعنوان اصول انقلاب (نه شرقی نه غربی ، جمهوری اسلامی - استقلال آزادی جمهوری اسلامی) در قاننون اساسی مدنظر قرار گرفته است .

تداوم انقلاب به اشغال لائسه جاسوسی و وقوع انقلاب دوم منجر شد که از نظر دولت موقت تنش با غرب را بیشتر کرده و به ضرر جمهوری اسلامی تمام شد . غرب میادرت به کودتای نوژه و حمله نظامی طیس کرده و جنگی را توسط رژیم عراق و با هدف نایب بودی انقلابیگری و تعدیل جمهوری اسلامی بر ما تحمیل نمود ، ایستادگی امام بر سر اصول انقلاب موجب بسیج و تحکیم اتحاد داخلی

تا با این تعدیل مانع از تداوم فشار نظامی آمریکا و اسرائیل گردد (تنش زدایی)

این سیاست موجب ایجاد اعتراضاتی از سوی مارشال عامروبخشی از جنبش دانشجویی و جریکهای فلسطینی شد . طبعاً لازم شد تا وسایست تنش زدایی سرکوب کردن این اعتراضات داخلی بود . مارشال عامر که شخص شماره ۲ انقلاب مصر بود با زداشتندوس از مدتی اعلام کردند که وی در زندان خودکشی کرده است . افسران انقلابی از ارتش تصفیه شده و روابط با فلسطینی ها نیز تیره گشت . ادا مه سیاست تنش زدایی ، مرحوم ناصر در مسیر پذیرش طرح جزو قطعنامه ۲۴۲ قرار داد . جنبش فتح

انگلیسی ها از کاتال سوئز خلع بد شدند و این تنگه استراتژیک تحت حاکمیت دولت مصر قرار گرفت .

جریکهای فلسطینی و برخی از رهبران مصر از جمله مارشال عبدالحکیم عامر معتقد به تداوم انقلاب و تشدید حملات نظامی علیه اسرائیل بودند . ناصر برخلاف آنها معتقد بود که تا رسیدن به توازن قوا با اسرائیل دست زدن بته حمله دیوانگی است و به همین جهت مانع درگیری نظامی مصر با اسرائیل میشد و سعی داشت که با نزدیکی به آمریکا دولت اسرائیل را منزوی ساخته و سپس حمله را آغاز کند . برای ایجاد انشقاق سیاسی بین آمریکا و اسرائیل طبعاً انجام تعدیل هایی در حکومت انقلابی

گردیده و توطئه اشغال "عروزه" خوزستان را شکست داد.

در طول ۸ سال جنگ با متجاوزین، درکنار ایستادگی امام و بسیجیان و اقشار مختلف مردم، تفکری در نظام نضج گرفت که جنگ را خانمانسوز نامیده و قصد داشت به هر نحو به هر قیمتی که شده آنرا به تمام رساند. وجود همین تفکر در ایران، جهان غرب را در تدارک و فشار امیدوار میکرد. آنها امیدوار بودند که فشار تفکر فوق بر امام و امت، تعدیل جمهوری اسلامی را تسریع نماید این تفکر موفق شد تا با تکیه بر تئوری "حفظ نظام" که اهمیت زیبایی در اعتقادات امام داشت حرکتی را زیر

را تحقق دهد:  
- آزاد کردن گروگانهای غربی در لبنان.  
- خرید خرید سلاح زغرب برای تداوم جنگ با عراق که کلاسیک شده بود.  
- فروش نفت و لوازم برای تهیه ارز - بهبود روابط سیاسی با آمریکا برای با مظلوم سر عقل آمدن غرب و دست کشیدن از حمایت صدام.

این تعدیلهای تدریجی با تئوری امام الفراقی آقای لاریجانی انجام شد و شرایط داخلی را بنحوی تنظیم کرد که امام را ناچار به پذیرش زهرناهمه ۵۹۸ در سال ۶۷ نمود. همانطور که میدانیم پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۶۶، ابتدا وزارت خارجه ما با آن مخالفت کرد و تدریجا "به موضع نردونه قبول افتاد و بعد که زهرناهمه پذیرفته شد - تنها و از زهر زار بکار نبردند بلکه اعلام کردند که در تدوین سه ماده از قطعنامه ۵۹۸ با دبیرکل همکاری هم داشته اند و اکنون میگویند که از ابتدا قطعنامه ۵۹۸ را قبول داشته اند (رش به مقاله مراحل خزننده پذیرش قطعنامه ۵۹۸ - راه مجاهد ۵۶)

آیا موضع وزارت امور خارجه درقبال طرح ظائف شبیه به موضع آن درقبال قطعنامه ۵۹۸ نیست که ابتدا آنرا رد کرده و سپس در اجرای آن همکاری و بعد که اجرای آن به بیایان رسید و عادی شد بگویند ما از ابتدا مخالفتی اساسی با طرح ظائف نداشتیم و با اجرای آن هم مخالفتی نکردیم؟

با اکتفا به وجود همین تفکر "تنش زدایی" یا با صلاح حجت الاسلام رفسنجانی "آب کردن یخهای روابط با غرب" تنها آمریکا سر عقل نیامد بلکه در فشار خود مصر تر شده و تا جنایت ایریاس پیش رفت. فشارهای فوق برای این بود که امام را وادار به تسلیم و پذیرش قطعنامه نمایند. آیت الله خا منهای قبیل از فوت امام (ره) گفته بودند در آن لحظه

آخر هم ما تصمیم به آتش بس گرفته بود که ما گفتیم قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند.

اما حتی پس از پذیرش قطعنامه هم تنفر خود را از آن ابراز داشته و لفظ زهر را در باره آن بکار بردند که به واقع زهری برای انقلاب بود. بعد از رحلت امام، آقای لاریجانی عنوان کردند که در تدوین قطعنامه ۵۹۸ نقش داشته اند و مواد ۶ و ۷ را زبانشناها تایشان بوده است. تئوری "تنش زدایی" در همین مواد سه گانه قطعنامه ۵۹۸ خود را نشان داده و در واقع امتیازی برای غرب بوده است به تعبیر آقای رجایی خراسانی به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سیاست "تنش زدایی"



حسینی مبارک، ذکریا محی الدین، جمال عبد الناصر

بصورت سیاست پذیرفته شده نظام جمهوری اسلامی تبدیل شده است. حجت الاسلام رفسنجانی در دیدار با فرمانده نیروی دریایی و گروهی از آزادگان به تاریخ ۶۹/۹/۱۰ گفتند: "ما... نمیخواهیم منطقه را دچار تشویش کنیم حتی ترجیح میدهم کشورهای همسایه ما با آنکه سیاستهای آنها را قبول نداریم از جانب ما خیالشان راحت باشد... سیاست ما آراش کامل منطقه است... خداوند اینطور مقرر کرده که شما حافظ و ما مورخ حفظ منطقه حساس خلیج فارس

محتوای حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه و طرح امنیت دسته جمعی توسط دولت های منطقه عبارت از حفظ امنیت، فرامیلتی ها یا امنیت صادرات نفت به غرب است با این تفاوت که در حضور نظامی آمریکا سربازان آمریکایی فدای امنیت منافع فرامیلتی ها میشوند و در طرح امنیت دسته جمعی، دولت های منطقه این نقش فدایی را به عهده میگیرند

با شید... آن نقطه اصلی که توسعه طلبان را تحریک میکند مسئله انرژی است... ما در حال حاضر هیچ چیز مهمتر از مسئله انرژی و زندگی امروز دنیا به ویژه کشورهای صنعتی نمی بینیم. با بد توجه کنیم که غرب روی همه چیز ایران اعم از "نیروهای آموزش دیده بسیج"، "آیت الله منتظری"، "جناب رادیکال مجلس"، "وجود فرهنگ ساده زیستی" که مانع با زار شدن ایران برای کالاهای مصرفی غرب است "گروگان گیری

جواسیس در لبنان "توسط حزب الله طرفدار ایران"، "عدم پذیرش استقرار خارجی" و شرایط اسارت با ربانکجهانی در این رابطه، "مصادره اموال" و استگن رژیم سابق، "مدور انقلاب" و "اصول انقلاب"، حساس است. آیا با بداهه



عبد الحکیم عامر، جمال عبد الناصر، ذکریا محی الدین

چیز خود بگردیم؟ بقول امام (ره)، غرب با هویت ملی و اسلامی ما تضاد دارد. آنها میخواهند حتی ما شناسنامه ایرانی هم نداشته باشیم. با هر قدمی که در اجرای سیاست "تنش زدایی" با غرب برداشته شود تنشهای داخلی افزایش یافته و ثبات جمهوری اسلامی مورد تهدید جدی قرار میگیرد، به همین جهت سیاست تنش زدایی منافی حفظ نظام جمهوری اسلامی است. متاسفانه عملاً مشاهده میشود که تنش زدایی و با زسازی از هم برنامہ -

محتوای حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه و طرح امنیت دسته جمعی توسط دولت های منطقه عبارت از حفظ امنیت، فرامیلتی ها یا امنیت صادرات نفت به غرب است با این تفاوت که در حضور نظامی آمریکا سربازان آمریکایی فدای امنیت منافع فرامیلتی ها میشوند و در طرح امنیت دسته جمعی، دولت های منطقه این نقش فدایی را به عهده میگیرند

های سیاسی - اقتصادی دولت قرار گرفته است. علامه محمد حسین فضل الله از روحانوں بلند پای حزب الله طی سخنانی در دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، توافق آتش بین اسرائیل و حزب الله را در نتیجه تلاشهای آقایان هاشمی رفسنجانی و حافظ اسد زکریا کردند. ایشان وضع بین المللی مبنی بر حاکم کردن آراش در منطقه را یکی دیگر از جنبه های این توافق خواندند.

### سیاست تنش زدایی و حفظ امنیت توسط دول منطقه

در شرایطی که قطعنامه ۵۹۸ با جوهر تنش زدایی آن در حال اجرا است، پیشنها مطرح امنیت دسته جمعی منطقه که توسط وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ارائه گردیده است در عمل به ضرر منافع جنبشهای انقلابی که با امیرالایسم درگیر هستند تمام میشود. نقش وزارت خارجه ما در مورد بحران لبنان و پذیرش خلع سلاح حزب الله در بیروت یا اجرای طرح ظائف با رقه ماهیت چنین طرح دسته جمعی است، زیرا در این طرح حفظ منافع آمریکا و اسرائیل و عربستان نیز ملحوظ است. محتوای حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه و طرح امنیت دسته جمعی توسط دولت های منطقه عبارت از حفظ امنیت فرامیلتی ها یا امنیت صادرات نفت به غرب است، با این تفاوت که در حضور نظامی آمریکا سربازان آمریکایی فدای امنیت منافع فرامیلتی ها میشوند و در طرح امنیت دسته جمعی بدولتهای منطقه این نقش فدایی را به عهده میگیرند. هویت نظامی امیرالایستی در دولت آمریکا خلاصه نمیشود بلکه بصورت شرکتهای فرامیلتی است که رهبری ظاهری آن با دولت آمریکا است. حفظ امنیت فرامیلتی ها اساسی ترین سیاست است که رجحانی است. آیا برای فراد حضور مستقیم نظامی آمریکا که هدفی جز حفظ امنیت فرامیلتی ها ندارد میتواند حفظ امنیت فرامیلتی ها را با هزینه خود مان تقبل کرده و زیست

ضداستکاری نیز به خود بگیریم؟ دکتر ولایتی در مصاحبه مطبوعاتی خود دربار ریس بربروز نشانتهای مثبت از سوی کشورهای منطقه برای تشکیل یک سیستم جمعی امنیت منطقه ای اشاره کردند و بدین طریق ظاهراً "موافقت ضمنی ایران برای تحقق چنین طرحی را اعلام داشتند. فرانس و شوروی نیز نسبت به چنین طرحی اظهار تمایل کرده اند و آمریکا هم مخالفتی با آن نکرده است زیرا حفظ امنیت صادرات نفت به غرب با هزینه کشورهای منطقه از جنبه اقتصادی به سود آمریکا است. متأسفانه اینکه چنین طرحی از نظر سیاسی نیز برای غرب با ثبات تراست، تنها به نیرویی که ضررمی کند دول منطقه هستند که با خلوص تمام امنیت صادرات نفت به غرب را با هزینه خودشان تا مین کرده و حاکمیت خود را از نظر داخلی به خطرمی اندازند. تجربه تاریخی منطقه ثابت کرده که در کشورهای با فرهنگ انقلابی مثل ایران، رژیمهایی که



با امپریالیسم جهانی (شرکت‌های فراملیتی) ایدها اشتراک منافع رسیده‌اند در بین ملت خودممنزوی شده و دوا می‌نیاورده‌اند.

آقای اصغر زاده‌نما بنده تهران در مصاحبه‌ای با مجله‌تپان شماره ۷ در این خصوص گفته‌اند: "در کشور ما... یک اندیشه‌ای است که در ذهن بسیاری از کارشناسان و در ذهن برخی از مسئولین ما وجود دارد که ما میتوانیم برای حل برخی از مشکلاتمان به غرب یا آمریکا نزدیک بشویم و این امر یک مسئله خطرناکی است. در این اتفاق که الان در منطقه افتاده باشد این فکر و اندیشه در بعضی‌ها از خودتجاوز آمریکا به خلیج فارس خطرناکتر است که ما نتوانیم با کمک آمریکا مسئله منطقه را حل کنیم یعنی یک راه حل آمریکایی برای منطقه پیدا نکنیم... ما چطور میتوانیم اینرا بپذیریم که یک بیمان منطقه‌ای یک ساختار جدید امنیتی سیاسی در منطقه، یک تحولات جغرافیایی یا ژئوپولیتیکی در منطقه بوجود بیاید که غربیها و آمریکا شیها را جمع به آن حرف نداشته باشند و با منافع انقلاب ما هم یکی شود...."

چنانچه مشاهده شد در کلیه انقلابات که به تجربه مواردی از آن اشاره گردید انحراف یک نظام انقلابی از آرمانهای اولیه خودسوی تنش زدایی با دشمنان قسم خورده اش بدون مقدمه نبوده است. انحرافات از آنجا آغاز شد که ادعا می‌دهند که انقلاب به جای تقویت ارزشهای انقلاب و رفع ضعفهای طبیعی آن به نقاط ضعف رهبران اولیه تکیه کرده و از این طریق ارزشهای انقلاب را در نظام سیاسی کشور تضعیف نمودند.

در حکومت شوروی به جای تکیه بر ارزشهای انقلابی لنین به نقطه ضعف وی یعنی امکان همزیستی با امپریالیسم تکیه شده، این نقطه ضعف اکنون به سیاست اصلی حکومت شوروی تبدیل و باعث تجدید نظر در مبانی ضد امپریالیستی انقلاب شده است.

در انقلاب چین نیز به نقطه ضعف ملتو یعنی تئوری سه‌جهان تکیه شده و آنرا بصورت املاصول سیاست حکومت چین در آورده‌اند. رهبرانی چون لین بیاو که قصد تکامل مبارزات ما ثورا داشتند توسط این جریان تصفیه شده و با به قتل رسیدند. در حال حاضر ما تودایی به مفهوم حذف ارزشهای انقلابی ما ثوبا تکیه بر تئوری سه‌جهان ما ثود در حال انجام است. ارزشهای انقلاب را تنها از طریق خود انقلاب یعنی تکیه بر نقاط ضعف آن میتوان قربانی کرد.

در انقلاب مصر نیز تکیه بر نقطه ضعف مرحوم ناصر یعنی همکاری با آمریکا و

جهان غرب در مبارزه با اسرائیل، باعث تقویت سیاست "تنش زدایی" با غرب و نهایتاً "سازش‌ساز" در کمپ دیوید شد.

در انقلاب اسلامی نیز تئوری ام‌القری آقای لاریجانی بعنوان مادر "تنش زدایی" با دشمنان، با تکیه بر دیدنی امام نسبت به برخی از جریانات انقلابی در داخل ایران و جنبشهای انقلابی در منطقه تحقق یافت.

بقول یکی از مسئولین، برخی از ما "خط امامی" نیستیم بلکه "خط امامی" هستیم. یعنی به جای تکیه بر ارزشهای امام مثل زهد، استقامت، قناعت و سستی در تداوم و تکمیل این ارزشهای انقلابی، به اضطرار امام مثل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تکیه می‌کنیم که در این مسیر، ارزشهای امام قربانی خواهند شد (امام‌زادایی از طریق خود امام)

### آیت‌الله‌خامنه‌ای، جهاد برای آزادی فلسطین را واجب عینی خوانده‌اند، علامین حکما زیک طرف و پذیرش خلع سلاح حزب الله در بیروت در چهار چوب طرح طائف و سیاست تنش زدایی از طرف دیگر چه مفهومی دارد؟

بنظر ما نتیجه طبیعی "تنش زدایی" با دشمنان، افزایش "تنشهای داخلی" است زیرا بسیاری از نیروهای داخلی به زورند مذکوراً اعتراض می‌کنند "طائف" "سیرسیاست" تنش زدایی "در داخل حذف و سرکوب انقلابگری بعنوان عامل ایجاد تنش در روابط با غرب است چنانچه ملاحظه میکنیم که تا مدتی پیش در مقابل مواضع انقلابی امام، بحث ارشادی مولوی و ۲۰۰ بوزه‌بند را مطرح میکردند اکنون که سیاست تنش زدایی در نظام تقویت شده است اطاعت کورکورانه از سیاست فوق را تجویز کرده و به مخالفین فکری این سیاست انگ زدولایت فقیه می‌زنند. این عده با ارائه یک تصویر دیکتاتور منشا نه از ولایت فقیه پتیشه به ریشه اصل انقلاب "خدا قرآن خفتنی" می‌زنند.

در جریان خونبار انقلاب اسلامی مردم خدا جوامل ولایت فقیه را زیر گردبار مسلسل بصورت شعاری "خدا قرآن خمینی" سر می‌دادند تا به جهانبان بیهما نند که با مبنا قرار دادن خدا به احکام قرآنی دست یافته و به کمک این

احکام به رهبری صالحترین فرد ممکن یعنی امام خمینی رسیده‌اند. حال جوی بوجود آمده که اگر دانشجویی یا نماینده مجلسی در این راستا قدم بگذارد اصل ولایت فقیه را علمیه و جماعتی برای تکفیر کرده و می‌گویند باید از ولایت فقیه به قرآن و از قرآن به خدا رسید. اینها نمی‌خواهند مصلحت را برضا بطنه قرآنی استوار سازند. اصولاً "بیعت" توده‌ها با رهبری به معنی این است که توده‌ها حق تشخیص دارند نه اینکه بیعت کورکورانه باشد. مرحوم امام خمینی نیز بارها به صراحت گفته‌اند که توده‌ها حق تشخیص دارند.

### ریشه‌یابی ایدئولوژیک تئوری "تنش زدایی"

اصولاً در مبارزه با امپریالیسم دو طرز تفکر ایدئولوژیک وجود دارد:

روش اول: اصلت دادن به رشد و بالندگی حق و افول و میرندگی باطل

این روش تفکر امپریالیسم را روبه نابودی و در حال افول و میرندگی دیده و حرکت‌های آنرا با توجه به این بروسه محتوم تحلیل می‌کند. در هر شرایطی بحرانها و تضادهای داخلی نظام امپریالیستی را از نظر دور نداشتند و با درک مراحل افول آن برای تسریع سقوط نظام استکباری برنا مریزی می‌کنند (رش به مقابله ریشه‌یابی ضعفهای اردگاه، حق و بحرانهای درون امپریالیسم بحرانهای درون امپریالیسم و حذف اصول گرایان، راه‌ها هجدهم ۵۶)

آیه شریفه "الحق زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً" تصریح بر میرندگی باطل دارد. قرآن کریم سیستم باطل را به "تار عنکبوت" تشبیه میکند. سیستمی که در عین بسجدهگی ظاهری سست بنا دوتا باید راست است. بدون امید به میرنده بودن باطل و درک مکانیزم آن انگیزه نبرد برای تحقق حکومت عادلانه و عاری از استعمار انسان از انسان کم رنگ خواهد شد. این اساس ریشه در کفر دارد که به نحوه غلط نگرش ما نسبت به امپریالیسم و با دیدن آن بر می‌گردد. تعبیر قرآنی فوق در مورد میرنده‌دانستن باطل به شکل مخطفی چون "بیرکا غزی"، "لیل توخالی" و... در انقلابات ضد امپریالیستی مشاهده شده است. در این نحوه تفکر، ثبات و پایداری حق و رشد و بالندگی آن در تاریخ ملاک تحلیلهای سیاسی و اجتماعی و تاریخی می‌باشد. این نحوه نگرش همان حال رونق نظر دیدن خدای واحد مستقل از ذهن حاکم بر پدیده‌ها در عرصه‌های

مختلف زندگی است. نگرشی که به انسان قدرت برهم‌زدن و دیگرگونی نظم استکباری جهان را اعطا می‌کند. انبیاء بر اساس چنین نگرش و توحلی بود که قادر به تحول در نفوس میشدند و بیت‌ها و اله‌ها را می‌شکستند.

### روش دوم: اصلت دادن به پیچیدگی امپریالیسم

روش تفکری که البته و مقهور پیچیدگی ظاهری امپریالیسم شده و آنرا با بداهت تصور می‌کند. اکثر کتابهایی که ناشران غربی درباره فعالیتها و سیاه‌چهره‌ها و دخالت‌های امپریالیسم جهانی در کشورهای مختلف منتشر می‌کنند برای القاء ابرقدرتی امپریالیسم در اذهان است. طبعاً "پا" "سوپرمن" دانستن باطل ثبات آنرا غیر قابل شکست دانسته و از مبارزه با آن مایوس خواهیم شد. طبیعی است که رو بنای فکری این "پاس استراتژیک از نابود کردن امپریالیسم"، ایدئولوژی "تنش زدایی" و همزیستی مسالمت آمیز با شیطان بزرگ خواهد بود.

این دیدگاه در تحلیل تاریخ به کودتاها و توطئه‌های باطل اصلت داده و می‌گویند نهایت محتوم هر انقلابی شکست است. پس بهترین راه برای از وضع ظالمانه موجود "انقلاب" دست شسته و به "صلاح" و "رفرم" روی آوریم. این روش تفکر قادر به درک جهت‌داری تکاملی تاریخ نیست و نمیتوانند مکانیزم عقب نشینی‌های تدریجی باطل و پیشرفت‌های تدریجی حق در طول تاریخ را مشاهده کند. علت مترقی بودن هر انقلابی نسبت به انقلاب گذشته در این نحوه نگرشنا مشخص است. تکیه مداوم حق در طول تاریخ به صورت باکساز انحرافات که پس از انقلاب حاکم شده بروز میکند مورد توجه قرار نمی‌گیرد. تا این روش تفکر به سوی روش تفکر قرآنی متحول نشود از برستش "بیت تکنولوژی" و "الو هیبت سرما به داری و میلیتاریسم" غرب آزاد و رها نخواهد شد. شیطان دشمن قسم خورده انسان است. عبثت آن در مرحله کنونی یعنی نظام استکباری به رهبری آمریکا را رابطه اش با انقلابات سازشنا پذیراست زیرا وجود هر انقلابی که ضد ظلم و استثمار باشد حثیات نظام امپریالیستی را که بر روی استعمار استوار است تهدید می‌کند پس باید بنا بود شود. انقلابات نیز نمی‌توانند با نظامی که وجودش متکی بر استعمار است همزیستی داشته باشند.

### ● بازسازی و واقع‌گرایی

علیرغم همه اینها عده‌ای می‌گویند

برای ما گرفتن موش مهم است گریه سياه و سفيدش فرقی نمیکند اینها معتقدند بر فرض که امیرالایمجهانی و شیطان بزرگ، درنده و ظالمها شدولی در عمل میتوان به کمک شرکتیهای امیرالایستی، موجبات بازسازی اقتصادی کشور را فراهم آورد و اقتصاد را رونق و سامان داد. بنابراین چنین دیدگاهی سراسری بیش نیست.

علت اصلی عدم توسعه اقتصاد کشورهای جهان سوم وجود همین نظم ظالمانه جهان و تقسیمکاری است که امیرالایمجهانی آنرا بوجود آورده است. درجهای خوب نظمی که بر اساس دادن نفت و منابع و گرفتن کالا چه بصورت مصرفی و چه بصورت فریبیننده انتقال تکنولوژی استوار است. نمیتوان مستقل زیسته و وضعیت اقتصادی را بهبود بخشید. نظام استکبری یک نوع زندگی و روابط خاصی است که تا در یک کشور برقرار نشود از طرف این نظام بصورت همکاری تلقی نخواهد شد. کشورهای بی چون و چنان، کره جنوبی، تایوان و... این نوع روابط و نظم را پذیرفته اند. این کشورها نمیتوانند الگوی یک انقلابی که بشارت دهندند ایجاد روابط عادلانه و عاری از استثمار بین انسانهاست قرار گیرد.

در روابطی که سرما یا صالت داشته و مبنای تولید است برای انباشت آن هر شیوه ای توجیه خواهد شد. طبیعتا چون از طریق استثمار، بیشترین انباشت سرما به حاصل میگردد کاربرد آن بعنوان یک روش اقتصادی - اجتماعی واقع گرایانه تلقی میگردد.

### ● معضل حزب الله، روش مبارزه با توطئه جنگ داخلی است

ابوهشام رهبر گروه ملی اسلامی طی مصاحبه ای با روزنامه رسالت ۶۹/۹/۱۷ دربار خلع سلاح حزب الله در بیروت گفت: "... این مسئله به نفع حزب الله نخواهد بود. اما به هر حال حزب الله با خلع سلاح در بیروت موافقت کرده است. با تکیه بر تضمینهای سوریه و هم نظری سوریه با جمهوری اسلامی ایران این عمل صورت پذیرفته است. شاید در این موافقت یک خط و تهدیدی وجود داشته باشد البته شاید، اما همانطور که گفته شد سلاح برای دفاع زخویشتن همچنان موجود است. اگر حزب الله رد کند این موضوع را، ممکن است وارد درگیری با دیگران شود و این به هیچ وجه به مصلحت نیست."

جنگ داخلی و برادر کشی که توسط اهل به حزب الله تحمیل گردید به درگیری مستقیم آن با اسرائیل لطمه

زده است. حزب الله برای احترام از این مسئله سعی دارد به هر نحوی شده از جنگ داخلی با اهل دوری جسته و نیروی خود را صرف مبارزه با اسرائیل نماید و واقعیت این است که مل را ضی به این امر نیست. اکنون مشکل حزب الله بیشتر شده است، سوریه و جمهوری اسلامی نیز برای اجرای طرح طائف مبنی بر ایجاد بیروت بزرگ و خلع سلاح شبه نظامیان در این شهرها هنگ شده اند... بقول ابوهشام اگر حزب الله به طرح فوق تن نمیداد مجبور میشد وارد درگیری با این نیروها شود که آنرا مصلحت نمیداند.

بنظر ما در مورد نحوه برخورد با توطئه جنگ داخلی در راستای تداوم مبارزه با اسرائیل سه خط مشی پیش روی حزب الله قرار دارد:

۱ - برای جلوگیری از وقوع جنگ داخلی به امتیاز دادن و عقب نشینی تدریجی تن دهد (خط مشی تعدیل)

۲ - برای حل موانع مبارزه با اسرائیل وحشی از جنگ داخلی نداشته و جنگ با اهل و... را مثل جنگ با اسرائیل به شما آورد (برخورد عکس العملی)

۳ - مبارزت به برخورد مکتبی - نظامی - دفاعی با جنگ داخلی نماید درست است که اسرائیل دشمن اصلی حزب الله می باشد ولی واقعیت این است که اهل مل و کلیه نیروهای که معتقد هستند لبنان را باید به کشور امنی برای اسرائیل تبدیل گردد، بطور مسلحانه با حزب الله درگیری شوند. برخورد نظامی حزب الله با این جنگ تحمیلی اگر از موضع دفاعی بوده و به شیوه مکتبی ادامه یابد، ضربه ای اساسی به توطئه فوق میزند و از این طریق بسیاری از عناصر صادق جنبش امل جذب مبارزه ضد اسرائیلی میشوند. اما معالی (ع) علیرغم اینکه معاویه را دشمن اصلی خود میدانستند وقتی مواجعه با جنگ های تحمیلی حمل و نهروان گردیدند حاضر نشدند از خط مشی مکتبی خود بیخاطر احترام از این جنگها دست بکشند. ایشان حاضر نشدند امتیازات طبقاتی را در حکومت اسلامی احیاء کنند، ولیکن برخورد نظامی ایشان با خوارج را موضع جذب بودند و دفع و انتقام جویی، در اثر این برخورد مکتبی ۸۰۰۰ تن از خوارج را جذب نمودند و با ۴۰۰۰ تن دیگر با قاطعیت و یقین استراتژیک به نبرد پرداخته و وقتش را کور کردند. به جای فرار از جنگ داخلی به هر قیمتی، باید به نحوه مکتبی دفاعی نظامی در برابر آن فکر کرد.

### ● ستوایی از مسئولین جمهوری اسلامی

آیت الله خاتمی، حجت الاسلام

هاشمی و حجت الاسلام سید احمد خمینی تا کیدات زیادی روی شعار مبارزه با اسرائیل دارند ولیکن عمل وزارت امور خارجه ما نسبت به خلع سلاح تدریجی حزب الله لبنان و اجرای طرح آمریکا بی اسرائیلی طائف با این شعارها مطابقت ندارد. بقول علماء و رهبران حزب الله طرح خلع سلاح به ضرر انقلاب اسلامی لبنان تمام شده است. چنین سیاستی تاکنون از سوی مسئولین جمهوری اسلامی مورد انتقاد صلی قرار گرفته است. آیت الله خاتمی در دیدار شخصیت های خارجی و داخلی شرکت کننده در اولین کنفرانس اسلامی فلسطین با ایشان به تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۶۹ جلهاد برای آزادی فلسطین را واجب عینی خواندند. اعلام این حکم از یک طرف و پذیرش خلع سلاح حزب الله در بیروت در چرخه روابط طائف و سیاست تنش زدایی از طرف دیگر، تضادی است که نیاز به اقدامی جدی جهت کاهش فاصله آن شعوری با این عملکردها دارد.

اکنون طرحی در منطقه در حال پیاده شدن است که میخواهد رژیمهای منطقه از جمله ایران در چرخه روابط همکاری امنیتی، حافظ منافع فراملیتی (استکبار جهانی) کند. این طرح قصد دارد تا ضرورت وجود اسرائیل را از طریق تضمین امنیت صادرات نفت به غرب منتفی سازد. آقای هاشمی رفسنجانی در کنفرانس اسلامی فلسطین گفتند: "کشورهای اسلامی باید کاری کنند که استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا به این نتیجه برسند که دیگر منافع آنان در حفاظت و پشتیبانی از رژیم صهیونیستی نیست... بنظر میرسد مقامات دیر عظیم نفت، منابع و ذخایر عظیم برز مینی و همچنین موقعیت ژئوپولیتیک منطقه حربه های بسیار مفیدی برای دست یافتن به این مسئله باشد اگر از این حربه ها بخوبی استفاده شود و حمله ایتهای استکبار را از اسرائیل کم رنگ گردانند قطعاً گام مهمی در نابودی اسرائیل برداشته شده است". (رسالت ۶۹/۹/۲۰)

امیدواریم با اتکاء به حکم جهادیک با زنگری اساسی در خط مشی تنش زدایی صورت گیرد. حجت الاسلام اختی سفیر ایران در سوریه طی مصاحبه ای با روزنامه رسالت ۶۹/۹/۲۴ گفتند: "در ملاقاتهایی که آقای حافظ اسد با مقامات جمهوری اسلامی ایران داشت قسمتهای عمده اش خصوصی بوده و از آن ما اطلاع نداریم" روسای جمهوری ایران و سوریه مذاکراتی انجام داده اند که نتیجه آنها ملت ایران از محتوای دقیق آن بی اطلاع است بلکه سفیر ایران در سوریه نیز در جریان کامل این مذاکرات

قرار نگرفته است که از آن تحت عنوان مذاکرات خصوصی در یک سفر سیاسی یاد شده است. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ متاسفانه در بسیاری از موارد چرخش عمده ای در سیاست داخلی مسئولین ایجاد شده است. قبلاً گفته میشد فقط خبرهایی که جنبه امنیتی دارد در اخبار ذکر نمیشود تا دشمن از آن استفاده ننماید. ولی اکنون برخی از مذاکراتی که دشمنان در جریان محتوای آن قرار دارند بطور دقیق در جریان محتوای مذاکرات قرار نمیگیرند. علت این چرخش سیاسی بدلیل سیاست "تنش زدایی" است. با این عنوان که فلان خبر موجب ایجاد تنشهای داخلی میگردد از ذکر آن خودداری میشود. بنا بر این نتیجه طبیعی تنش زدایی در سیاست خارجی ما محرم دانستن مردم شهید پرور ایران در سیاست داخلی خواهد بود. زیرا میگویند بسیجیان و ملت مبارزان کینه خود را نسبت به استکبار جهانی زنده نگاه داشته اند و سیاستهایی که نافی آنها دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی است مخالفت امیدواریم که مسئولین محترم جمهوری اسلامی با نگرشی عمیق و جدی به سیاست "تنش زدایی" مردم ما را در جریان دقیق مذاکراتی که با حافظ اسد و اوزالوشاژلی بن جدید در خصوص تحولات منطقه صورت گرفته است قرار دهند.

برخی معتقدند حتی انتقاد دلسوزانه هم ممکن است نظام را تضعیف کند در این رابطه با بدگفت:

اولاً: "نظام جمهوری اسلامی در بیشتر تقویت اصول انقلاب است که حفظ میشود و گرنه "تنش زدایی" در برابر غرب، تنشهای داخلی ایجاد کرده و ثبات نظام را مورد تهدید قرار میدهد. تحولات اخیر شوری و تهدید بحرانی داخلی و خطر تجزیه در این کشور نمونه زنده ای از قانونمندی فوق است."

ثالثاً: "در مقامی که تنش زدایی در انقلابات معاصر، بیم آن میرود که چنین روندی در ایران انقلابی نیز تکرار گردد. در سالها ما خمینی (ره) قید شده که حتی اگر بسیم و بستگی نیز برود با بستنی اعتراض کردیم. ثالثاً: "با توجه به دیپلماسی رایج باید به تجربه مصر توجه نمود. صادرات هر حزب و روزنامه ای را که به قرار داد کمب دیویدانتقاد می نمود غیر قانونی اعلام میکرد. ولی مبارک علیرغم باطل بودن این بختگی سیاسی را در دهه مخالفت با کمب دیوید را برای احزاب و روزنامه ها ازاد گذاشت، تا از این طریق قدرت ما نور خود را در برابر اسرائیل بیشتر کند و در مذاکرات سیاسی برای گرفتن امتیازات بیشتر به اعتراضات داخلی استناد نماید."





از آنجا شبکه اخبار و اطلاعات صحیح (کما می - همانطور که هستند) تحلیلهای را با رور مینماید، بر آن ندیم مجموعه ای از اخبار مهم را در بخش آئینه که به اینکار اختصاص داده ایم، درج نمائیم. اهداف مورد نظر ما در اینکار عبارتند از:

- ۱- کمک به روری تحلیلهای سیاسی نیروهای مکتبی.
- ۲- دادن بینش استراتژیک از رویدادهای ایران، منطقه، جهان.
- ۳- کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل رشد خلقه افول امپریالیسم. ضمناً "راه ما" مجاهد با این اخبار برخورد فعال میکند.



## نامه های متبادله

### امام خمینی (ره) و آیت... منتظری

مقدمه

دراواخر عمر حضرت امام (ره) مسائلی پیش آمد که در آنها بت به استغفای آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری منجر گشت.

اگرچه از مدتها قبل احساس می شد که این دو بزرگوار را اختلاف نظرها شنی داشته باشند ولیکن دامنه دار شدن آن در تصور نمی گنجید. مردم دجا رسرگردانی مقدسی شدند که هنوز هم دامنه دار رد. متاسفانه بدلیل دخالت افراد کم صلاحیت با بی صلاحیت، ویرخا" مغرض آنچه که تا کنون بعنوان تحلیل با ریشه با بی مسئله ارائه شده از جنب و راست زدن مبران نیست. متاسفانه با مطرح کردن مسائل خاص به تائید یک طرف ورد مطلق دیگری برداخته شده، بدون آنکه نگاهی عمیق به گذشته و حال و آینده داشته باشند. البته با گذشت زمان آن تحلیل ها کم رنگ شده است و نیاز به تحلیلی اساسی آشکارتر میشود. از یک طرف امام خمینی (ره) مطرح شدند با آن سوابق فکری و فقهی و مبارزاتی از طرف دیگر شمره عمرا امام یعنی آیت الله منتظری مطرح شدند با آن سوابق فکری و فقهی و مبارزاتی که تفصیل سوابق هر کدام قصه ای طولانی است.

سپروا بعد از مختلف انقلاب با این دو بزرگوار ریبوند دارد. در بسیاری موارد به ذهن ظنور می گنجد که آنجا اتفاق افتاد در واقع یک برنامها از پیش تعیین شده بود برای حذف امام و خط ایشان. حوادثی که پس از فوت امام واقع شد نیز تا حد زیادی موبد این نظراست. ولی در هر حال ریشه با بی آن مسئله بدون توجه به نتایج آن خود مستقلا" ذهن را مشغول می ادر نمی توان به یادگی از آن گذشت، تا جا شبکه بسیاری از ارا دتمندان به انقلاب متفعل شده و تردید دارند که اگر نهایت کار فقهی و مبارزاتی شان بدانجا می رسد بهتر است که مدر این راه نهند.

در صورت عدم ریشه با بی و دست با بی به پاسخ صحیح، "سلام" بعنوان یک

مکتب و یک شیوه اجرائی و حکومتی در ذهن دوستداران انقلاب اسلامی ضربه ای مهلک خواهد خورد.

آنها خواهند گفت: یک نفر مخلص، فقیه، مجتهد، اسلام شناس، صاحب درس و شاگرد، با سابقه مبارزه و... گفت

اسلام بظنوری می گوید و از طرف دیگری مخلص فقیه دیگر، مجتهد، اسلام شناس، صاحب درس و شاگرد، با سابقه مبارزه و... می گوید اسلام بظنوری می گوید...

نتیجه می گیرند که این سیستم فکری راهنمای عمل نبوده چرا که دو سبیل برجسته و هم راستای آن به خط مشی واحدی نرسیدند. هر دو نفر اسلام و احادیث و روایات را خوب می شناسند در قرآن غور و بررسی کرده اند. هر دو دلسوز هستند.

هر دو صادق هستند و در دنیا ندارند. هر دو ساده زیست هستند. هر دو مبارزه کرده اند. اینها که به دوشیوه برخورد می رسند، دیگران به صد شیوه خواهند رسید

کما اینکه در سال ۵۲ عیای سازمان مجاهدین به این جمع بندی رسیدند که از راه اسلام نمی توان به وحدت استراتژیک و تشکیلاتی رسید. چرا که اختلاف برداشتها

آتقدر عمیق است که اشعارات و درگیر-بهای مختلف را ایجاد می نماید. فلذا بهمین دلیل بود که به سراغ علم روز و دستاوردهای بشری رفتند و تدریجا "شد

آنچه که بنا بدی می شد. بظنوری رسد که این طبیعی ترین نتیجه، با سخن گفتن بدان معضل است.

بین مذهبی ها دین و حوزه قبل از انقلاب حاکم می شود که صرفا در چند نماز و روز و احکام مصطلح و عرفان فردی است و به سیاست و سعادت مردم کاری ندارد. در مسائل حکومتی هم به سراغ دستاوردهای بشری و علم رایج می روند. بهر صورت برای حفظ اسلام و ادای حقیق آن در بزرگوار لازم است اختلاف آن دوجا بدی- از ظواهر نظرها و دخالت های بی مورد افراد مورد بررسی و ریشه با بی قرار گیرند.

یکی از بهترین منابع در این راه مکاتباتی است که آن دودر طول سالها با یکدیگر داشته اند و ای گاش بجای اراشه تحلیلهای متن در آوردی، از همان ابتدا مکاتبات این دو بزرگوار را منتشر

می ساختند تا توده های دلسوز و مسلم بتوانند برای سؤال خود پاسخی پیدا کنند. متاسفانه این مکاتبات بطور دست چین و مثله شده بعنوان مسدود اراشه شده که دستی با بی واقعیت را مشکل می سازد.

با این انگیزه بود که بر آن شدید متن نامه های متبادله میان آن دو بزرگوار را تا آن جا که در دسترسمان بود به جا برسانیم تا شاید به کمک

دلسوزان انقلاب تدریجا گامل شود. از کلمه های روان و دلسوزان انقلاب اسلامی نیز درخواست می کنیم که حنا نجه به سایر مکاتبات میان آن دودسترسی دارند در اختیار ما بگذارند تا شاید به انتضار آن بپردازند.

قدر مسلم این است که آینه ر شد و گسترش انقلاب اسلامی در ایران و جهان به جنبش ریشه با بی ای نیازمند است.

#### ● نامه امام خمینی (ره) به آیت الله منتظری

۶۵/۷/۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجت الاسلام والمسلمین فقیه عالیقدر آقای منتظری دامت ایام برکات

بسیار اهداء سلام و تحیت. علاقه اییجا نب به جناب عالی، بر خود شماسا روشن تر از دیگران است به حسب قاعده، طول آشنایی صمیمانه و معاشرت از نزدیک، مقام رجمنده علمی و عملی شما، مجاهدت با ستمگران و قلدان ورنجهای

فرا موش نشدنی جناب عالی در سالهای طولانی برای اهداف اسلامی، قداست و وجاهت و وارستگی کم نظیر آن جناب و، بالاتر، حیثیت بلندبای ای که دنیا له

این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلا حاصل است و احتیاج میر می که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جناب عالی

دارد، انگیزه علاقه میرم است. لهذا این حیثیت مقدس با یاد زهر جنبه محفوظ و موصون باشد، حفظ این حیثیت به جهات

عده به بر شما و همه ما واجب و احتمال خنده دار شدن آن نیز منجز است برای اهمیت بسیار آن، با این مقدمه با بید

عرض کنیم این حیثیت واجب المراتب به احتمال قوی بلکه ظن نزدیک به قطع در معرض خطرات است، خصوصا با داشتن مخالفین موثر در حوزه قم که ممکن است دنیا له بیهانه ای باشند.

این خطر بسیار مهم ز ناحیه انتساب آقای سید مهدی هاشمی است به شما. من نمی خواهم بگویم که ایشان حقیقتا مرتکب چیزها بی شدند، بلکه می خواهم عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل

قتل، مباحثات یا تسبیح، و امثال آن می باشند و چنین شخصی ولو میری باشد ارتباطش موجب شکستن قداست مقام جناب عالی است که بر همه حفظش واجب

مؤکداست. آنچه مسلم است و در آن با فشاری دارم، رسیدگی به وضعیت و موارد آنها م

اوست. رسیدگی به خانه تبی و انباشتن اسلحه آن هم با پول ملت به اسم کمک به

سازمانهای به اصطلاح از دببخش، اصولا یک همچو عملی بدون دخالت دولت، جرم است و ایشان صلاحیت این امر را ولو

واقعاً برای این سازمانها باشد، ندارد و دخالت در حکومت است.

جواب بد این امر مقطعی است و آنچه از شما می خواهم در رتبه اول پیشنهاد

ستقیم شما به دخالت وزارت اطلاعات و رسیدگی بد این امر است و اگر برای شما

محدودا رده بطوری که تکلیف شرعی از شما ساقت است، سکوت است. حتی در محافل

خصوصی دفاع از یک همچو شخصی که خطر برای حیثیت شماست و احتمال فساد و

خونریزی بیگناهان است سمقاتل است با بدتما فعلا لیتها که به اسم کمک به

سازمانهای به اصطلاح از دببخش است قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت داشته اند، محاکمه شوند و آنچه مسلم است و ما به تا سف حسن ظن جناب عالی

به اعمال و افعال گفته ها و نوشته ها است که به مجرد وصول شما ترتیب اثر می دهید و در مجمع عمومی صحبت می کنید به قوه قضا و غیره سفارش می دهید. و من از شما که دوست صمیمی سابق و حال من هستم و مورد علاقه ملت تقاضا می کنم که با اشخاص صالح آشنا به امور کشور، مشورت نمائید. پس از آن ترتیب اثر بدهید تا خدای بخواند لطمه به حیثیت

شما که برگشت به حیثیت جمهوری است نخورد، آزادی بیرویه چند صد نفر منافق به دستور هیئتی که رقت قلب و حسسطن نشان واقع شد، اما را نجاها و ترورها و دزدی ها را با لایبرده است. ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستمکاری بود بر گوسفندان من تا کیدی کنم که شما دا من خود را از ارتباط با سید مهدی پاک کنید که این راه بهتراست و الا هیچ عکس العملی در رسیدگی به امرا و از خود نشان ندهید که رسیدگی به مرجعیت مورد اتهام، حتماست سلامت و توفیق جناب عالی را خواستارم. (۱)

۱۲/مهرماه/۱۳۶۵

روح الله الموسوی الخمینی

\* \* \* \* \*

● نامه آیت الله منتظری

به امام خمینی (ره)

۶۵/۷/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم  
محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت مدتی بود تصمیم داشتم صادقانه و صریح مطالبی را که به نفع انقلاب و کشور می دانم به عرض حضرتعالی برسانم، لکن رعایت مزاج و حال حضرتعالی مرا مانع میشد، ولی پس از زیارت مرقومه شریفه مورخه ۶۵/۷/۱۲ تا خیر را رواندیدم.

امیداست از صراحت مخلص نرنجید. عرایض را در بندهای جداگانه به عرض می رسانم:

۱- من به حسب متن واقع ز دو حال خارج نیستم، یا فردی هستم، مطابقت ذهنیاتی که تدریجا برای حضرتعالی پیدا شده، ساده اندیش، بازی خور و مثلاً امثال سید مهدی هاشمی به من خط و فکر می دهند، و بر حسب مرقومه حضرتعالی: حسن ظن من به اعمال و افعال و گفته ها و نوشته ها اساس تصمیمات من است. و با اینکه فردی هستم که در ضمن خواندن نوشته های گوناگون و شنیدن گفته های ضد و نقیض... خود من که تا اندازه ای سرد و گرم دنیا را لمس کرده ام و با خوب و بد مردم محسوس بوده ام، چه بسا از خود هم فکرو تا ملی و اراده ای داشته باشم... اگر فرض اول در حق من صحیح است پس تا شید و ترویج حضرتعالی و مسئولین و علماء و فضلا از من، و امید داشتن به من کذابی برای آینده اسلام و کشور و حتی تعریف حضرتعالی از من در همین نامه اخیر صحیح نیست، و آن هم در درجه اول به عهده حضرتعالی است که موسی انقلاب بوده اید، و ملاحظه مرا هم نکنید من یک جوطالب مقام نیستم.

و اگر فرض دوم صحیح است پس احتمال بدهید عرایضی را که در این نامه می نویسم کلا اوبعضا صحیح باشد... ۲- من از وقتی که با حضرتعالی آشنا شدم در هر شرایطی روحا تسلیم و بیو حضرتعالی بوده ام... ۳- و اما مسئله نهضتها و سید مهدی هاشمی و خانه تیمی و انباشتن اسلحه: اولاً موسس نهضتها ای اسلامی در ایران یعنی تبلیغ انقلاب اسلامی در جهان و تقویت نیروهای انقلابی در کشورها، شخص من و مرحوم محمد منتظری بودیم و مردم هم با عشق و علاقه به اسم نهضتها کمک کرده اند و هنوز هم می کنند، و به عقیده بنده از واجب واجبات بوده و هسته و بزرگترین خدمت را هم تا حال به اسلام و انقلاب کرده است، و در این میان وزارت خارجه ما فقط شعرا و روسز آن را می دهد... ۴- آقای احمد حسنی با این همه سابق خدمت به انقلاب در زندان جمهوری اسلامی است به اتهام بیت از نهضتها... دردانشگاههای، نیجریه تا را ما م خمینی رهبر جهان اسلام می دهند و پیامهای حضرتعالی را ترجمه و بیخش می کنند و نماینده می فرستند در قم که با من به نیابت امام خمینی بیعت کنند، غافل از اینکه اصلا امام خمینی نهضتها ای اسلامی را جرم می دانند... و تا نیا... حدود هشت ماه قبل آقای حسنی می رود نزد آقای فلاحیان معاون آقای ری شهری و مواد دوسایل را که زیاد هم بوده به ایشان تحویل می دهد و رسید می گیرد و فقط به کارهای فرهنگی و تبلیغی در خارج اکتفا می کند خانه هم با اجازت دستان و کمیته و با اطلاع اطلاعات کشور بوده و جایی که صدها کیلو مواد وجود داشته، دو بست و پنجاه گرم مواد باقی مانده تا مانده از سابق چیزی به حساب نمی آید، سلاح هم فقط یک سلاح مجاز برای حفظ خودش بوده و حالات تعبیر اطلاعات و القا در همه محافل و به حضرتعالی خانه تیمی شده و انبار اسلحه، غرض چه بود خدا می داند.

و تا لثا نهضتها و بول نهضتها مربوط به من و مرحوم محمد منتظری است و سید مهدی هاشمی پس از مرحوم محمد در این جهت از من حکم دارد، حالا که منتظر حضرتعالی بر مجرمیت و تعقیب مجرم است و مرقوم فرموده اید: "تاما کمانی که در این مورد خالت داشته اند محاکمه شوند" محاکمه! و لا با بدم توجه من و مرحوم محمد در عالم برزخ بشود نه آقای حسنی و سید مهدی هاشمی که ما موربتی را انجام داده اند... ۵- و رابعاً آقایانی که مدتها است در پشت این صحنه هستند و متاسفانه آخر الامر از عنوان حضرتعالی خرچ کرده اند بدانند

که اگر سید مهدی هاشمی را پیش من تکه تکه کنند من خودم را به کسی نمی فروشم و استقلال فکری و ارادی خود را حفظ می کنم و خانه من فعلا که منشا اثری نیستم قیم لازم ندارد.

و خا مسایدهای هاشمی در زمان شاه در دادگاه اصفهان به زور ساواک به سه مرتبه اعدام محکوم شد. ولی دیوان عالی کشور زمان شاه این استقلال و عرضه را داشت که حکم دادگاه اصفهان را لغو کند ولی همین سید مهدی در زمان جمهوری اسلامی اصرار کردا گرفتار است محاکمه شوم مرا محاکمه کنید تا گره باز شود و در اصفهان مقدمات محاکمه فرا هم بدو ولی شورای عالی قضایی نظردا دو جلو آن را گرفت، حالا آقای وزیر اطلاعات می فرمایند و متهم به بیست و چند فقره قتل است و حضرتعالی هم می فرمایید: "متهم به جنایات بسیار را ز قبیل قتل مبارک تا با تسبیح و امثال آن می باشد." اگر کشور هر چه مرجع است عرضی ندارد و اگر قانون دارد، آنها مقتل احتیاج به شاکتی دارد و مرجع رسیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد با بدشاکیها و شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند و او که خود مصر به این امر است

و سا دسا حضرتعالی که رهبر عالم اسلام هستید و سید مهدی را از زمان که در شورای سپاه و عضو موشری بودند نزد حضرتعالی به صورت غولی خطرناک مجسم کردند، خوب بود این همه ز دشمنان سید مهدی را جمع به او شنیدید یک دفعه این سید را می خواستید او را ز خودش سواالاتی می کردید... ۶- و سا بعنا من ترس از بیان حقیقت ندارم. وان کان الحق مرا - سید مهدی هاشمی حدود دو سال است در اثر همین تبلیغات سوء به منزل من رفت و آمدند و در بوسا ما هم می گذرد و من او را نمی بینم و او من نهضتها به وسیله پیغام انجام می شود ولی من سید مهدی را از وقتی که بچه بود با مرحوم محمد هم بحث و سم درس مکاتب من می شناسم و پدرش استاد من بود و برادرش داماد من است من تمام خصوصیات او را می دانم و مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخصی حضرتعالی، هم خوش استعداد و خوش درک است و هم خوب صحبت می کند و خوب می نویسد و در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همسه

کما لاتشان بهتر است و در تعهد و تقوی هم از آنان کمتر نیست، فقط بزا خشن نیست و حاضر نیست کورگورانه مهره کسی شود. او در خانه نشسته مشغول مطالعه و نوشتن است و فعلا در کشور مد شده هر کار خلاصی را از قتل و اعلامیه و امثال اینها را رجا با لغب به او نسبت دهند و خط بازی های کشور هم سبب تقویت این

قبیل شایعه ها است و متاسفانه مسئولین و از جمله اطلاعات هم به جای جلوگیری از شایعه های بی اساس همین شایعه را اساس قضاوت قرار می دهند و این خط بازی های ظالمانه خود نیز یکی از مشکلات کشور است... (۲)

.....

۴- بجه های کمیته با همه اخلاصان انواع احساساتی و تند تند، سعی شود آنها بی که به عنوان منکرات و حجاب و امثال ذلک با مردم برخورد دارند افراد روان شناس، عاقل، تعلیم دیده و دلسوز باشند. (۳)

.....

۵- از همه ارکانها ضعیف تر و داغوت تر تشکیلات قضایی است در صورتی که لازم است از همه ارکانها قوی تر باشد.

.....

۶- و به نظر می رسد با هم آقای موسوی اردبیلی خیرال موجودین است. (۴)

.....

آیا می دانید در جمهوری اسلامی برخلاف آنچه در فقه خواندیم نه جنان مسلمان محترم است و نه مال او، قاضی حکم می کند مال او را بدهید، خانه او را بدهید، کسی گوش نمی کند. مخصوصا اگر در تصرف بنیادهای انقلاب باشد؟! و افراد شورایی عالی قضایی هم از ترس یکدیگر و ترس از تلفنهای مقامات و یا جوسازی های غلط برای همه خلاف شرعها به وسیله سکوت صحه می گذارند؟ (۵)

.....

آیا می دانید در بعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند این همه نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟ قطعاً به حضرتعالی خواهند گفت آنها دروغ است و فلاتی ساده اندیش (۶)

.....

... اینک آنان که در سپاه این کار غلط (حمل مواد متفرجه به عربستان) را انجام داده اند و در وقت حج آرومیان را بردند غیر قابل تعقیبند؟ آقای حسنی و سید مهدی هاشمی با بد تعقیب و محاکمه شوند؟ (۷)

.....

... می گویند اگر این صحبتها نبود، معلوم نبود چه می شد و عکس العمل مردم در برابر کجیها و بی عدالتیها که می بینند چه بود؟ (۸)

.....

با لایحه با وضع فعلی ناچارم از کارها



سیاسی کشورگناربا نمو به درس و بیحث  
طلبگی و کارهای حوزوی بپردازم. (۹)

● نامه آیت الله منتظری

به امام خمینی (ره)

۶۵/۸/۲

بسم الله الرحمن الرحيم  
محضر مبارک حضرت آیت الله  
العظمی امام خمینی  
مدظله العالی

پس از سلام،

۱- آنچه حضرتعالی در مردان بودید  
با حرکتی که توسط مسئولین اطلاعات  
انجام شده و می شود، تفاوت بسیاری دارد،  
رسیدگی به آنها مات آقای سید مهدی  
هاشمی که نظر حضرتعالی بود چه ربطی  
با حمله به موسسه انتشاراتی نهضت  
جبهانی اسلام و غارت اناث و اسبوال  
شخصی آن و حمله به خانه های زیادی در  
قم و اصفهان و دستگیری افراد معلول و  
مجرور جنگ تحمیلی و هتک خانواده ها و  
با زداشت نما بنده مجلس شورا و حمله به  
کتابخانه سیاسی که زیر نظر اینجانب  
اداره می شود و بارها مورد حملات تبلیغی  
را دیوی منافقین واقع شده و دستگیری  
آقای محمودی یکی از متصدیان، با وضع  
بدی که تمام دفاتر ما درش را بدنیال  
داشته می توانند داشته باشد، و از طرف  
دیگر ایجا دوحشت در محیط قم و مدارس  
که زیر نظر اینجانب اداره می شود و بخش  
شابعه های بی اساس و القاء کلمات  
تفرقه آیز و مطرح کردن وجود تاف دبین  
حضرتعالی و اینجانب بین طلاب که گویا  
در این میان عناصری وجود دارند که به  
دنیال مسائلی دیگر غیر از آنچه  
حضرتعالی در مردان بودند، می باشند و  
به نظر می رسد توسط هیات عظیم در شرف  
تکوین است که هدف آن از طرفی القاء  
نفا دوتقا بل بین حضرتعالی و اینجانب  
العبان ذی الله و از طرف دیگر هتک بیست  
من و آنچه به من منتسب است می باشد و در  
برخوردها همه این امور را به فرمان  
حضرتعالی نسبت می دهند.

۲- در اطلاعات به بعضی از افراد  
احضار شده که از گذشته است گفته شده ما  
می خواهم بیست فلانی را تطهیر کنیم و  
فلانی جه حقی دارد در زمان حضرت امام  
در کارهای کشور دخالت و اظهار نظر نماید.  
من خود آقای ری شهری را به چیزی متهم  
نمی کنم ولی می ترسم در اطلاعات خطی باشد  
که بخوانند به نام حضرتعالی کارهای  
انجام دهند که ما قبت آن جز ضربه زدن به  
انقلاب و حضرتعالی و تحقیر مساب  
اینجانب نباشد. حضرتعالی فرمودید که  
به خاطر حفظ من دستور اقدام داده اند  
ولی جوا بجا دنده این است که جمعیتی

خطرناک و جاسوس و آدمکش و تروریست و  
از جمله آنان رئیس دفتر و دانا ما دوفرزند  
من که نمونه عملشان حادثه ناگوار حجاج  
امسال است دور فلانی جمع شده اند، و  
حوزه علمیه قم در دریای شایعات عجیب و  
غریب شنا و راست دشمن هم در پشت صحنه  
مشغول فعالیت است و راه دیوهای بیگانه  
هم شایعات بی اساس به ضرر همه بخش  
می کنند، و اینها همه نتیجه بد عمل کردن  
مسئولین است البته من شخصا در برابر  
ارزشهای اسلامی و انقلاب ارزشی ندارم.  
وما نعیندا رد فدا شوم ولی جو موجود به  
اصل انقلاب و روحا نیت ضربه می زند.

۳- من وقتی که دیدم از طرف اطلاعات  
یک حرکت تندکاملا متضادبا نظر  
حضرتعالی شروع شده و دست به دستگیری  
های بیرویه و بی اساس زده اند و خانواده  
های آنان متوقفا نه به طرف من  
متوجه شده اند، چند روزی ناچار به ترک  
ملاقات شدم تا از فشار درمان باشم و در  
آخرین روز درس نیز صحبت های مبینی  
بردا من نژدن به اختلافات و شرح شار  
شوم آن برای اسلام و انقلاب وجیهه ها  
کردم، ولی با موجی که با بخش خیر مسائل  
اخیر توسط راه دیوهای بیگانه و انتشار  
اعلامیه های گوناگون که به عناصر  
ضدا انقلاب و یا لاقل نخبته و تند در آنها  
دست دارند، در کشور و بخصوص در قم  
بوجود آمده، عاقبت کار معلوم نیست به  
کجا می انجامد. و از قرا و اظهارات آقای  
ظاهری در اصفهان آتشی روشن شده که  
خطرناک است، عده ای به نما زجمع هتک  
می دهند، عده ای خون شمس آبادی را  
مطرح می کنند، عده ای از جیهه ها برگشته  
و دلسر شده اند، و با لافخه قتنه ای در  
گسترش است که به نظر می رسد جز با تصمیم  
و دستور حضرتعالی رفع نمی شود. و عمل به  
دستور حضرتعالی که به منظور خدمت به  
اینجانب بوده، هرگز نیازی به این روش  
تندوخام نداشت. (۱۰)

و السلام علیکم و السلام

حسینعلی منتظری

۶۵/۸/۲

● بخش مصاحبه سید مهدی از

تلویزیون در تار ریخ

۶۵/۹/۲۴

● نامه آیت الله منتظری

به امام خمینی (ره)

۶۵/۹/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم  
محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب  
آیت الله العظمی امام خمینی  
مدظله العالی

ضمن سلام و تشکر از موضعگیری های

مدیران و بهر خورد قاطع حضرتعالی نسبت  
به جریانات انحرافی، خواهشمندم دستور  
فرمایید که چرا بمواتها مات سید مهدی  
هاشمی و افراد مربوط به وی، بسودن  
اغماض و با کمال دقت مطابق موازین  
عدل اسلامی و لوبلغ ما بلغ، رسیدگی  
شود و مبادا ارتباط سببی ایشان و با  
دیگران با اینجانب و با هرکس و بیجا  
رعایت حرمت این و آن مانع تحقیق و  
رسیدگی گردد، زیرا حفظ حرمت اسلام و  
جلوگیری از انحرافات از دانا من اسلام  
عزیز و انقلاب مقدس و روحا نیت بر همه  
جها ت مقدم است سلامت و طول عمر  
حضرتعالی و پیروزی رزمندگان مسلمان  
را در همه جیهه ها از خدا و ندمتعال مسئلت  
می نمایم. و السلام علیکم و رحمه الله و  
برکات. (۱۱)

حسینعلی منتظری

۱۳۶۵/۲۴ آذر ماه

● نامه آیت الله منتظری

به امام خمینی (ره)

حدود ۶۵/۹/۲۴

۱- در قم تنها مدارس من بود که در  
خط شما بود. اگر حضرتعالی از دو سال قبل  
نسبت به مدارس من نگران بودند چرا  
به من نگفتید؟  
۲- چرا مصاحبه ای را که به ضرر من و  
سبب من و مدارس من بود از زده اند  
بخش شود؟  
۳- چرا کتابخانه مربوط به من که  
حدود هزار عضو مطالعه کننده داشت و بیش  
از همدار دیومنا فقین علیه آن تبلیغ  
می کرد مهر و موم شد و الان هم بسته است؟  
۴- سید مهدی مجرم بود و فرضا اعدام  
می شد مسئله ای نبود ولی چرا بدون دادن  
حق دفاع جمع کشوری از عاشقان اسلام و  
انقلاب و شکنجه شده های زمان شاه را به  
اتهام ارتباط با اودر رسانه های گروهی  
و روزنامه ها  
کوبیدند؟ وعده ای عقده گشایی کردند و  
جوانان مدافع انقلاب و روحا نیت و در خط  
خودتان را به بوجی و بیاس کشاندند به  
نحوی که در جیهه ها هم شربدا داشت؟ و  
بیش از همه، خوراک تبلیغی برای  
رسانه های ضدا انقلاب فراهم شد.  
۵- در کجای دنیا یک دوست و پدر را  
فرزند و دوست و همفکر خود را بنظر عمل  
می کند؟  
۶- حضرتعالی با این کار خوندهای  
مخالف را که تا اندازهای ترس و یا شرم  
حضور داشتند جری کردید و به آنان امکان  
ضربه زدن را دادید.  
۷- ضربه ای که به اسم حضرتعالی و در  
پوش حمایت از من و بیست من به من و  
بیست من زده شد از همه ضربه های که  
آوندهای مخالف در رژیم گذشته و در

زمان حال زدند و می زنند بیشتر بود. و  
فشار روحی که در این مدت متحمل شدم و  
بخاطر خدا و اسلام و انقلاب و حفظ حرمت  
حضرتعالی صبر کردم از همه زندانها و  
تبعیدها و کتک های زمان شاه کوبنده تر  
بود و ای الله المشتکی.

۸- نمی دانم زبیره بردا ریهایی  
ضدا انقلاب و آوندهای مخالف و تقسیرها  
را دیوها و روزنامه های بیگانه و خوشحالی  
آنان تا چاه ندا زه مطلعید.

۹- شنیده شد فرموده اند: فلانی مرا  
شاه و اطلاعات مرا ساواک شاه قرض  
می کند، البته حضرتعالی را شاه قرض  
نمی کنم ولی جنایات اطلاعات شما و  
زندانهای شما روی شاه و ساواک شاه را  
سفید کرده است من این جمله را با اطلاع  
دقیق می گویم.

۱۰- من حدس می زدم روزی حضرتعالی  
از اکثر علاقه مندان من منقطع شوید ولی  
گمان نمی کردم به این زودی عملی شود.  
"وفی الخاتمه قول: صدیقک من  
صدقکلا من صدقک. و السلام علیکم و رحمه  
الله و برکات. (۱۲)

● ● ● ● ●

● نامه آیت الله منتظری

به امام خمینی (ره)

۶۵/۱۰/۱۹

در بعضی مدارس قم علی ما نقل  
طلبه ای را به خاطر شرکت در تشییع جنازه  
شهادت از مدرسه اخراج کرده اند. (۱۳)

۱- امروز خانواده میدنجان آبادی  
آمده بودند که به وسیله تلفن با گریه  
گفته است به آقای بگوئید به دانا برسده  
تلفن را قطع کرده اند. این آقای امید  
مردی است مجتهد و از مدرسین خوب  
منظومه و اسفار و روزمان اختناق شاه  
رساله و تحریر حضرتعالی را محرمانه  
جای و منتشر می کرد. (۱۴)

۲- اجازه دهید ما نند طلبه ای بدون  
عنوان و مسئولیت مشغول درس و بیحث  
باشم. (۱۵)

● ● ● ● ●

● نامه آیت الله منتظری

به امام خمینی (ره)

۶۶/۷/۵

۱- سید مهدی هر چه بود و شد با لاف  
بیست سال سنگ اسلام و انقلاب و امام را

به سینه زد.

۲- او از خیلی از کسانی که می‌بورد عفو ما مقرر گرفته اند بدتر نیست و ما در برابر او وزن و فرزندان خردسال او مورد ترحم ندوخته و بیت‌انسان مورد احترام است.

۳- او نه مرتداست و نه محارب و نه مفسد و با لایحه‌ها انقلاب و اسلام اعتقاد کامل دارد. هر چند در سلیقه خطا کار باشد و هست.

۴- او هنوز طرفداران زیادی از حزب الهی‌ها و جبهه‌بروها و افراد انقلابی دارد و اعدا م و در روح آنان اثری باقی می‌گذارد.

۵- اعدا م و سبب می‌شود در شهرهای مختلف افراد خوب را بابتها م ارتباط با او خراب و منزوی سازند و قطعاً حضرتعالی به این امر ارضی نیستید.

۶- اعدا م و پیروزی بزرگی برای دشمنان و سوزن طلبان می‌باشد.

۷- و با لایحه آنچه گفته شده به خاطر علاقه شخصی است که من فعلاً هیچ علاقه شخصی ندارم بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آینده انقلاب است و اینکه اعدا م و خونریزی با لایحه چه بسا کدورت و خون در پی دارد اعدا م همیشه می‌رست ولی کشته را نمی‌شود زنده کرد. (۱۶)

\* \* \* \* \*

● اعدا م سید مهدی هاشمی

۶۵/۷/۶

\* \* \* \* \*

● نامه آیت الله منتظری

به ا م ا خمینی (ره)

۶۷/۴/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

۶۷/۴/۱۳

انا لله وانا اليه راجعون  
محضر مبارک فرماتده کل قواست  
الله العظمی اما م خمینی مدظلّه العالی  
پس از سلام و تحیت و عرض تسلیت به  
حضرت عالی و ملت شریف و مقام ایران  
و خانواده‌های شهدای جنایت‌آخیر  
آمریکا و طلب علودرجات برای همه  
شهدای فضیلت به عرض می‌رساند، جنایت  
اخیراً آمریکا در خلیج فارس و حمله نظامی  
به هواپیماهای مسافری ایران که منجر  
به سقوط آن و شهادت حدود ۳۰۰ نفر  
مسلمان بی‌گناه گشت چیزی نیست که  
بتوان از آن گذشت. این جنایت دلخراش  
با ردیگر چهره‌فدائسان و منافقان  
دولت آمریکا را برای جهانیان روشن  
نمود. آمریکا با این جنایت بی‌ما بقه  
خود ثابت نمود که به هیچیک از اصول  
انسانی و مقررات بین‌المللی پای بند.

نیست و همچنان دشمن اصلی اسلام و ملت  
به پا خاسته ایران و همه ملل مظلوم  
جهان می‌باشد. با این نگاه دقیق به  
جنایت و مظالم عوام آمریکا در منطقه  
روشن می‌گردد که ریشه اصلی تجاوز صدام به  
کشور ایران و اسرائیل غاصب سرزمینهای  
عربی و قتل عام ملت  
مظلوم فلسطین در اراضی اشغالی و  
کشتار بی‌رحمانه حاج خاندان در حرم  
امن الهی توسط آل سعود و دیگر مظالم  
و جنایات در منطقه‌ها نا دولت آمریکا  
و مطامع استعماری آن است، این  
آمریکای جنایتکار است که از صدام برای  
شروع و ادامه جنگی که قطعاً در جهت حفظ  
منافع آمریکا و اسرائیل می‌باشد حمایت  
کرده و می‌کند. به یقین اگر حمایت‌های  
آمریکا و عمالش در منطقه از صدام نبود  
سالها پیش این جنگ خانمانسوز با  
پیروزی اسلام به پایان رسیده بود و این  
آمریکای جهانخواه است که اسرائیل  
غاصب و جنایتکار آل سعود و مرتجعین  
منطقه را به ظلم و غارت و جنایت و کشتار  
تحریص و تشویق می‌کند. روی این اصل  
با توجه به فرموده حضرت امیر (ع) که  
فرمودند: "قوالله ما قضي قوما في قمر  
دارهم الا ذلوا" و با توجه به رهنمودهای  
حضرتعالی که خطر جدی آمریکا و دشمنی  
آن با اسلام و قرآن و مظلومین جهان را  
در مقاطع گوناگون گوشزد فرموده‌اند، بد  
بجاست اکنون که دشمن اصلی اسلام و  
مسلمین علاوه بر عمالش در منطقه خود  
به میدان آمده دستور فرماید تا ضمن  
دفاع مقدس از مرزهای کشور برنا ماهی  
دقیق در جهت مبارزه صولی با دشمن  
اصلی یعنی آمریکا در جبهه‌های سیاسی  
اقتصادی، فرهنگی و نظامی تدوین و به  
مورد اجرا و عمل گذاشته شود. زیرا  
مواجهه با معلولها و غفلت از عللت  
العلل با هیچ منطقی قابل توجیه  
نیست و حضرت مستطاب عالی توجه دارند  
که یک مبارزه تمام عیار با آمریکا با  
شعار فقط و انجا مرامی تبلیغاتی  
کافی نخواهد بود. ما اگر بخوایم در یک  
مبارزه صولی با ریشه اصلی و عللت  
العلل مظلوم و فقیانها و فسادها مبارزه  
کنیم راهی جز شناخت و شنا شدن انواع  
سلطه‌های آمریکا و امیرالسلطه و  
جبهه‌های آمریکا از آن جبهه‌ها به  
اسلام و امت بزرگ اسلامی و مظلومین  
جهان حمله می‌کنند. در این زمینه "چنین  
وظیفه مهمی را با بددربخشهای سیاسی،  
اقتصادی، فرهنگی و نظامی دشمن  
برای ملت مظلوم خود و سایر ملت‌های  
مظلوم تشریح و تبیین نمائیم و برای  
مبارزه همه‌جانبه و اساسی با آن  
برنا مریزی دقیق بکنیم. من  
اطمینان دارم که مقام معظم رهبری  
انقلاب دستور بدهند نیروهای انقلاب

و هسته‌های مقاومت در داخل و خارج  
کشور با تنظیم برنا ماهی مناسب و  
حساب شده منافع مادی، سیاسی،  
اقتصادی و نظامی آمریکا را هدف  
مبارزات خود قرار دهند و ملت‌های  
مظلوم و حرکت‌های اسلامی و آزادی‌بخش  
برای این مبارزه صولی و ریشه‌ای  
برنا مریزی نمایند به یقین جهان  
اسلام یکبار رجه‌بیا خاسته و آتش می‌شود  
که آمریکا و عوام آن و همه استعمارگران  
شرق و غرب جهان را با قهر و غضب ملت‌های  
مظلوم که نمونه‌ای از قهر الهی است در  
خود می‌سوزانند و دیگر آمریکا به خود اجازه  
نمی‌دهد صدام و اسرائیل و آل سعود را  
برای تجاوز و جنگ و کشتار مسلمانان  
تجهیز و تقویت نماید. ما تعجب می‌کنیم  
چطور ملت آمریکا که مدتها طعم تلخ  
استعمار و جنایات انگلستان را چشیده  
اند اجازه می‌دهند دولت جنایتکار آن  
به نام آنان دست به این همه ظلم و خونریزی  
و جنایت بزنند و نیز میدوایند فردا که اگر  
مقام معظم رهبری ملاحظت دیدند دستور  
اقدام دادند توده‌های میلیونی مسلمان  
جهان امکانات مادی و معنوی فوق  
العاده خود را برای جنگ و مبارزه با  
دشمن اصلی اسلام و قرآن و ملت‌های  
مظلوم در اختیار قرار خواهند داد.

در خاتمه پیروزی همه مسلمین  
و مستضعفین جهان در همه جبهه‌ها و  
سلامت کامل و طول عمر حضرتعالی را از  
خدای متعال مسئلت دارم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته  
۶۷/۴/۱۳

صینعلی منتظری  
\* \* \* \* \*

● نامه ا م خمینی (ره)

آیت الله منتظری

۶۷/۴/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم  
جناب آیت الله آقای منتظری دامت  
افاضه

بیا م جناب عالی تسکینی بود به آلام  
تما می‌کمانیکه ز شیطان بزرگ، آمریکا  
حیل‌گرفته خورده‌اند.

مردم آزاده جهان همیشه از ابرقدرتها  
خصوصاً آمریکا جنایتکاران رصدمه دیده‌اند  
و تا عزم خود را برای رویا رویی با کفر  
و شرک جهانی حزم ننمایند هر روز شاهد  
جنایتی تازه خواهند بود. مردم شریف

ایران با ید توجه کنند که امروز روز مبارزه  
و جنگیدن با تمام شیاطینی است که  
حقوق حقه‌ها می‌با پرندگان جهان را  
صرف عیش و نوش و تهیه سلاحهای بی‌مسئولیت  
نمایند که برای همیشه خاکمندیای  
گرسنگان را باشند. جنگ امروز ما جنگ با

عراق و اسرائیل نیست. جنگ ما با مصر

و اردن و مراکش نیست. جنگ ما، جنگ  
با ابرقدرتها ی شرق و غرب نیست. جنگ  
ما، جنگ مکتب ماست علیه تمام ظلم و  
جور. جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمام  
نا برابریهای دنیای سرمایه‌داری و  
کمونیسم. جنگ ما، جنگ با برهنگی علیه  
خوش گذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی  
درد کشورهای اسلامی است. این جنگ  
سلاح‌های شنا سده، این جنگ، محصور در مرز و  
بوم نیست. این جنگ، خانه‌ها و خانواده‌ها و  
شکست و تلخی و کمبود و فقر و گرسنگی  
نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است.  
جنگ ارزشهای اعتقادی انقلابی علیه  
دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی  
است. جنگ ما جنگ قداست، عزت و شرف  
و استقامت علیه تمام مردمی‌هاست.  
رزمندگان ما در دنیای پاک اعتقاد  
و در جهان ایمان تنفس می‌کنند و مسلمین  
جهان هم که می‌اندازند جنگ بین استعمار  
و اسلام است، جهانخواه را از آرام نخواهند  
گذاشت و ضربه‌های خود را به همه کس  
نشانان وارد می‌کنند.

جناب عالی که یکی از ذخایر این  
انقلاب می‌باشید، با پشتیبانی از آقای  
هاشمی وقت خود را مصروف در ساختن  
دنیای ازگرا مت و بزرگواری ننمائید.  
مردم شریف ایران نیز بدانند که این  
روزها دستهای ناپاک شرق و غرب برای  
هدم اسلام و مسلمین در یکدیگر گره خورده  
است، با بدنگذاری که تلاش فرزندان  
انقلابیما در جبهه‌ها از زمین برود  
برای برپائی احکام اسلام عزیز دست  
اتحادیه یکدیگر داده، محکم و استوار  
پیروزی اسلام حرکت کنیم.

مسئولین نظامی ما یدتما می‌هم خود را  
در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید  
تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمام  
مسائلی که مربوط به جنگ است بوجود  
آوریم با بدهم برای جنگی تمام عیار  
علیه آمریکا و ذنایش به سوی جبهه رو  
کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیا نجنبه  
اسلام است. غفلت از مسائل جنگ خیانت  
به رسول الله (ص) است. اینجا نب جان  
نا قابل خود را به رزمندگان صحنه‌های  
نبرد تقدیم نمی‌نمایم.

اتفا ر هواپیماهای مسافربری زنگ  
خطری است برای تمام مسافرت‌های هوایی  
با یدبا تمام موجودات کثیف تا چنین  
صحنه‌های دردناکی پیش نیاید. اینجاب  
به تمام بستگان این فاجعه تسلیت  
عرض نموده و خود را در غموا ندوه ز دست  
دادن عزیزان نشان شریک می‌دانم. من  
به جناب عالی و تمام کمانیکه برای  
رسیدن به هدف مقدس پیروزی اسلام  
تلاش می‌کنند دعا می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته  
۶۷/۴/۱۳  
روح الله الموسوی الخميني



انجام عمایات مشترک  
صدام - رجوی با نام  
فروغ جاویدان که با  
مقامت مردمی در  
عملیات مرصا د تعداد  
زیادی از متجاوزین  
کشته و دستگیر شدند.

\*\*\*\*\*

● نامه آیت الله منتظری  
به امام خمینی (ره)  
۶۷/۵/۹

.....  
اعدام با زدا شدگان حادثه اخیر  
را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً شر  
سویی ندارد ولی اعدام موجودین از  
سابق در زندانها ..... (۱۷)  
مسئولین قضایی و دادستانی و  
اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی  
نیستند و اشتباهات و تاثرات از جوبسار  
فراوان است و با حکم خیر حضرتعالی  
بسا بیگناگان با کمگناگانی هم  
اعدام ..... (۱۸)  
ما تا حال از کشتنها و خونتنها  
نتیجه ای نگرفته ایم. (۱۹)

.....  
۱۰- در خاتمه مجاهدین خلق اشخاصی  
نیستند یک سخن فکر و برداشت است یک  
نحوه منطقی است و منطق غلط را باید با  
منطق صحیح جواب داد. با کشتن حل  
نمی شود. بلکه ترویج می شود. . . . .  
موفق باشید. (۲۰)

.....  
● نامه آیت الله منتظری  
به امام خمینی (ره)  
۶۷/۵/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم  
مخبر مبارک آیت الله العظمی  
امام خمینی مدظله العالی  
پس از سلام و تحیت: پیرو نامه مورخه  
۶۷/۲/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از خود  
به عرض میرساند:  
سه روز قبل قاضی شرعی یکی از استانیها  
کشور که مردم مرده عتقاد میباشند  
نا را حتی از نحوه اجرای فرمان اخیر  
حضرتعالی به تم آیده بود می گفت  
مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از  
من است - از یکی از زندانها برای  
تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید:

توحاضری سازمان منافقین را محکوم  
کنی گفت: آری. پرسید: حاضری برای  
جنگ با عراق به جبهه بروی؟ گفت: آری.  
پرسید: حاضری روی مین بروی؟ گفت:  
مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند...  
به این خاطر محکوم به اعدام شد و معامله  
سر موضع با او کردند. .... (۲۱)

\*\*\*\*\*

● نامه آیت الله منتظری  
به امام خمینی (ره)  
۶۸/۱/۴

بسم الله الرحمن الرحيم  
۶۸/۱/۴  
مخبر مبارک آیت الله العظمی امام  
خمینی مدظله العالی  
پس از سلام و تحیت و تبریک بمناسبت  
ایام نوروز و ولادت با سعادت حضرت ولی  
عصر عجل العالی فرجه الشریف در  
رابطه با پیام اخیر حضرتعالی لازم دیدم  
بعرض برسانم:

۱- این جانب تا حال خود و بیست  
خود را شعبه ای از بیت حضرتعالی می -  
دانسته ام و مراجعات گوناگون مردم در  
مسائل شرعی و مسائل اجتماعی و درد  
دلها و مسئولین ارگانها و مشکلات  
ذوی الحاقات که دستشان بحضرتعالی  
کمتر میرسد را بعنوان حضرتعالی پاسخ  
میداده ام و در حد توان و قدرت سعی من  
و بیست من بر راضی نمودن افراد و توجیه  
آنان و کم کردن توقعاتشان از حضرت  
عالی بوده است. در مقامیسه با وضعیت  
حاکم بر بعضی بیوت و بر بسیاری از مخالف  
حوزوی تنها بیت این جانب است که از  
انقلاب و نظام موقام معظم رهبری دفاع  
می کند و ملجائی برای قشور وسیع طلاب  
جوان انقلابی و زجر کشیده می باشد.

۲- در مورد منابع اطلاعاتی اینجانب  
نیز بعرض میرسانم، یکی از مهمترین  
منابع، بسیاری از مسئولین ارگانهای  
انقلابی و دولتی است که داداشما مشکلات  
ارگانهای خود و راه حلها را مستقیماً با  
من مطرح میکنند و برای حل آنها از من  
استعداد می جویند و دیگری بولتنهای  
محرمانه کشور است  
و علاوه مراجعات متفرقه مردم و نامه  
جمعه و سایر شخصیتهای روحانی که مورد  
مراجعه مردم اند که در اکثر آنها هفته، هر  
روز خود دو ساعت با آنان ملاقات و  
گفتگوی بدون حاجب و مانع دارم و  
بدیهی است که وقتی یک سری مشکلات  
و نارسائیها و باحیاطنا خلاف کارها از  
منابع ذکر شده را هر روز انمان مطلع  
میشود تحت تاثیر قرار میگیرد و قهر  
احساس تکلیف میکند. البته ممکن است  
بعضی از افراد نا راضی با زدا شتی یا

از دید لائل و انگیزه های سیاسی و غیره  
که قطعاً از حضرتعالی بوشیده نیست  
، اظهاراتی نموده یا شد که لازم است  
انگیزه ها و شرائط آنان بررسی شود  
۳- این جانب تا حال معتقد  
بوده ام که تذکرات و انتقادات من نه  
فقط موجب تضعیف نظام نمیشود بلکه  
از این نظر که اکثریت مردم را میدوار  
ساخته و مسئولین را نیز در صدد رفع  
نواقص و توجه بیشتر به مسائل میسازد  
موجب تقویت انقلاب و نظام مهم می باشد.  
معدک اگر حضرتعالی تشخیص میدهید  
که این شیوه بمصلحت نیست و موجب  
تضعیف نظام و انقلاب می باشد  
جانب شرعاً نظر حضرتعالی را بر نظر  
خود مقدم میدانم و هیچگاه غیر از خیر  
اسلام و انقلاب را در نظر نداشته ام. (۲۲)  
والسلام علیکم ورحمه الله و بیکته  
۶۸/۱/۴

● نامه آیت الله منتظری  
به امام خمینی (ره)  
۶۸/۱/۷

بسم الله الرحمن الرحيم  
مخبر مبارک آیت الله العظمی امام  
خمینی مدظله العالی  
پس از سلام و تحیت، مرقومه شریفه  
۶۸/۱/۶ واصل شد. ضمن تشکرات و ازشاد  
و راهنماییهای حضرتعالی به عرض  
میرسانم، مطمئن باشم که هر دو  
آغازها رزها تاکنون در همه مراحل  
همچون سربازی فداکار و از خود گذشته  
و مطیع در کنار حضرتعالی و در مسیر  
اسلام و انقلاب بوده ام و بنک نیز خود را  
ملزم به اطاعت و اجرای دستورات  
حضرتعالی میدانم. زیرا بقا و وثبات  
نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام  
معظم رهبری است. برای هیچکس قابل  
شک نیست که این انقلاب عظیم تاکنون  
در سایه رهبری و ازشادات حضرتعالی از  
خطرات مهمی گذشته و دشمنان زیادی  
همچون منافقین گوردل که دستشان به  
خون هزاران نفر از مردم و شخصیتهای  
عزیز و از جمله فرزندان عزیز خود من آغشته  
است و سایر جناحهای مخالف و ضد  
انقلاب و سازشکار و لیسرا ل مآبهای کج  
فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است.  
آیا جنابا ت هوانا کوزیبات، ناجوانمرده  
این روساها را گوردل به انقلاب و  
کشور و ملت عزیز و فداکار ما فراموش  
شمنی است؟ او اگر بلیندگوهای آنان و  
را دیوهای بیگانه خیالی می کنند با جو  
سازیه و نشر اکاذیب و شایعه پراکنیها  
بنام این جانب می توانند به هدف شوم  
خود برسند و در رهبستگی ملت ما رخنه  
کنند و سخت در اشتباهند. و راجع به تعیین  
این جانب به عنوان قائم مقام رهبری  
خود من از اول حد "مخالف بودم و بس  
توجه به مشکلات زیاد و سنگین بار مسئولیت،

همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که  
تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است  
و اکنون نیز عدم آماجگی خود را صریحاً  
اعلام می کنم و از حضرتعالی تقاضا می کنم  
به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت  
آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در  
نظر بگیرند. به من اجازه فرمائید  
همچون گذشته یک طلبه کوچک و حقیر در  
حوزه علمیه به تدریس و فعالیت های علمی  
و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایه رهبری  
حکیمانه حضرتعالی اشتغال داشته باشم  
و اگر اشتباهات و ضعفها ش که لازم  
طبیعت انسان است رخ داده باشد نشاء  
الله با رهبری های حضرتعالی مرتفع  
گردد. و از همه برادران و خواهران عزیز  
و علاقمندان تقاضا می کنم میا داد در مورد  
تصمیم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم  
به بنامها بیت از من گیار انجسام  
دهند و با کلمه ای بزبان جاری نمایند.  
زیرا مقام معظم رهبری و خبرگان جز خیر  
مصلحت اسلام و انقلاب را نمی خواهند.  
امید است این شاگرد مخلص را همیشه از  
راهنماییهای ارزنده خود بهره مند و از  
دعای خیر فراموش نفرمائید.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته  
حسینعلی منتظری  
۶۷/۱/۷

● نامه امام خمینی (ره) به  
آیت الله منتظری  
۶۸/۱/۸

بسم الله الرحمن الرحيم  
جناب حاجت الاسلام و المسلمین آقای  
منتظری دامتافاضاته  
با سلام و آرزوی موفقیت برای شما  
همانطور که نوشته اند رهبری نظام  
جمهوری اسلامی مشکل و مسئولیت  
سنگین و خطیری است که تحمیلی بیش از  
طافت شما می خواهد و به همین جهت، هم  
شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما  
مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل  
هم فکر می کردیم.  
ولی خبرگان به این نتیجه رسیدند  
بودند و من هم نمی توانستم در محدوده  
قانونی آنها دخالت کنم. از اینکه عدم  
آماجگی خود را برای بست قائم مقامی  
رهبری اعلام کرده اید بسیار زقبول  
صمیمانه از شما تشکر می نمایم. و همه می  
دانند که شما حاصل عمر من بوده اید و من  
به شما شدیداً علاقه مندم. برای اینکه  
اشتباهات گذشته تکرار نگردد به شما  
نصیحت می کنم که بیت خود را از افراد  
نا صالحا که نما شید و از زرقت و آمد  
مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام  
و جمهوری اسلامی خود را می زنند جدا  
جوگیری کنید.  
من این تذکرات در قضیه مهدی هاشمی  
به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در  
این می بینم که شما فقیهی باشید که نظام

و مردم از نظرات شما استغاده کنند. از بخش دروغ‌های رادیوهای بیگانه‌ها متاثر نشاید. مردم ما شما را خوب می‌شناسند و حبله‌های دشمن را خوب درک کرده‌اند. که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران کینه خود را به اسلام نشان می‌دهند. طلاب عزیز، شما محترم جمع و جماعت روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون با ید برای مردم این قضیه‌ها را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیزی است و همه باید تابع آن باشیم. جناب عالی انشاء الله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید.

والسلام علیکم  
روح الله الموسوی الخمینی

\* \* \*

● نامه آیت الله منتظری  
به امام خمینی (ره)

۶۸/۲/۱۸

.....

۱- من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرت عالی شروع شد صدقانه هم چون سربازی فدای کارانجام وظیفه می‌کردم و در همه مراحل و سختیها خود را فدا کرده و فرزندانم استقامت کردم. بزرگی هم منت ندادم که با داش دهندا عمال خدا استو لان نیز اهداف انقلاب بویاده شدن اسلام اصل با گوشت و پوست من عجیب است و یک قدم هم عقب نشینی نکرده‌ام و از مسیر انقلاب جدا نیستم. منتهی بقدر

شرایط و امکانات و اگر در ضمن صحبتها می‌گفتم "من در کنارم" برای رفیع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات و انتظارات زیاد بود که قادر بر انجام آنها نبودم و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق میدانستم. بطور می‌شود من مخالف نظامی باشم که چها رسال است بل تدریس ولایت فقیه در حوزه بنظر خودم پایه‌های علمی آن را محکم کرده‌ام.

۲- تعیین من بعنوان قائم مقام رهبری از همان ابتدا برخلاف نظرو میل من بود و به مجلس خبرگان از همان اول نوشتم و بطور کلی من شخما به بیست و مقام علاقه‌نداشته‌وندا رم‌مگرا اینکه وظیفه شرعی ایجاب کند. در نام حضرت امیر(ع) به استناد از زبان ایشان آمده است: "ان عملک لیس لک مطعمه و لکنه فی عتقک اما نه" و قهرا انسان عاقل حتی المقنن از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان است مگرا اینکه ناچار باشد. چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشته‌ام تا اینکه حساب کنم چها قشاری بمن می‌گروند و ندانم می‌گروند من اگر شرعا چا تری بود از اجتماعات بطور کلی منزوی میشدم.

۳- من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشته‌ام. بر خورده‌ای تندما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است. اینان علاوه بر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرما بهای انقلاب و چهره‌های ارزنده آن و از جمله فرزندان عزیز ما از مسافر رفتند و هزاران افرادی که ناچار به

شهادت رساندند در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و همصدا شدند. با این وضع کدام انسان عاقل و متعهدی به آنان اعتماد میکند و چا ضراست با آنان همکاری کند؟

..... آیا شایعات بی اساس و بیبافته‌های سید مهدی که معلوم نیست در چه شرایطی و با چها انگیزه‌ها شی این مقدار رطب و یابس بهم با فته صحیح است ملاک قضا و قضا واقع شود؟ و شاییدا چون ازنا حبه نظامی مضر به خورد می‌خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را بیکدیگر بدبین کند. چنا نحه شد. آیا درست است ما بیبافته‌های او و ترتیب اثر بدهیم؟ اصلا در آن شرایط اعترافات آدم‌موردا اعتماد هم شرعا منشاء اثر نیست تا چه رسد با اعترافات مثل او. حالا من در شناخت او اشتبا کرده‌بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود و کم لذلک من نظیر آن با آقا بانی که او را شناخته‌اند و بر شناختن او و شناسایی او واقفند صحیح است با بیبافته‌های او معامله و حی منزل کنند. در صورتیکه اشاعه کذب هم حکم کذب دارد. مخصوصا اگر موجب بدبینیها و دشمنیها گردد و علی فرض الصدق ماکل ما یعلم یقال و لا کل ما یقال یکتب فی الاوراق و بیث فی الافاق.

چا داشت آقا بانی به آیه شریفه "ان یاکفما فاق بنیا فصبینا ان تصبوا قوما بیجها له فتصبوا علی ما فعلتم نا دمین" توجه می‌کردند. بعلاوه چها نامه‌های او بمن و به برادرش را به ما رساندند تا موجب شناخت و آگاهی مل

گردید ولی در اختیار بعضی افراد دیگر قرار گرفته بود.

۲۳ .....

پا ورقی‌ها :

- ۱- کتاب خاطرات سیاسی (نوشته حاجت الاسلام محمدی ری شهری) صفحه ۴۳
- ۲- خاطرات سیاسی صفحه ۴۶
- ۳- رنجنا مه سند ۲۶
- ۴- رنجنا مه سند ۲۷
- ۵- رنجنا مه سند ۱۸
- ۶- رنجنا مه سند ۲۳
- ۷- رنجنا مه سند ۱۰
- ۸- رنجنا مه سند ۵
- ۹- رنجنا مه سند ۲۰
- ۱۰- خاطرات سیاسی صفحه ۵۸
- ۱۱- خاطرات سیاسی صفحه ۷۶
- ۱۲- خاطرات سیاسی صفحه ۷۷
- ۱۳- رنجنا مه سند ۵۷
- ۱۴- رنجنا مه سند ۵۸
- ۱۵- رنجنا مه سند ۶۰
- ۱۶- خاطرات سیاسی صفحه ۱۳۶
- ۱۷- رنجنا مه سند ۵۲
- ۱۸- رنجنا مه سند ۵۳
- ۱۹- رنجنا مه سند ۵۴
- ۲۰- رنجنا مه سند ۶۳
- ۲۱- رنجنا مه سند ۵۵
- ۲۲ و ۲۳- نقل از اولین جلسه درس آیت الله منتظری بعد از ماه رمضان سال ۶۸

۷- در مورد شهید دکتر ساسی، نشنیده‌ایم که آیت الله منتظری چنین حرفی زده باشند. اولین بار این افترا در رنجنا مه حاج احمد آقا خمینی آمد. حال آنکه آقای منتظری گفته بودند مسئولین اگر قضیه قتل را تعقیب نکنند مسئول و مقصودند. در ناسی تحلیلی هم که ما ارائه دادیم مبنی بر این بود که دو جریبان تروریسم رجوی و جناح سرکوبگر داخل نظام در یک راستا عمل می‌کنند. این هر دو جریبان، وجودا مثال دکتر ساسی را برای خود مضر می‌دانند. و به خط مشی هر دو می‌خورد که دست به چنین عملی بزنند. بنظر می‌رسد قضاوت شما قدری عجولانه است و با محتوای تحلیل ما مطابقت ندارد. ثالثا، وقتی نسبت به قضیه‌ای اطلاعات و مدارک کافی وجودندارد طبقا حق داریم آنرا تحلیل کنیم و حدسه‌های مختلف را بررسی نمائیم.

۸- در مورد وضعیت بدغذایی زندانیان هم که فرموده‌اید ما اطلاعاتی از صحت و سقم این خبر ندا ریم.

گردید. حال در ریشه‌های بی وضعیت موجود نیا بستنی نقش تروریسم رجوی را فراموش کرد. چند جریبان بودند که از ابتدای انقلاب هما هنگ عمل کردند:

اول جریبان "ترور" که کاردهای انقلاب را نابود می‌کرد.

دوم جریبان "تکفیر" که با انگ و تهمت در صدم منزوی کردن و سرکوب و نیروهای انقلاب بودند.

سوم جریبان "تصفیه" یعنی باندهایی که در صدم حذف و کنا رزیدن نیروهای انقلاب بودند.

این سه جریبان در جهت منافس امپریالیسم عمل کردند و انقلاب را از محتوی خالی نمودند. نیروها پیش‌را مستهلک کردند. حال لامل مشکلات سیاسی کیفیت پائین نظام، بسیا ر مشکل تر است. این سه جریبان (ت-ت-ت) با روحا نسبتا ضد دکتورشعبتی و ضد طالقانی که با خط امام خمینی هم مخالف بودند. کاری پیدا شدند. اینکه امروز ما شاهد تهمت‌هایی به این بزرگواران هستیم ریشه در یک سیر چندساله دارد.

اگر جریبان برکناری آقای منتظری را می‌خواهید بررسی کنید یک رکن اصلی اش را در خط رجوی باید دنبال کنید.

۶- وقتی می‌خواهیم نا رشا ثیها را ریشه‌های کنیم باید عوامل مختلف را در نظر بگیریم. سیر و قایع را که منجر به چنین وضعی شد باید آوریم. در ابتدای انقلاب، کاردهای با کیفیت زیاد بودند. رجوی گفته بود ما کاردهای انقلاب را تروری می‌کنیم بعد کم کیفیت‌ها روی کار می‌آیند. آنها نمی‌توانند مسائل را حل کنند. آنوقت مردم به ما روی خواهند آورد.

مرحوم بهشتی، رجاشی،ها شمی نژاد مدنی و امثالهم را با همین تحلیل ترور کردند. در نتیجه کما نیکه نظریات اقصای شهید بهشتی را کمونیستی می‌دانستند قدرت گرفتند. رجوی با روحا نیسون طرفداران سرما به داری، انجمن حجتیه و غرب تضادی نداشت. به آنها هم عملا ضربه‌ای نزد. بلکه خطی که در پیش گرفت عملا زمینها را تقویت و چا کمیت آنها

بقیه  
باسخ به خوانندگان

انقلاب دست زد. آیا تشکا را در خط آمریکا نبود؟ طبیعتی است که با آنها مخالف باشیم ربطی به تز و آنتی تز هم ندارد.

۵- شما از یک طرف مسئله مجا هدیس را مطرح می‌کنید از طرف دیگر از سقیفه‌ای سخن می‌گویید که آیت الله منتظری را کنا رزد. آن زمان که آیت الله منتظری با شیوه‌های غیر اصولی و دستهای مرموز برخورد می‌کرد، تبلیغ می‌شد که اینها همه ش ساختگی است و آقای منتظری سوپا باطمینان رژیم است.

رجوی یکسال قبل از قضیه سید مهدی هاشمی اعلام کرد املی‌ترین خطر برای ما منتظری است. و گفت جریانی در ایران تلاش می‌کند که مردم را به آینه رده رژیم امیدوار کند. رجوی این حرکت را بنا مجریبان استحال معرفی کرد و گفت نهضت آزادی، دکتر پیمان، مهندس سخا بیو... من جمله مهندس میثقی و در اس همه منتظری خط استحال رژیم را دارد و خطرناکتر از همه است.





## موضعگیری آیت الله منتظری

### در برابر جنایات صهیونیسم و امپریالیسم

به شهادت رسانند. بیش از هزار نفر را در مسجد الاقصی مجروح کردند، هندوها در کشمیر را قتل عام می کنند. در سریلانکا دارنده مسلمانها را قتل عام می کنند. همه اینها خفقان گرفته اند، گاهی هم اگر می گویند یک شعاری می دهند، اما برای گرفتن کوبیت آنقدر معرکه گرفتند، مسئله کوبیت نیست. خود امریکا بی ها گفته بودند کوبیت چیست؟ ما نفت می خواهیم واقعتش هم همین است. این سران کشورهای اسلامی، پای امریکا و انگلستان را باز کردند و کوبیت الحق و انصاف حقیق بود که این جانان کوبیت سقوط کنند، ولو مسلمانها ضربه خوردند و لوشیعیان ضربه خوردند. ولی سران کوبیت جانی بودند. در جنگ با ایران همینها بودند که امریکا را دعوت کردند و به خلیج فارس آوردند و این همه جنایت کردند و این همه مردم را کشتند. ملت ایران را کشتند، اینها واقعا خقشان است. در عین حال که عالم، عالم اختیار است، ولی معذالک ظلم باید ادرنیست و خداوند انتقام ظالمین را در همین دنیا هم می گیرد. جانان کوبیت انصاف خقشان بود که اینطور به سرشان بیاید و ما یقین داریم که جانان عربستان هم که پای امریکا و غربیها را در عربستان مهد اسلام باز کردند اینها هم همان سرنوشت شیوخ کوبیت در انتظارشان است. همانطور امارات و دیگران این معنا هست، اما ما مسلمانها در این میانه بخواهیم در این پیشامدها ساکت باشیم این گناه بزرگی است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "من اصبح و لم یهتّم با مورالمسلمین لیس بمسلم، من سمع مسلما متادی باللمسلمین فلم یجبهه، فلیس بمسلم". مسلمانهای فلسطین، مسلمانهای کشمیر، مسلمانهای سریلانکا هر جا که مسلمانها ضربه می خوردند، ما اگر ساکت باشیم، حکومت

قدرت آنها بوده و گرنه چهار نفر صهیونیست قدرت نداشتند. با قدرت انگلستان بود و... بالفور، کشور فلسطین را اشغال کردند. اشغال هنوز هم هست. تمام اینها کارشان اشغال کشورها بوده، کشورهای افریقایی، کشورهای اسلامی، اینها را انگلیسها، امریکاییها، فرانسویها بودند. مثلا حکومت عثمانی را که به هم زدند، فرانسه با انگلستان حکومت عثمانی را تقسیم کردند. یک قسمتش لبنان را فرانسویها گرفتند، سوریه را فرانسویها گرفتند، اردن را انگلیسها گرفتند. عربستان اسمش هست که حکومت سعودی است. انگلیسها اینها را سرکار آوردند. کشورهای اسلامی را اینها اشغال کردند، فلسطین را اشغال کردند. این همه آدمها کشته شدند، این همه مسلمانها کشته شدند. همین اوایل در سال آخر "گراسادا" را امریکا گرفته، هیچکس هم حرفی نزد. سازمان ملل هم خفقان گرفت و حرفی نزد. "پانا ما" امریکاییها اشغال کردند هیچ موجهی هم ایجاد نشد. برای آنکه خودشان بودند. اما حالا عراق کوبیت را گرفته است. حالا نمی گوئیم عراق کار درستی کرد، ما با گرفتن و با زور مخالفیم. اما کوبیت را گرفته، آن هم با این ادعا که کوبیت سابقا جزء عراق بوده است. ببینید چه معرکه ای در دنیا راه انداخته اند و تمام امریکا و فرانسه و انگلستان و همه دارند نیرو می آورند و خلیج فارس را اشغال کرده اند که چرا کوبیت را گرفتند. چرا "پانا ما" گرفتند، سازمان ملل آنقدر قطعنامه پشت سر هم تصویب نکرد؟ حالا هفت، هشت ماده پشت سر هم تصویب کرد. همه هم دارند نیرو می آورند. در این چند روز، در فلسطین، در بیت المقدس، یک عده مسلمانها در مسجد الاقصی حرم امن خدا، آمدند زن و بچه و مسلمانها را

پادشاهان و رئیس جمهورها و با کسانی که جنبه سیاسی کشورها را به زور دست گرفته اند، و فقهاء و علمای دیناری توجیه کننده کارهای آنها بینه کنند. علمای سوء کمتر از آنها نیستند. قدرت آنها را در دلهای مردم، آخوندها، دیناری که توجیه کننده حکومتها می کنند، تثبیت می کنند. در تحف العقول نامه ای هست که حضرت علی بن الحسین (ع) به محمد بن مسلم بن شهاب زهری می نویسد. مضمون آن این است. حضرت می فرماید: کارهایی که تومی کنی از هر وزیری برای آنها مهمتر است. برای آنکه توجیه می کنی کارهای آنها را، مردم گول این توجیهات آخوندها، دیناری را می خورند. مثلا امریکا را به عربستان می آورند. عربستانی که پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: بیهودونما را نباید در کشور جزیره العرب راه داشته باشند. حتی خلفا هم، خلفای بعد هم اینها را بیرون کردند. اینها را به عربستان می آورند و آخوندهای دیناری، مفتی مصروفی حجاز و... همه توجیه کننده می شوند. اسرائیل که بر فلسطین مسلط شد از همین سران کشورهای اسلامی اول امضاء گرفتند. از عبدالعزیز امضاء گرفتند. از ملک عبدالله امضاء گرفتند. انگلیسها جلوتر از اینها امضاء گرفتند. اول زمینه را فراهم کردند. آخوندها هم همین حکومتها را تا شاید می کردند. بیهودیهایی که الان در فلسطین هستند. اینها که اهل فلسطین نیستند. مسئله صهیونیستها را از بیهودها باید جدا کنیم ولو بیهودها اغلبشان خبیثند. آن وقت یک عده از صهیونیستها، صهیونیستهای امریکا و اروپا، اینها زمینه ساختند برای آنکه فلسطین را اشغال کنند. کشورهای غربی، هم امریکا، هم انگلستان، هم فرانسه، همه تا شید کردند. اشغال فلسطین بل

آیت الله منتظری در تاریخ ۶۹/۷/۷ در پایان درس فقهی خود مطالبی پیرامون جنایات امریکا و اسرائیل و کشتار مسلمانان ایراد کردند و وظیفه مسلمانان در برابر این اوضاع را گوشزد نمودند. متأسفانه مطبوعات و رسانه های عمومی هیچگونه ذکری از این مسئله به میان نیاوردند. صاحبان جراید و رسانه ها گرچه ممکن است در باره ای مسائل با ایشان اختلاف نظر داشته باشند، اما توجیه دارند که در برابر امپریالیسم و صهیونیسم در یک جبهه قرار دارند. در این راستا تقویت مواضع ضد استکبار هر نیرویی یک وظیفه انقلابی اسلامی بشمار می رود تا چه رسد به شخصی چون آیت الله منتظری که سمت مرجعیت داشته و نزد نیروهای انقلابی منطقه نیز دارای مقبولیت و اعتبار هستند.

متن سخنان ایشان بشرح زیر است: مسائلی که امروز در جهان اسلام می گذرد مسائل ناراحت کننده ایست، مثل همیشه، هر چه به سر ما مسلمانها آمده است در این اعصار، عمده اش مستند به دو دسته است: همانطور که من این را بارها عرض کرده ام، نبی اکرم (ص) فرموده اند: "صغان من امتی اذا طلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی والفقهاء والامراء": دو صنف از امت من هستند که اگر مالح باشند امت من صالحند و اگر فاسد باشند امت من فاسدند. "الفقهاء والامراء": یکی آن دسته ای که فرهنگ مردم دستشان است و یکی آن دسته ای که سیاست مردم دستشان است. متأسفانه (بخاطر) بدبختی که در کشورهای اسلامی هست، وضعی که در کشورهای اسلامی است، غرب بر کشورهای اسلامی مسلط شده است. چند صد سال است. به واسطه ضعف یا طمع یا بی عرضگی یا خیانست

ما اگر ساکت باشد و کاری نکنند... نه فقط شعار بدهیم. واقعاً باید کمکشان بدهند، نیرو بدهند، پول بدهند. اقل و وسیله تبلیغاتی دارند با بستی تبلیغ کنند. ولی چه شده که فلسطین را اشغال کرده اند، ما مثل اینکه خبری نیست. ادا مهم می دهند. اما برای اشغال کویت آنقدر روزه خوانسی می کنند، چطور سا زمان ملل در ظرف دو ماه چند قطعه نامه صادر کرده برای اشغال کویت. معلوم می شود سا زمان ملل هم در اختیار سران کشورهای غربی است که حق و تودارند. اما وقتی زورکی یک قطعه نامه صادر کرد برای جنایتی که اسرائیل در مسجد الاقصی

کرد، آمریکا آن را وتومی کند، چطور اگر ظلم بدست جنایت بدست اشغال بدست، این هم جنایت است. برای همین است که مسلمانها گرفتار سران ظالم خود فروخته هستند و آخوندها هم که باید به مردم تنبیه بدهند، حامی همین سران هستند. اگر روحانی، اگر عالم، اگر فقیه، خودش را به حکومت فروخت، خودش را فروخت به مقام، به دنیا، یک پول از نظر خدا و پیا مبرازش ندارد. اصلاً این را نبا بدروانی فرض کرد. در اصول کافی آمده: قال رسول الله (ص): "الفقه والامناء الرسل مالم یدخلوا فی الدنيا قیل و مسا دخلهم فی الدنيا قال اتبناع

السلطان". یعنی تابع قدرت باشند و تابع حق نباشند. یک وقت قدرت، قدرت حق باشد، با بستی از آن حمایت کرد. ولی اگر نه تابع قدرت باشد، هر چه باشد چون سلطان گفته، چون قدرت گفته: "اتباع السلطان فاذا فعلوا ذلک... و احذرهم علی دینکم". در دینتان بترسید از این علما، علمایی کینه بلندگوی حکومتها هستند و تا نیدکنند حکومتها هستند. حکومت هر چه می گوید این علماء گناهان از آن حکومتها بیشتر است، چرا که به اسم دین تائید باطل می کنند. تا نیدظلم می کنند. هر چه بدبختی داریم همانطور که پیا مبر (ص) فرمود: "الفقهاء والامراء، اول فقها

را گفت علی ای حال مصیبتی است. الان فلسطین بیش از دو سال است که قیام کرده قاعده اش این است که افراد هم کمک مالی کنند، هم نیرو... امکانات اگر دولت می تواند در اختیارشان بگذارد. این وظیفه، وظیفه اسلامی است و این ساکت نشستن، بی تفاوت نشستن گناه بزرگی است. حالا که ما اینجا جمع شده ایم درس می خوانیم، ما که الان کاری نمی توانیم بکنیم اقلان اظهار تاشری، اظهار تاشفی. برای شادی روح مسلمانهای فلسطین و کشمیر و سریلانکا که شهید می شوند یک حمد و سه قل هو الله اهداه کنیم.

اطلاعات مورخ ۱۵ و ۱۳ و ۱۲ و ۲/۶۹  
فرازی از مصاحبه حجت الاسلام محمد جواد حجتی کرمانی به مناسبت سالگرد شهادت استاد مطهری.

این فراز از مصاحبه به لحاظ زمانی مربوط می شود به پس از آزادی ایشان از زندان طاغوت و قبل از پیروزی انقلاب.

... بطوری که خوب بخاطر دارم در یک سخنرانی که با دعوت شهید مفتاح در مسجد قبا ایرا دکردم در آنجا بخاطر صراحت لهجه ما محور صحبتمان مسائل اقتصادی بود. برداشتم به التقاطی که در زندان با آن مواجه شده بودم و حتی یاد می آید این تعبیر "مجا هخلق" را به عنوان نموداری از التقاط عنوان کردم و مواجبه عکس العمل های تند شدم... آقای با هنر به خاطر هیچان انقلابی که وجود داشت، مشغول مبارزه با دستگا ه بودند، می گفتند این مسئله مهم نیست. این را بعداً ما می توانیم حل کنیم. فعلاً اینها یک نیروی مبارزی هستند که با بدتقویتشان کرد، مسلمان هستند. حال اگر انحرافی هم داشته باشند حل می شود، جوانند و با اخره اشتباه می کنند.

راه مجاهد:

در رابطه با التقاط اگر مقطعی برخورد کنیم و از "جمهوری اسلامی" نیز التقاطی است. از جمهوری افلاطونی و اسلام محمدی که اصولاً هم سخنی ندارند. ولی اگر نیک ببیندیشیم و هر پدیده ای را در سیر حرکتش ملاحظه کنیم می بینیم که پدیده تشکیل حکومت اسلامی و "جمهوری اسلامی" در مقایسه با آموزشهای جاری و مصطلح در حوزه های علمیه بسیار بسیار انقلابی است. و با بستی با توجه به نقطه قوتها، ضعفها را جبران کرد. ما یقین داریم برای در حجت الاسلام حجتی کرمانی می دانند

التقاط چیست؟

و

انحراف کدام است؟

جوانها، بخصوص پس از قیام ۱۵ مرداد ۴۲ بدنبال یک مجموعه "اسلام راهنمای عمل" بودند. چون این مجموعه را در آموزشهای حوزه نیا فتند با همان آرمانهای اسلامی - شان به دنبال تجربیات انقلابات معاصر نظیر (الجزایر، ویتنام، کوبا، چین، شوروی) رفتند تا شاید چیزی دریافت نمایند. در این مسیر انقلابی ناخودآگاه، با فلسفی این تجربیات انقلابی نیز به درون مطالعاتشان راه یافت. در این راستا التقاط یک پدیده مترقی بوده است و موضع شهید باهنر و مرحوم طالقانی در برخورد با التقاط درست بوده است. شهید مطهری در سال ۵۵، ۱۱ جلسه در رابطه با شناخت اسلامی سخنرانی کردند که مکتوب هم شده است. و به نظر می رسد که نیتشان برخورد با آموزشهای مجاهدین نیز بوده است. ولی در آنجا ملاک شناخت و زیربنای جهان - شناسی، شناخت و شناخت شناسی را "قیاس تعقلی ارسطویی" معرفی می کنند که متأسفانه در پیا مبر ده شدن از نواری، پس قسمت حذف شده است. آیا التران تبا التقاط با آن مقدمه

که گفته شد، می تواند التقاطی سیستماتیک بین اسلام و یونان باشد؟ آیا درست است کلید فهم همه چیز منجمله قرآن را به دست قیاس تعقلی ارسطویی سپاریم؟ آیا خود شما می توانید نسل جوان مسلمان را با چنین ملاکهای بی ارزش کنید؟ ما مرا حلمان نیز در پیا م حج ۱۳۶۷ در جمع بندی ساله انقلاب در رابطه با برخورد با التقاط بدین مضمون گفتند: "انگ التقاط بدتر از التقاط است". که به لحاظ اهمیت آن فراز از پیا م ما را عیناً می آوریم:

● پیا م ما م (ره):

انگ التقاط و انحراف

کمتر از التقاط نیست

"علماء و روحانیون انشاء الله همه بعداً دوجواب مسئولیت خود آشنا هستند. ولی از باب تذکرتا کید عرض می کنم. امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان در فضای آزاد کشور اسلامی ما احساس می کنند که می توانند اندیشه های خود را در موضوعات و مسائل

مختلف اسلامی بیان دارند. با روی گشاده و آغوش باز، حرفهای آنان را بشنوید و اگر بپسندد، با بیانی آکنده از محبت و دوستی، راه راست اسلامی را نشان آنها دهد و با پدیده این نکته توجه کنید که نمی شود عواطف و احساسات معنوی و عرفانی آنان را نادیده گرفت و فوراً انگ التقاط و انحراف برنوشته هایشان زد و همه را یکبار به باد تردید و شک انداخت. اینها که امروزاً بیگونه مسائل را عنوان می کنند مسلمانان را برای اسلام و هدایت مسلمانان می پدید آورده اند. نداشتند که خود را با طرح این مسائل به درد سربیا نندازند. اینها معتقدند که مواضع اسلام در مورد گوناگون همان گونه است که خود فکر می کنند. بجای برخاش و کنایه زدن آنها، با بندری و الفت با آنان برخورد کنید. اگر قبول هم نکردند ما یوس نشوید در غیر این صورت خدای ناگردد به دام لیبیرا لها و ملیگراها و یاجب و منافقین می افتند و گناه این کمتر از التقاط نیست"

راه مجاهد:

امیدواریم همه دست به دست هم داده و راه درست اندیشیدن، اسلام ناب محمدی و اسلام راهنمای عمل را به جوانان ارائه دهیم. فقدان با خلا "اسلام راهنمای عمل" و به عبارتی "فقه سیاسی" موجب شده که بسیاری جمهوری اسلامی را نه تنها "تحقق اسلام" و حتی "تجربه اسلامی" هم ندانند، بلکه آن را صرفاً یک تجربه مسلمین ایران قلمداد می نمایند. با کمال تاسف بعداً از ۱۲ سال که از انقلاب می گذرد بر سر تعریف اسلام محمدی و امریکایی بین علما و روحانیون دلسوز وحدت نظری وجود ندارد.



# جنگ خلیج فارس و چند نظریه استرانژیک

در شماره قبل (۵۹) مباحثی در راه‌ما هجده نسبت به بحران، بطور مبسوط آمده است. بعلاوه کمی وقت چند نظریه در این رابطه ذیلاً می‌آوریم و بحث مبسوط را به شماره بعد موکول می‌کنیم.

\* \* \* \* \*

**نظریه اول:** تضاد قدرت آمریکا و عراق و ضرورت اتحاد ضد امپریالیستی با صدام

این نظریه ماهیت بحران خلیج فارس را جنگ قدرت بین عراق و آمریکا دانسته و کلیه تحولات پس از ایجاد بحران را در چهارچوب تضاد فوق ارزیابی می‌کند. طبق نظریه فوق علت اصلی تهاجم و صدام به ایران نیز عمدتاً بدلیل توسعه طلبی صدام و نه وابستگی وی به امپریالیسم بوده است. در طول ۸ سال جنگ، اشتباه‌ها این بود که بدلیل برخی از هم‌خطی‌هایی که بین صدام و آمریکا بر علیه انقلاب اسلامی وجود داشت به مرز بندی و تضاد این دو توجه نکردیم. تصور ما این بود که صدام مزدور آمریکاست حال اینکه چنین نبود. اکنون به اشتباه خود پی برده ایم پس باید در کنار صدام، به مبارزه با آمریکا برخیزیم. مبارزه با رژیم اشغالگر قدس، و امپریالیسم آمریکا، از اهداف انقلاب اسلامی است. اکنون صدام فارغ از هر گونه شعاری، در عرصه عمل به نبرد آمریکا و اسرائیل رفته است، تنها گذاردن ملت عراق در این نبرد بزرگ به معنای کمک به آمریکا و اسرائیل خواهد بود.

ویژگی توسعه طلبی صدام و قتیکه در مقابل انقلاب اسلامی قرار گرفته بود به هم‌خطی با امپریالیسم جهانی رسید. پس از اتمام جنگ ایران و عراق، توسعه طلبی حزب بعث در حمله نظامی به کویت نتجلی شد از آنجا که کشور کویت وابسته به امپریالیسم بود توسعه طلبی صدام با منافع استکبار جهانی اصطکاک پیدا کرده و به جنگ خلیج فارس منتهی شد. در این نبرد بزرگ، صدام سعی دارد تا با حمله به اسرائیل، جبهه‌ای متحد از کلیه

اعراب تشکیل داده و از این طریق قادر به استقامت در مقابل استکبار جهانی گردد.

برای درک رهبری طلبی صدام، رضا خان نمونه بارزی است. علیرغم اینکه استعمار انگلیس موجب حاکمیت رضا خان گردید لیکن در جنگ دوم جهانی بدلیل همسویی رضا خان با آلمان به حذف او رسیدند.

**نظریه دوم:** تضاد قدرت آمریکا و عراق و ضرورت بیطرفی در جنگ مستکبرین

صاحبان این نظریه، جنگ آمریکا و عراق را جنگ بین دو قدرت باطل دانسته و دخالت در آن را مجاز نمی‌دانند. طبق این نظریه، جنگ فوق به سود جمهوری اسلامی و انقلابیون منطقه بوده و در نهایت موجب تضعیف رژیم‌های استکباری خواهد شد، البته مشروط بر اینکه حداقل امکان از جنگ گریز در منطقه احراز شود.

صاحبان این نظریه معتقدند که در صورت وقوع جنگ، برای توقف آن باید یک سیستم امنیتی متشکل از رژیم‌های موجود در منطقه را تشکیل داد تا هم‌بینی و هم‌فکری در منطقه، اختلافات تحت یک فرمول منطقی حل شده و ثبات منطقه را به خطر نیندازد و هم با حفظ امنیت صادرات نفت به غرب، از حساسیت فراملیتی‌ها و حضور مستقیم نظامی آنها در منطقه جلوگیری کند. این نظریه معروف به تئوری "نش زداشی" است که در همین شماره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

لازم به ذکر است که بی‌مانعاً منبئی فوق با کشورهای استکباری است که اکنون هر کدام به نحوی تحت رهبری آمریکا بر علیه عراق وارد جنگ شده‌اند و تا آمریکا مطمئن نشده که در راه‌ما هجده منبئی قرار دارند نیروهای نظامی خود را بطور وادارانه از منطقه خارج نخواهد کرد. با آغاز چنگ بدیهی بودن این امر روشن شده است.

**نظریه سوم:** تفاهم آمریکا و عراق بر تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه و ضرورت پیش‌تلازی در عمل ضد امپریالیستی.

صاحبان این نظریه معتقدند که صدام و آمریکا یک دو قطبی کاذب در منطقه ایجاد کرده‌اند و در حل بحران‌های زیر تفاهم دارند:

۱- بحران بنیادگرایی که نافی موجودیت اسرائیل است (خط امام در ایران، حزب الله لبنان، انتفاضه فلسطین)

۲- حفظ موجودیت اسرائیل از طریق تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح خاورمیانه

۳- بحران انرژی  
صاحبان این نظریه معتقدند که آمریکا دیگر قادر به تکیه بر طبقه متوسط در خاورمیانه نیست زیرا طبقه مادیون متوسط و ادیکالسی در منطقه ایجاد شده است امپریالیسم جهانی بدلیل وجود همین طبقه، حاکمیت بر مخازن نفت را از دست رفته میدانند لذا با بستن بطور مستقیم در منطقه حضور نظامی داشته باشد. حمله عراق به کویت، امتیاز بزرگی بود که به غرب داده شد تا قادر به حضور مستقیم نظامی در منطقه گردد.

دیک جینی وزیر دفاع آمریکا گفته است برای حفظ موجودیت اسرائیل در منطقه‌ای که اعراب از قدرت موشکی و شیمیایی و اتمی برخوردارند، باید پروژه جنگ ستارگان را با ۳ هزار میلیارد دلار بودجه از غرب به‌خاور میانه منتقل کرد. این انتقال پروژه به بهانه حمله عراق به کویت انجام گرفت.

۲۰ سال مقاومت فلسطینیها موجب شده تشرکتهای فراملیتی یک‌گام عقب‌نشینی کرده و برای پایان دادن به بحران، با تشکیل دولت فلسطینی در کنار اسرائیل موافقت کنند. این طرح قرار است از طریق تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح خاورمیانه تحقیق یابد. در این کنفرانس، اسرائیل باید درازا، دستیابی به صلح، قسمتی از سرزمینهای اشغالی را به فلسطینیها واگذار کند.

صاحبان این نظریه تشکیل کنفرانس صلح را حرکتی مترقی (ونه انقلابی) دانسته و معتقدند که غرب و اسرائیل در قبال میارزات مستمر فلسطینی‌ها یک‌گام عقب‌نشینی کرده و به

پذیرش این طرح رسیده است. صاحبان این نظریه معتقدند که علی‌رغم اینکه این طرح توطئه‌هایی را در دل خود دارد ولیکن بسبب قدرت و قوت نیروهای انقلابی آنها می‌توانند از این کنفرانس بهره برداری کنند، کما اینکه راه‌اندازان حرکتی که به پیروزی انقلاب اسلامی منتهی شد انگیزه فرمبستی داشته و موجودیت سلطنت را قبول داشتند ولی نیروهای انقلاب از فرمبسم بهره برداری کردند و انقلاب به پیروزی رسید. در مراحل بعدی هم شاهد این بدیده بودیم.

حزب کارگر اسرائیل بر رهبری شیمون پرز، تشکیل کنفرانس صلح را تنها راه حفظ موجودیت اسرائیل میدانند چرا که طی آن کلیه اعراب و سازمان آزادیبخش، موجودیت اسرائیل را برسمیت خواهند شناخت شیمون پرزدشمن اصلی اسرائیل را بنیادگرایی اسلامی میدانند و معتقد است رژیم‌های عرب با بستن با امضاء یک صلحنامه، با خیال آسوده به مبارزه با بنیادگرایی در منطقه بپردازند. وی مشکل انتفاضه را نیز از این طریق قابل حل میدانند.

حزب کارگر اسرائیل که بظاهر سوسیالیست است با فراملیتی‌ها (صهیونیسم جهانی، سوسال دمکرات‌های جهان، نظامیان و دمکرات‌های آمریکا و شرکتهای فراملیتی) پیوند دارد. فراملیتی‌ها نیز شیاتین سرمایه خود را مهمتر از سرسختی حزب لیگود میدانند و برای شکستن این سرسختی حاضرند به اسرائیل فشار نظامی وارد سازند تجربه‌ای که یکبار در جنگ اکتبر ۷۳ اجرا شد بطوریکه از طریق فشار نظامی اسرائیل را وارد کرد. داد کمپ دیوبد کردند.

صدام زیر کارنامه در راستای خواسته فراملیتی‌ها و حزب کارگر اسرائیل حرکت کرده و شعار تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح خاورمیانه را میدهد. حتی عقب‌نشینی عراق از کویت و پایان بحران را موکول به تشکیل کنفرانس صلح کرده است.

اجداد جنگ خلیج فارس با عست تضعیف ماشین جنگی عراق و سایر رژیم‌های عرب شده و از این طریق سرسختی حزب لیگود در مخالفت با کنفرانس صلح از بین می‌رود. اسحاق شامیر با آغاز جنگ گفت وقت آن رسیده که مسئولین اسرائیل در مواضع سیاسی خود تجدید نظر کنند. یک روز پس از اعلام این مواضع بود که عرفات، به همراه الجزایر و لیبی مشغول تهیه طرح صلحی برای تشکیل

کنفرانس ملخ غا ورمیا نه شندن .  
 درسناریو جنگ خلیج فارس ، صدام  
 قهرمان اعراب و اسلام و فلسطین شده و  
 قیام انتفاضه و بنیادگرایی لبنان  
 و ایران که نافی موجودیت اسرائیل  
 است از اولویت مینماید .

صدام از طریقی  
 هماهنگ شدن با سنا ریفوق ، سعی  
 دارد رهبری جهان عرب و اتحادیه  
 امنیت منطقه ای را بدست آورد قطعاً به  
 پادشاهین هماهنگی ، جزا شوریه و  
 سوبیان ضمیمه خاک عراق میگردد (به  
 تصور صدام)

ما حبان این نظریه معتقدند که با  
 علم به چنین توطئه ای ، باید به  
 حمایت عملی از قیام انتفاضه در  
 فلسطین و بنیادگرایی در لبنان و  
 ایران برداخته . بیشتر از هر کس از  
 نمایندگان مجلس شورای اسلامی چنین  
 انتظاری می رود . بدون انجام چنین  
 تحولی در داخل ، قادر به اتخاذ موضع  
 اصولی در جنگ خلیج فارس نخواهیم بود .

نظریه چهارم : مسائل منطقه را در  
 کادر بیابان مدهای انقلاب  
 اسلامی ایران و هشت سال  
 جنگ تحلیل می کند .

۱- جنگ ضد انقلابی علیه ایران که  
 با تحریک امریکا انجام گرفت نتایجی را  
 برای ایران و منطقه در برداشت . مرحله  
 تعمیق و گسترش انقلاب و بنیادگرایی  
 اسلامی در ایران و منطقه ، تعدیل نظام  
 حکومتی ایران ، تشدید تمرکز  
 و دیکتاتور در حکومت عراق برخلاف  
 روند تحولات جهان سوسیالیسم ، تشدید  
 بحران های داخلی عراق به دلیل عدم  
 دستیابی به هیچیک از شعارهای که جنگ  
 را با طراپها آغاز کرده بود ، افزایش  
 دسوخارجی ، برخوردهای فاشیستی  
 و جناپتکارانه با ملت عراق در طول  
 جنگ (مثل جنایت طلیحه) ، افزایش غرور  
 نظامی و گردنکشی حکام بعثی بخاطر  
 سال مقامت در برابر موج حملات ایران  
 و پیروزی نسبی در تعدیل ایران .  
 مجموعه این مسائل ثبات حکومت بعثی  
 را تهدید میکرد و امریکا نیز خواهان  
 حکومتی به این نحو در عراق نبود .

۲- حمله عراق به کویت برای فراز  
 این بحرانها بود . صدام با توجه به  
 تحولاتی که در قطب بندی های جهان پدید  
 آمده بود و چه بسا بقای او را هم تهدید  
 میکرد به این راه حل رسید که با آغاز  
 حرکتی بظا هر ضد ارتجاعی ضد امپریالیستی  
 و ضد صهیونیستی خود حمله را شروع کرده  
 و مهارت تحولات منطقه را در دست خود بگیرد  
 او با حمله به کویت سعی کرد که همه مشکلات

مالی خود را حل کند و نیز با بسیج افکار  
 عمومی اعراب و مسلمانها قدرت بزرگی  
 در جهان بشود . در این صورت هم  
 رهبری طلبی دوبه تزیاد و ارتجاع می شود  
 و هم از سقوط نجات پیدا می کند .

۳- امریکا نیز بخاطر حفظ منافع  
 مقطعی خود (منابع نفت و جلوگیری از سقوط  
 کنترل شده شیوخ خلیج بدست نیروهای  
 انقلابی) ناچار است که در این منطقه  
 برخلاف سیاست جهانی و شعارهای خود و  
 منافع دراز مدتش از حکومت های ارتجاعی  
 و غیردموکراتیک حمایت کند (عربستان  
 و کویت و ..) و این تناقضها بخاطر  
 ماهیت کفرو نظمیهای استکباری است  
 ۴- جمهوری اسلامی می بایست حرکت  
 مستقل خود را دنبال کند و متناسب با  
 توان درونی و تحلیلی که از منطقه دارد  
 عمل نماید . هم اکنون ضد امپریالیستی  
 ترس حرکت حل مسائل داخلی و پاکسازی  
 آنها مآل وارده به آیت اله منتظری به  
 منظور دستیابی به وحدت و توان درونی  
 بیشتر می باشد . حراکه بسیج نیروهای  
 مردمی تنها در سایه وحدت مردم و اعتماد  
 آنها به مسئولین حکومتی امکان پذیر  
 است . کمک به مردم تحت فشار عراق  
 (داروئی - غذایی - درمانی و ..) .  
 مستقل از اینکه حکومت عراق چه باشد  
 وظیفه جمهوری اسلامی است .

نظریه پنجم : مسائل منطقه را در  
 کادر تضاد اسلام انقلابی و  
 امپریالیسم و صهیونیسم  
 تحلیل می کند :

۱- بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی  
 و در طول مدت جنگ ، اسلام انقلابی در  
 منطقه رشد کرده است . پس از سرنگونی  
 سلطنت در ایران ، غرب تمامی نیروی  
 خود را به مرکزیت این انقلاب یعنی  
 ایران معطوف کرد و کوشید آنرا سرکوب  
 با حداقل تضعیف و تعدیل نماید . در  
 حالیکه انقلاب بشکل توده ای در منطقه  
 گسترش پیدا می کرد و امپریالیسم از آن  
 غافل ماند . گرچه در داخل ایران  
 انقلاب دچار مشکلاتی گردیده ولی مردم  
 منطقه در فزادگیری بسر می برند .  
 اکنون تشکیل امپراتوری اسلامی و  
 آزادی قدس جزو آرزوهای اولیه  
 مسلمانان منطقه شده است .

در زمان شاه هم ساواک تمامی نیروی  
 خود را صرف سرکوب گروهها و سازمانهای  
 سابقه دار انقلاب کرد ولی از گسترش  
 حرکت در میان مردم غافل ماند .

۲- ما بدلیل غرق شدن در نا رسائیهای  
 و مشکلات داخلی خود از سیر نهضت های  
 منطقه عقب مانده ایم . شور و حرکت

آنها را درک نمی کنیم . امریکا که در  
 تمامی کشورهای منطقه سیستم اطلاعاتی  
 دارد و موردتهاجم نهضت ها است ، این تلاش  
 زبرخاکستر را بهتر می فهمد . این حجم  
 نیرویی که به منطقه گسیل داشته است  
 بدلیل همین اطلاعات و وحشتی است که  
 از آینده انقلاب منطقه دارد . مسئله در  
 شخص صدام یا حزب بعث خلاصه نمیشود .  
 ۳- از طرف دیگر صدام نیز این  
 موج روبه گسترش را دریا فته می خواهد  
 برای موج انقلابی سوار شود و بدین  
 وسیله قدرت و ثبات خود را حفظ کند .  
 امریکا نیز از آنکه شخصی مثل صدام  
 رهبر نهضت شود بدش نمی آید . با  
 نهضت هایی که تمرکز ندارد و مردمی  
 و بی نام و نشان هستند که نمی تواند  
 مبارزه کند . اگر این نهضت ها در یک  
 نظام متبلور گردند آنرا می شود کنترل  
 با سرکوب نمود . بخصوص نظامی چون  
 عراق که وابسته به نفت و غرب می باشد .  
 بطور مثال انتفاضه فلسطین با روندی  
 مردمی و تدریجی که داشت نه قابل  
 سرکوب بود و نه کنترل . اما اگر  
 سرنوشته انتفاضه با صدام پیوند بخورد  
 با ضربه خوردن صدام یا حتی حاکم شدن  
 صدام این قیام را می شود سرکوب یا  
 منحرف کرد .

۴- نهضت های منطقه بلحاظ کیفیت  
 شاید از ایران پائین تر ولی بلحاظ  
 گستردگی وسیع تر است . اکنون صدام  
 در بین مردم منطقه پایگاه پیدا کرده و چه  
 بسا بعنوان انقلابی قلمداد شود . در  
 حالیکه شیوه های او موجب انحراف میشود  
 مثلاً " همین موشک زدن به اسرائیل گر  
 چه کینه مسلمین و فلسطینی ها را ارضاء  
 می کند و یک حرکت چشمگیری است ولی  
 روند طبیعی و روبه رشد انتفاضه که از  
 سنگ اندازی به جنگ خنجرها رسیده بود  
 را به مزده و جمع بندی سلاح سنگین و جنگ  
 کلاسیک را بجای قیام مردمی جا می اندازد  
 که نهایت آن جز آتش و بذر سربری  
 ابرقدرتها نیست .

۵- امریکا برای کنترل انقلاب منطقه  
 بنا بر تجربه های سابق خود می خواهد  
 اولاً " از سیر طبیعی و دراز مدت نهضت ها  
 که تعمیق و انجام لازم را پیدا میکنند  
 جلوگیری کند . ثانیاً " با یک پیروزی  
 زودرس و فرم و تغییر مسیر از تضادهای  
 درونی آنها استفاده کند و به سقوطشان  
 بکشانند . لذا احتمال تغییرات در  
 حکومت های منطقه و دادن امتیازاتی  
 کنترل شده به فلسطینی ها هست .  
 ثرو را بویا نیز در همین راستا انجام  
 شد .

بنظر میرسد در آینده بر سر رهبری حرکت  
 و اختلاف خط مشی در بین نهضت های منطقه  
 تضادهای بروز می کند که خط امریکا  
 تشدید آنهاست . و ما باید هوشیارانه

با این مسائل برخورد کنیم .  
 نظریه ششم : بحران جاری را در کادر  
 تضادهای درون امپریالیسم  
 بررسی می کند :

۱- صدام خود جزویکی از جناح های  
 امپریالیسم می باشد . در این سال  
 جنگ با ایران ، هم امریکا و انگلیس  
 و فرانسه و ارتجاع عرب حامیان او بودند  
 منتهی علی رغم وابستگی و ماهیت راستش  
 شعارهای چپ هم می دهد و چپ نماست .  
 ۲- در قضیه حمله به کویت امریکا و  
 فرانسه قبلاً اطلاع داشتند . لذا صدام به  
 پشتوانه آنها حمله کرد .

۳- فرانسه برای کنترل انقلاب  
 اسلامی چندان به اسرائیل تکیه نمی کند  
 بلکه با تعدیل و محدود کردن اسرائیل  
 هم موافق است . و بیشتر به فرمیسم  
 و جریانات چپ نما تکیه می کند (بطور  
 مثال طرح فرانسه) ولی امریکا  
 نمی تواند به سادگی اسرائیل را از  
 دست بدهد . لذا بین این دو تضادهایی  
 وجود داشته و بیشتر خواهد شد .

۴- در صورتیکه عراق بتواند جنگ  
 را طول بدهد خط فرانسه زمینه بیشتری  
 پیدا می کند و طرح صلح فلسطین عملی  
 می شود . و اگر سرکوب شود دوران  
 فترتی در منطقه بوجود می آید .

۵- برای یافتن پاسخ به اینکه  
 به عراق کمک کنیم یا نه باید به این  
 مسئله پاسخ دهیم که آیا در این شرایط  
 با طرح زمین دادن به فلسطینی ها و  
 اجرای قطعنامه های سازمان ملل در  
 مورد فلسطینی ها موافق هستیم یا نه؟  
 ۶- وظیفه کنونی ما با لایردن توان  
 درونی است و این مهم با پیچیدگی  
 کردن یک جمع بندی صحیح از مسائلی که  
 به پذیرش قطعنامه و آن برخورد ها بسا  
 آیت اله منتظری منجر شده است .





# زمانبندی جنگ و صلح

ضرورت ارزیابی صلح "برست"

بررسی صلح برست لیتوفسک" میان شوروی و آلمان (۱۹۱۸)

در جنگ، رژیم تزار با آلمان و سرکوب انقلابیون چین در رهگذر جنگ چین و ژاپن سه نمونه آشکارا و نکارنا پذیرا از اتخاذ این سیاست در تاریخ معاصر است. در این مقاله ما برآنیم تا به بررسی یکی از مهمترین قراردادها صلح تاریخ معاصر بریزیم. رژیم جوان و برآمده از انقلاب اکتبر روسیه تنها چند ماه پس از استقرار در مقابل تنها جسم وحشیانه آلمان مجبور به پذیرش قرارداد صلحی خفت بار با نام صلح "برست لیتوفسک" شد.

## تاریخچه‌ای کوتاه

جنگ جهانی اول در ژوئیه ۱۹۱۴ به بهانه قتل ولیعهد اتریش با حمله آلمان و متحدانش، به بلگراد آغاز شد. در مقابل آلمان، دولت انگلستان و فرانسه قرار گرفتند و بدنبال کوششهای فراوان توانستند رضایت تزار روسیه برای هم‌بیمانی با خود را جلب نمایند و دولت تزار نیز به آلمان اعلام جنگ نمود. حزب بلشویک از همان آغاز موضوع ضد جنگ گرفت و لنین در همان زمان مطرح کرد که: «این جنگ به تزار رژیم بر علیه دمکراسی کمک می‌کند و مرگ او را به تاخیر می‌اندازد».

انقلاب اکتبر در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ به پیروزی دست یافت. هنوز ۴ ماه بر عمر انقلاب نگذشته بود که در مقابل تنها جسم آلمان مجبور به پذیرش صلح "برست" شدند. در این قرارداد صلح بخشهای مهمی از خاک روسیه به تصرف آلمان درآمد و آلمان در ازای هر روز تعلل دولت انقلاب در پذیرش صلح، غرامت سنگینی گرفت. با این همه لنین به این صلح تن داد و با مخالفین صلح در حزب نیز مقابله کرد.

هنوز مدت زمان کوتاهی برای لنین قرارداد دنگذشته بود که دولت انگلیس و فرانسه به انتقام صلح جداگانه روسیه با آلمان و جهت سرنگونی دولت انقلاب به خاک روسیه هجوم آوردند و با تحمیل ضد انقلابیون داخلی جنگ داخلی وسیعی را نیز آغاز کردند.

شاید این سؤال در ذهن شما مطرح شود که بررسی صلح "برست" چه مشکلی را از پیش پای انقلاب اسلامی برخواهد داشت؟ و تا چه اندازه به نفع یا زیان انقلاب اسلامی پاسخ خواهد داد؟ رسیدن به جوابها هنگامی میسر خواهد بود که ما عمق صلح "برست" را با زشناخته‌ها، بن واقعیت‌رسیده‌ها شیم که بنیانگذاران انقلاب اکتبر و رهبران آن جملگی، در تشخیص موقعیت و اعتدالی انقلاب در رهگذر جنگها از بیخود خاصی برخوردار بودند. قریب به اتفاق این رهبران به رشد و اعتدالی انقلاب در راه جنگها اعتماد نظری و فنی داشتند و در مقطع حساس تاریخی (جنگ ۱۹۰۵ روس، ژاپن)، (جنگ ۱۹۱۴ روس، آلمان) انقلاب را در سرزمین بزرگ روسیه با بهره‌گیری از دست‌اندرکاران (رشدتفا) در دستگاه حکومتی تزار (انقلاب اکتبر) به سوی ساحل پیروزی رهنمون ساختند.

پاسخ دادن به معمای عقب نشینی انقلاب در مقابل رژیم‌ها هم‌دورنده‌خوی آلمان در مقطع صلح "برست" درس آموز نکات ژرفی است. چرا رهبران تیزهوش و فرصت‌شناس انقلاب اکتبر با قبول صلح تحمیلی آلمان، احتمال بروز و تکرار انقلابی نظیر انقلاب شوروی را برای مردم آلمان منتفی دانستند؟ در حالی که قانومندی اعتدالی انقلاب در پرتو جنگ استعما ری برای رهبران انقلاب اکتبر قانونی عا متلقی می‌شد. طبیعی بود که تکرار قانومندی فوق در آلمان اعتبار نظری فراوانی برای رهبران اکتبر، آن هم در ابتدای پیروزی به ارمغان می‌آورد.

برای دستیابی به پاسخ این سؤال عمیق و اساسی ضروری است زمینه‌رو- آمدن انقلاب و عقب نشینی آن مقابل امپریالیسم مکارا ریونگری (اشرافیت زمین دار) و به قول لنین جا نورپرنده (اشاره به تحرک و قدرت رژیم ماشین جنگی آلمان) را به دقت با زشنا سیم.

به دلیل موقعیت استثنایی انقلاب شوروی، صلح "برست" در خصوص تشخیص زمانبندی جنگ و صلح می‌تواند درس آموز نکات مهمی به انقلابیون باشد. زیرا قبول صلح "برست" برای انقلاب نوپای

شوروی که تا زده صدوبیست و هفتمین روز تولد خود را پشت سرمی‌گذاشت به معنای واقع یک بحران بود. بحران در همه سطوح، سیاست و اقتصاد دگرگرفته تا احساس تعهد مکتبی نسبت به صدور انقلاب و برپایی انقلاب جهان، در ظاهر و در باطن آرمایه‌های انقلاب در صلح "برست" در هاله‌ای از تردید و ابهام قرار گرفت. رهبران انقلاب فکر نمی‌کردند در نخستین روزهای انقلاب در کمرکش چنین حادثه سخت و توفنده‌ای گرفتار شوند. حادثه‌ای که تا حدکا درها و اشلم فکری، سیاسی نظام برآمده از انقلاب را در معرض آزمون بزرگی قرار داد. آزمون که حاصل کمترین لغزش و اشتباه، آن، انشقاق و جدایی کارها و ورود روی و مقابله با آن انقلاب بود.

دولت آلمان نیز که قبل از وقوع انقلاب در جنگ با رژیم تزاری بسر می‌برد از وضعیت پیش آمده در روسیه تزاری (انقلاب اکتبر) جداگنا ستفا ده را به عمل آورد و تا مقارن صلح خود را متوجه جبهه جنوب غربی نمود. تا روسیه را به عنوان متحد قرار ندهد و انگلیس در جنگ، از این دو کشور جدا سازد. فرانسه و انگلیس نیز بنویسه خود نمی‌خواستند با پایان یافتن محاصره روسیه و آلمان، قوای آلمان از جبهه جنوب غربی رها و به سمت آنان خیز بردارد. لذا در راه صلح یکجا بنه روسیه، آلمان سنگ می‌انداختند تصور رهبران انقلاب اکتبر نیز این بود که با سیاست کجدار و مریز و هدر دادن وقت می‌توانند قوای آلمان را در جبهه به گونه‌ای مشغول دارند تا انقلاب در آلمان اوج بگیرد و دشمن خود را از پشت فرود بیاورد. رژیم آلمان بر اساس تجربیات حاصل از آنها جنگ استعماری می‌دانست که به انقلاب شوروی نیا بد مهلت بدهد و می‌دانست که با شکست نظامی انقلاب و در نتیجه آزادسازی قوای خود از جبهه بزرگ روسیه، می‌توانند به مهار شعله‌های انقلاب در آلمان پرداخته و موقعیت نظامی انگلیس و فرانسه را نیز به عنوان کشورهای متخاصم با آلمان در خطر قرار دهد.

رژیم آلمان برخلاف تصور زمامداران شوروی (عدم تنها جم آلمان) با دوتها جسم گسترده خود را به سرعت به پتروگراد رساند و نظام انقلابی را در معرض سقوط قرار داد. رژیم آلمان همزمان با پیشروی در جبهه، پیشینا صلحی نیز به رهبران انقلاب شوروی ارا شه نمود. بر اساس این پیشینا در رژیم شوروی می‌بایست کلیسه نواحی آلمان را که در تصرف خود داشت

انقلابات مردمی در مسیر رشد و گسترش خویش با توده‌های گوناگون دول امپریالیستی دست و پنجه نرم می‌کنند. این توطئه‌ها بسته به عمق انقلاب و وضعیت جغرافیایی، اقتصاد و اجتماعی آن اشکال متفاوتی می‌یابند. تشدیدتفا ده‌ای قومی، تحریک ضد انقلاب داخلی، ایجاد آشوبهای مرزی در نواحی همجوار با رژیمهای ضد مردمی، کودتا و تجاوز نظامی و حوه مختلف توطئه امپریالیستی را تشکیل می‌دهند.

تنها جم نظامی یکی از متداولترین اشکال سیاست فشار و تضییق امپریالیزم علیه انقلابات مردمی است. این سیاست به عنوان اهرم فشار در جهت تعدیل سیاستها و عملکردیک نظام انقلابی عمل می‌کند. در ایران گویاترین شکل توطئه‌های امپریالیزم، تجاوز و بعث عراق به مرزهای میهن اسلامی و انقلابی است که سرانجام پس از هشت سال مقاومت به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انجامید. علاوه بر انقلاب اسلامی بودند و هستند انقلاباتی که پس از پیروزی در معرض تهاجم و تحریکات ضد انقلاب داخلی و خارجی قرار گرفتند. (ژنیر، کوبا، نیکاراگوآ).

روش دیگری که تا به حال به کرات توسط دول ضد مردمی بر علیه انقلابهای داخلی به کار گرفته شده، راه‌اندازی یک جنگ خارجی استعماری در زمان اوجگیری انقلاب داخلی است. این دولتها در پناهن این جنگ خارجی به سرکوب انقلاب داخلی و فرسایش انرژی آن می‌پردازند.

برای نمونه می‌توان به عملکرد دول ارتجاعی و ضد انقلاب سه کشور فرانسه (۱۸۷۱-۱۹۰۵)، روسیه (۱۹۰۵ و ۱۹۱۷) و چین (۱۹۳۷-۱۹۴۵) اشاره کرد که در صلح با دول خارجی به سرکوب و مهار انقلاب پرداختند. سرکوب کمون پاریس در جنگ فرانسه با رژیم پروس، مهار کردن انقلاب اکتبر

به آلمان مسترد داد و آلمان نیز تمام مناطق تحت اشغال قوای خود را به خاک آلمان ضمیمه سازد. یعنی شوروی آراضی آلمان را پس بدهد و از آراضی خود چشم‌پوشد. همچنین رژیم شوروی به خاطر معطل ساختن نیروهای آلمان در جبهه جنوب غربی، هزینه‌های جنگی دولت آلمان را به عنوان غرامت و جبران خسارت به آنها بازپرداخت نماید. دولت متخاصم و درگیر با آلمان (انگلیس و فرانسه) به صلح یکجا نرسد شوروی و آلمان واقعی نمی‌نهند و تنها هم‌سازری و گسترده به شوروی را آغاز می‌کنند. انگلیس و فرانسه با تمام قوا سعی در اشغال مناطق روسیه داشته و از ارسال هرگونه کمک به ضد انقلابیون شوروی دریغ نمی‌ورزند. این تهاجم گسترده به سال‌های جنگ داخلی روسیه، معروف شده است که بررسی آن حندان به این مقاله ارتباط پیدا نمی‌کند.

● **اوجگیری انقلاب در بستر تاریخ**

انقلاب اکتبر در پرتو نظریات لنین در مقاله (جنگ سوسیال دمکراسی) (۱) سیاست‌های افروزی و اتحاد جنگ طلبانه رژیم تزار با متحدان (انگلیس، فرانسه) را مورد هجوم قرار می‌دهد و مبارزه وسیعی را علیه جنگ طلبی رژیم تزار آغاز می‌کند. افشای همه‌جا نیه خصلت ضد مردمی جنگ و اتحاد شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" (۲) باعث می‌شود نمایندگان و اعضای حزب بلشویک مورد پیگرد رژیم تزاری قرار گرفته و به اقصی نقاط روسیه تبعید شوند. سیر حوادث موافق با خواست انقلابیون شکل می‌گیرد. بی‌کفایتی رژیم نیکلا، گسترش نقش همسر تزار نیکلا و متعاقب آن نفوذ بیش از حد کشیش بدنام موفاسکو و هرزه‌گردشادی به نام پراسیوتین در محافل بالای حکومت، توده‌ها را به سمت بسیج عمومی علیه تزار سوق می‌دهد. شکست ارتش، توقف تولیدات صنعتی، کاهش ورزی، حمل و نقل، سوخت و کمبایی غله، بحران نان و وزران‌دوئی با ندهای فرصت طلب و کلان‌سرما به‌درازدیک به تزار از بحران کمبایی باعث یک سلسله اعتماد فراگیر در کارخانجات و دیگر دستگا‌های اجرایی می‌شود. مبارزه ضد سلطنتی در تدار و مخویش به توقیف قطار تزار نیکلا در پستکوف منجر شده و تزار ناگزیر استعفا می‌دهد. (۳) بقایای سلطنت و سازشکاران سعی در نجات گران‌دوک میخائیل برادر تزار را به عنوان جانشین او بر مضر قدرت نشانند و سعی در انقلاب این طرفین را

بجای می‌سازد. با سقوط تزار از ابتدا "دولت ملغمه" (۴) یعنی ائتلاف قدرت نیروهای راستگرا، محافظه‌کار روتزی-خواه مرکب از اعضای حزب مشروطه‌خواه کادت، سوسیال انقلابی و منشعبین از حزب بلشویک (منشویکیها) به سردمداری شاهزاده لووف و هدایت تئوریک رهبر حزب مشروطه‌خواه (سلطنت طلب کادت) میلی یوکف قدرت را در دست می‌گیرد. در دولت ملغمه که به عنوان (دولت فوریه) در شوروی شهرت دارد، سوسیال

(کورتیلوف) سوق می‌دهد. کرنسکی به نام سمبل اتحاد سازشکاران با طبقات دارا و بهره‌مند می‌های سرکوب انقلاب می‌شود لنین با طرح تصرف قدرت و قیام اکتبر (۵) توطئه "کورتیلوف-کرنسکی" مبنی بر خلع سلاح توده‌ها، سرکوب پتروگراد و قلع و قمع حزب بلشویک را عقیم می‌گذارد. قیام اکتبر اتحاد دفا انقلابی سازشکاران و سلطنت طلبان را در هم می‌کوبد. با تصرف مناطق استراتژیک، فتح پادگانها، اشغال ساختارها و مراکز دولتی، بیست،



مناطقی که هاشور زده شده بر اساس صلح برست به دولت پروس واگذار شد

**دولت جوان و انقلابی در صلح "برست"**  
 ۲۶٪ از جمعیت، ۳۷٪ از آراضی کشت شده و ۷۵٪ ظرفیت تولید آهن خود را از دست داد و علاوه بر آن ۳ میلیارد روبل غرامت نیز پرداخت.

مخبرات و ایستگاه‌های راه آهن، قدرت به دست انقلابیون می‌افتد و نخستین دولت شورایی کارگران و دهقانان در جهان با به عرصه وجود می‌نهد. پیروزی انقلاب، خواب استعمارگران آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمانی را آشفته می‌سازد. به همان سان که بیسارک حاکم پروس از پیروزی کمون پاریس برآشفته و التهاب و دل‌شوره را بر خود جیره خواند. (۶) کشورهای استعمارگر و وقتتی افزایش می‌یابد که لنین با طرح نظریه "تکامل ناموزون نظام سرمایه‌داری و فنای تاریخی امپریالیزم" پیروزی انقلاب را از ضعیف‌ترین حلقه سرمایه‌داری ممکن می‌داند. این طرح به معنای استقبال دولت جوان شوروی از قیام ضد استعماری در ایران، چین، ترکیه و هند است. این کشورها به عنوان ضعیف‌ترین حلقه‌های نظام استعماری انگلیس و فرانسه در این نقطه از جغرافیای جهان مستعدانفجار و انقلابند.

انقلابی‌ها جرایم جویای نامی به نام کرنسکی با سمت وزیر دادگستری میانجی‌گری انقلاب با سازشکاران و ارتجاع سلطنتی را عهده‌دار می‌شود. این سوسیال انقلابی‌ها جرایم جویان را از نردبان قدرت به اتحاد سازشکاران ارتجاع‌گشا ینده می‌شود. اتحاد با امثال ژنرال کورتیلوف فرمانده جبهه جنوب غربی و نماینده ویژه تزار نیکلا در سرکوب قیام پتروگراد و دوست معتد و وزیر دربار تزار، حزب بلشویک در چنین شرایطی با شعار صلح برای سربازان، زمین برای دهقانان، کار برای کارگران و نان برای عموم مردم، سیاست محافظه‌کارانه و بعضاً ارتجاعی دولت موقت را افشای می‌کند. افشای سیاست جنگ طلبانه دولت موقت (دولت فوریه) در دادگاه اتحاد جنگی با کشورهای آنتانت (اتفاق انگلیس، فرانسه) جهت به شکست کشاند اتحاد طریش و آلمان، احزاب (سوسیال انقلابی، کادت، منشویک) را به اتحاد عربان با نماینده چکمه‌پوش تزار

لنین همچنین در مقاله "برنامه جنگی انقلاب پرولتاریا بی" اظهار می‌دارد: "سوسیالیزم نخست در یک کشور پیروز خواهد شد و این امر بناچار سرمایه‌داری دیگر کشورها را وادار به کوشش مستقیم برای قلع و قمع پرولتاریا پیروز مندر کشور سوسیالیستی خواهد کرد. در چنین مواردی جنگ از سوی ما شروع و ادامه خواهد داشت. این جنگ در راه سوسیالیزم یعنی در راه‌هایی ملت‌های دیگر از بند سرمایه‌داری (۷)

مواضع اعلام شده از سوی لنین در مقاله "برنامه جنگی انقلاب پرولتاریا بی" هشدار بود به منافع استعمار در آسیا و جهان استعمار زده. بخصوص اعلام این نکته حمایت آشکار و فعال انقلاب اکتبر از انقلابیون آلمان بشمار می‌آید.

کشورهای آنتانت (اتفاق انگلیس، فرانسه) که به اهمیت حضور روسیه در جنگ به عنوان متحد بزرگ جبهه جنوب غربی وقوف کامل داشتند، خواستار تحریک روسیه در جنگ با آلمان بودند و این مغایرت با اهداف و دیدگاه انقلاب دیکه موضعی ضد جنگ‌انگیز و شعار "برپایی جنگ علیه جنگ" را در دستور روز خود قرار داد. بر اساس اظهارات لنین "اگر چیزی باشد که بتواند در شرایط معینی مرگ تزار را بر سر تاخیر اندازد، اگر چیزی باشد که بتواند به تزار را بر سر مبارزه ببرد تمام دمکراسی روسیه کمک کند، این همان جنگ فعلی است که کبسه‌های پول بورژوازی انگلیس، فرانسه و روس را برای مقاصد ارتجاعی در اختیار تزار را بر سر می‌گذارد. (۸) سرنگونی تزار را بر سر صلح برای روسیه در راه‌ها می‌باید حزب برداشت. بر این اساس طبیعی بود، حزب بلشویک با در دست گرفتن قدرت مخالف سرسخت ادا به جنگ با دشمن خود هدیه نفع دو متحد روسیه تزاری (انگلیس و فرانسه) امکانات و توانا تبه‌های انقلاب را بر با دهد. تلاش‌های دولت جوان شوروی در انعقاد صلح یکجا نیه با آلمان، نه به صورت صلحی که به وقوع پیوست، با توجه به سیاستهای اعلام شده حزب، مری طبیعی بود. بخصوص اینکه صلح یکجا نیه منافع انگلیس و فرانسه را بطور جدی به مخاطره می‌انداخت. با اینهمه در کنار واقعیتها ذکر شده، نظریه لنین اینگونه نشان می‌دهد که در صورت صلح جداگانه با آلمان نیز، جنگ میان انقلاب‌تنه‌های اکتبر با سرمایه‌داری غارتگر مری اجتناب ناپذیر خواهد بود...

با چنین اوصافی پس چرا لنین و دیگر رهبران اکتبر، به صلح غارتگرانه و بدتر از صلح تیلزیت (صلح رژیم پروس با رژیم فرانسه) عهدنا پلشون در سال ۱۸۵۷، که توارمها پرداخت غرامت نامین



نیا زهای جنگی فرانسه ووا گسذاری سرزمین همرا ه بود) تن دادند؟ افتخار هم می‌کردند که ما نندرزیم بیروس نا چار نشدند قوای نا پلشون را تا مین و تدارک کنند و در تاجا وزات اوشریک با شند. لنین از این بخت به خود می‌بالید و می‌گفت: "من عمدا طمع را تیلزیت ما با نه نامیدم. هر چند ما متعهد نشدیم لشکریان خود را برای استیلای نا پلشون بر خلقهای دیگر کمک دهیم. زنها رکه تا ریخشما را به قبول این شکل بردگی جنگی وادارنما زد" (۹) اینک حزب چگونه صلح "برست" تن داد در دنیا له مقاله شکا فته خواهد شد.

### ● انقلاب اکتبر، چشم انداز انقلاب اروپا

رهبران انقلاب اکتبر، انقلاب روسیه را حلقه‌ای از زنجیر انقلاب جهانی می‌دانستند و پیروزی انقلاب دوم در مزرهای اروپا و میان کارگران سوسیالیست اروپا جستجو می‌کردند. اعتماد به وقوع انقلاب در اروپا به حدی بود که لنین پیروزی و تداوم انقلاب اکتبر را به تنهایی و بدون فرارسیدن انقلاب در اروپا غیر ممکن می‌دانست و در این باره صریحا اظهار داشت: "بدون انقلاب در آلمان ما نابود خواهیم شد، این یک حقیقت مطلق است" (۱۰) "ما همه جا می‌گوشیم، اگر انقلاب در غرب درنگ کرد ما ساخته است" (۱۱)

دوا موحیات خود را در انقلاب آلمان جستجو می‌کرد، این مسئله باعث پیدایی بحثهای نظری فراوان میان کادرهای انقلاب شد. برخی معتقد بودند انقلاب اکتبر موظف است راه رشد سرمایه داری را در شوروی هموار کند. آنها معتقد بودند که بدون طی شدن کامل مرحله سرمایه داری اتخاذ سیاستها و شعارهای سوسیالیستی مرحله سوزی است از نظر آنها در شرایط خاص اقتصادی، احتمالی روسیه (اقتصاد عقب مانده دهقانی) قدرت را باید به بورژوازی واگذار کرد و فرمان تصرف قدرت از سوی پرولتاریا، خودکشی و بلاهت است.

در کنفرانس نظریه، آرا لنین قرار داشت که موقعیت روسیه را در پرتو موقعیت جهانی انقلاب جستجو کند. لنین معتقد بود سرمایه سرمایه خراجی در صنایع نفت، فلزات و ذغال سنگ همراه با آهنگ پیشرفت سرمایه داری آلمان و انگلیس به بورژوازی روسیه مجال جبران عقب ماندگی اقتصاد روسیه را نخواهد داد. لنین معتقد بود بورژوازی روسیه بدلیل فساد سیاسی و تاخیر در درک تاریخی وظایف خویش قادر به پایان رساندن وظایف کلاسیک بورژوازی (سرنوشتی سلطنت مطلقه، اصلاحات ارضی و استقرار نظام جمهوری) نخواهد بود.

لنین نیز بر اساس تقسیم کار و تجارت جهانی و فساد دولتی بورژوازی داخلی، استقرار انقلاب را در مقیاس بین المللی جستجو می‌کرد. اما هرگز

در تداوم این درک نظری، ترسکی عنوان می‌یازد: "یا انقلاب روسیه تند با دمبارزه در غرب را بیا خواهد کرد یا سرمایه داری همه کشورها، انقلاب ما را خفه خواهد کرد" (۱۴)

با این معانی نظریه مواضع ذکر شده متوجه می‌شویم که انقلاب اکتبر با شعارهای صلح طلبانه "صلح، نان، کار، زمین" به پیروزی رسیده، اما شیفتگی عمیق نظری آن به وابستگی انقلاب جهانی و حقیقت پیروزی انقلاب کارگری در اروپا، اجازه نمی‌دهد تا رهبری از تضادهای موجود در اروپای سرمایه دار کناره گیری و به مسئله صلح و ساختمان سوسیالیسم بپردازد.

در کنفرانس تمایل انقلاب به همبازی با انقلاب اروپا، کینه توزی کشورهای آنتانت (اتفاق انگلیس و فرانسه) قرار دارد. آنها دوست ندارند، شوروی با آلمان قرارداد صلح یکجا نبهرا امضاء کند و آلمان را از جبهه عظیم روسیه فارغ سازد.

آنتانت در سایه جنگ، تضعیف (انقلاب) و سرنوشتی آن را خواستار است. چرچیل، لرد کرزن، بوانکا زه و هاردینگ مقامات ارشد کشورهای انگلیس، فرانسه و آمریکا به جدوجهد خواستار فروریابی نظام شوراها می‌باشند.

انقلاب و رهبری در موقعیت خطی و دشواری قرار گرفته اند، به حتمیست نتایج میریالیستها و اجتناب ناپذیری مقابله انقلاب با کشورهای سرمایه داری و قوف کامل دارند. از طرف دیگر رهبری



ولسپلم دوم، قیصر آلمان

انقلاب ادا می‌نماید انقلاب و پابان بردن کار ساخت و ساز انقلاب روسیه را بدون وقوع انقلاب در غرب ناممکن می‌داند.

رهبری انقلاب آگاه است که برای گستردن حریق انقلاب اروپا، روسیه نقش چاشنی را ایفا می‌کند و تا وقوع حریق فزاینده انقلاب اروپا، انقلاب اکتبر موظف به نگهداری قدرت و حفظ نظام است.

در کنفرانس آمیدوارزوها (رشد انقلاب در اروپا تا کید برنگاهداری قدرت انقلابی)، نوس بودن انقلاب روس خود واقعیتی است که همه بدان معترفند. همگی اذعان دارند این نهال نوس

هنوز در تند با دوا دت گرفتار نیا مده و جنگ داخلی (مقابله ساله ضد انقلاب داخلی همگام اروپای سرمایه دار با انقلاب اکتبر) هنوز به اوج نهایی خود نرسیده است. رهبران انقلاب می‌دانند که سردمداران جنگ داخلی (طبقه مرفه و توانگر) (۱۵) هنوز سرشت و کین قهرآگین خود را نسبت به ما هیت انقلاب (لغو مالکیت خصوصی) به عالیترین درجه خود نرسانده اند.

رهبری انقلاب می‌داند که بورژوازی تنها از اینکه قدرت فرو افتاده است. ولیکن در دستگاهای دولتی قدرتمند و قادر به حیای ارزشهای بورژوازی است. در مقابل حضور عظیم کادرهای فاسد بورژوازی که در دستگاهای دولتی حضور دارند، نقاط ضعف بسیاری وجود دارد. عقب ماندگی فرهنگی کارگران، بدوی بودن ساخت اقتصادی، اجتماع روسیه، تفوق عددی خرده بورژوازی نقاط ضعفی است که رهبری انقلاب را رنج می‌دهد.

رهبری بی‌صیرانه در انتظار انقلاب آلمان است.

رهبری انقلاب در عقب مانده ترین و وسیعترین کشور اروپایی، اتحادیه و انقلاب بورژوازی یعنی رشت و روب نشود الیزم و در هم کوبی قیدها و موانع جامعه کهین را سهل می‌بیند. در مقابل غذا را از مناسبات عقب مانده سرمایه داری و ایجاد ساختمان سوسیالیسم را سخت و سنگین می‌داند. رهبری در کشور دهقانان خرده با با سازمان اقتصادی در هم ریخته و ارتش خسته و فراری از جنگ، با زسازی اقتصاد دویران را با شیوه نوین وجدید، کاری شاق و جانفرسا می‌شمارد. (۱۶)

در کنفرانس واقعیت های جانکا، رهبری ناگزیر به تمکین است. علی رغم اینکه در دستگاهای فکری به دهقانان کمترین اعتمادی ندارد و آنها را رفیقان نیمه راه انقلاب و طبقه کارگر می‌داند، برای بقای نظام شورایی و حضور عددی خرده بورژوازی دهقانی، دیکتاتوری طبقه کارگر را دیکتاتوری کارگران دهقانان نامگذاری می‌کند. رهبری انقلاب معتقد است که: "ضمیمه فکری دهقان، هر چه مورج خرده مالکی و تعلق او به معامله گری و اقتصاد کوچک است، رهبری این خصوصیات را مخوفترین خطر برای انقلاب اکتبر می‌داند. خطری که سرانجام اکتبر را به دوا هدا (۱۷) علی رغم بدبینی رهبری به دهقانان (و واقعیت هر چه مورج و پورا کنندگی شیوه تولید روستایی)، پیشبرد ساختمان سوسیالیسم به زمان و وسیع خودها متکی است و رهبری از نظر حفظ اکثریت دهقانی موظف به جلب این نیروها در کادر اهداف و استراتژی توسعه انقلاب است.

### رژیم آلمان می‌دانست که با شکست نظامی انقلاب و در نتیجه آزادسازی قوای خود از جبهه روسیه می‌تواند به مهار شعله‌های انقلاب در آلمان پرداخته و در عین حال موقعیت دول متخاصمه خود (انگلیس و فرانسه) را نیز در خطر قرار دهد.

سرچشمه اعتماد عمیق و تخطی ناپذیر به وقوع انقلاب سوسیالیستی در اروپا و تمکین کار نیمه تمام انقلاب روسیه، به عنوان مشعلداری سیاسی راه انقلاب مربوط به درک و باورهای نظری رهبران بود که بر اساس یافته‌های خود از آثار مارکس، کشور ریشد یافته صنعتی را تصویر آتی کشور توسعه نیافته می‌دانستند. واقعیت انقلاب اکتبر نیز در نزد رهبران انقلاب، خلعت توسعه نیافتگی آن بود. لذا آلمان یونکری (اشرافیت زمیندار) آینه وضعیت آینده روسیه بود. در لحظه تصرف قدرت یعنی زمان صدور دستور قیام از سوی لنین، انقلاب قدرت

حاضر نبود فرصت و موقعیت تاریخی به دست آمده جهت به قدرت رسیدن نیروهای انقلاب را از دست بدهد. لنین در فرمان عمومی قیام و تصرف قدرت پیروزی انقلاب اکتبر را استفاده از لحظه و موقعیت خطی تاریخی و انجام عملی می‌دانست که تا ریخ بردوش آنها نهاده بود او می‌گفت: "انقلاب روسیه در اساس سرنوشتی بود برای انقلاب پرولتاریای جهانی. اگر اتفاقی رخ دهد ما ناگهان به کنار رفته شویم، آنگاه حق داریم بگوئیم از فرصتی که سرنوشت در اختیارمان نهاده بود تنها ما برای انقلاب جهانی سوسیالیستی به کار بستیم. (۱۳)

امپریالیسم آلمان و جبهه آنتانت به نظر شورایی مهلت تفکر نمی‌دهند. انقلاب با تمام وجود می‌خواهد تا فراسیدن انقلاب آلمان سرپا بماند و همه وجود خود را به پیشقراولان انقلاب اروپا، هدیه کند. اما مدل بستن به انقلاب در راه و به ظهور نرسیده آلمان، قمار خطرناکی است. امپریالیسم اروپایی با همه وجود مهبای لگام‌زدن به اوای نظام‌نورس و جوانان آلمان علاوه بر اراضی تحت اشغال پرداخت فرامت سه‌میلیارد روبروی را هم‌خواهان است. انقلاب نوزادی سه ماهه است، شور و شوق و بیداری وجدانها، راه‌سومرا به روی انقلاب بسته است. مدافعان انقلاب جهانی و مبلغین جنگ انقلابی با امپریالیسم آلمان (ترتسکی، بوخارین) بر هرگونه مصالحت‌جویی و مسامحه‌روی، معترضنده صلح‌با آلمان را سازش با امپراطوری بروس و تنه‌ها گذاشتن انقلاب آلمان در مقابل ارتجاع بروس و در نتیجه عدول از اصول انقلاب جهانی می‌دانند.

مدافعین جنگ انقلابی به رد گام‌ها شراط آلمان اصرار دارند و به نقیض انگلیس و فرانسه در ترغیب و تشویق روسیه به ادامه جنگ با آلمان و قعی نمی‌نهند. مدافعین مقاومت انقلابی طرفداران صلح را خاشاک به منافع‌کاران روسیه و کارگران جهان می‌دانند. اما از پاسخ به چرایی کمک‌ها و طلب‌ها انگلیس و فرانسه و تقابل مخارج جنگی سرپا ز روس طفره می‌روند (۱۸)

لنین به عنوان مرد اول جوانترین دولت انقلابی جهان، در میان شور و عظیم مسوات‌خواهی، انقلاب جهانی و رادیکالیسم اجتماعی گرفتار آمده.

لنین با تواضع‌پسپاری زشاعرها، مخالفتها و مواضع اعلام‌شده از سوی کادرها را آرمانی و صادقانه می‌خواند. اما واقعیت‌های هراس‌انگیزی را خاطر نشان می‌سازد. فرانسیدن انقلاب آلمان، شکست شوری و خطر تجزیه آن از سوی کشورهای آنتانت (اتفاق انگلیس و فرانسه) واقعیت‌هایی هستند که به او جنگ و دندان نشان می‌دهند.

لنین در تامل و تفکر از چرایی اصرار کشورهای آنتانت به ادامه جنگ از جانب روسیه و پیشنها دتا مین مخارج سرپا ز روس (۱۰۰۰ روبروی) به ضرورت حمایت از انقلاب آلمان اعتقادی وافر دارد.

لنین می‌داند دوستان انقلاب روسیه در آلمان (لیبنکخت و لوزکا میسورگ رهبران سوسیال دمکراسی) مشتاق در انتظار مقاومت انقلاب اکسپرومعتطل ساختن قوای آلمان در جبهه و فرود آوردن ضربه اصلی توسط کارگران آلمانند. انقلاب نیز نجات و شرافت وجودی خود را در ارزشها و شعاع اعلام

شده جستجو می‌کند. انقلاب بدون این ارزشها، ناموس خود را تا راجرفته می‌بیند. "تا بودی انقلاب با مشغول داشتن غذا انقلاب آلمان به منزلت‌جات انقلاب در آلمان" (۱۹) میرا صلی مدافعان جنگ انقلابی و اتحاد با انقلاب آلمان است.

● لنین و مبارزه با بدشولوزیک، به منظور بیدار شدن ملت‌ها،

در تنگنایی جنین سخت و ملت‌هتیب، لنین مانند همیشه بحثی متدبک و عمیق پیرامون مبرمترین وظایف انقلاب را در

وا انقلابی پیش روی خلقها و سرآمدن عصر کمیت امپریالیسم (و مطرح کردن گرایش مسلط و عمومی تحولات جهانی به سوی سوسیالیسم، بحث تشویک و دامن‌داری را در حزب دامن می‌زند. تشخیص منافع سوسیالیسم در قبال و بعد از تصرف قدرت، جنگ انقلابی و مسئله ملیتها دیگر مباحثی هستند که لنین برای پذیرش صلح "برست" در حزب مطرح می‌کند. قبولان صلح "برست" به اعطای کمیته مرکزی حزب برای انقلاب آلمان بدست نیامد. حزب رهبران در رد یا



لنین (مواقی صلح)، لنین (مواقی صلح)، لنین (مواقی صلح)، لنین (مواقی صلح)

آنها زودتر علاج خواهد کرد. (۲۲) لنین علیرغم طرح قرارداد صلح و پذیرش مفاد آن در رد و مقطع با رای (۹۷)، (۶۵) در مقابل طرح جنگ، نه صلح ترتسکی (کشتار ساختن مذاکره و طفره روی تا فرانسیدن انقلاب آلمان) شکست می‌خورد.

با وجود متوقف ماندن طرح لنین در دوبا رای گیری، روی با صراحت به کمیته مرکزی اعلام میدارد شعار "آلمان به انقلاب تنها نخواهد کرد" (بوخارین، ترتسکی) و "جنگ نه صلح" (ترتسکی) خدمت به دشمن است. واقعیات، یعنی تنها آلمان، اشغال ریگا و در خطر قرار گرفتن پترزبورگ و حضور دشمن در نزدیکترین فاصله به پایتخت موبدنظریات لنین بود. در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸ با پیوستن ترتسکی به طرح صلح لنین، صلح از جانب کمیته مرکزی بلا رای (۷ و ۵) پذیرفته می‌شود.

تا خیر چند روز در پذیرش صلح، نظام جوان و انقلابی را ناگزیر می‌سازد تا علاوه بر لهستان و لتوانی و روسیه سفید اکراین و لتوانی و استونی را هم به آلمان واگذارد و ۲۶٪ جمعیت ۲۷٪ اراضی کشت شده و ۷۵٪ ظرفیت تولید آهن دست بکشد.

ترتسکی علیرغم پذیرفتن طرح صلح الحاقی، در مذاکره صلح "برستلیتوفسک" شرکت نمی‌کند. سوکولینکوف به عنوان رئیس مذاکره کننده صلح "برست" و جاشین ترتسکی قرارداد صلح را امضا می‌کند. جالب آن است که لنین در همان شرایط بحرانی و با فشاری در پذیرش بدون قید و شرط صلح الحاقی، بوخارین رادک و ترتسکی را به بزرگ زادگان لهستانی تشبیه می‌کند که هنگام مرگ

رادک و بوخارین معتقد بودند که ادامه جنگ با آلمان، پیروزی انقلابیون آلمان بر رژیم بروس را دنبال خواهد داشت. در مقابل لنین می‌پرسید: آیا واقعیت‌ها بسا مانیهای درونی را نمی‌بینید؟ آیا رهبران انقلاب آلمان تضمین می‌دهند که با مقاومت آنها به پیروزی برسند.

میان حزب آغاز می‌کند. وی از این حیث (طرح نظریات طریق مباحثه) تجربه سرشاری اندوخته است. لنین فریاد جنگ طلبانه سوسیالیستهای اروپایی در دفاع از تجا و زواتش افروزی حاکمیت‌های کشور متبوع را با تئوری (جنگ و سوسیال دمکراسی) از لنین انداخته بود. ادبانه روی خوش بینانه منشویکیا و گروهی از کادراهای قدیمی حزب از پاسخگویی بورژوازی دولت موقت را با تها بی معروف به تها ای آوریل (عدم عتقاد به دولت موقت عدم عتقاد به بورژوازی، انتقال همه قدرت به شوراها (۲۰) درهم کوبیده بود. لنین در بحبوحه تردید و سیاست صبر و انتظار اکثریت کمیته مرکزی حزب بلشویک فرمان قیام و تصرف قدرت را صادر نموده بود و به خاطر همین فرمان از طرف دوستان و هم‌زمان تخطئه شده و به دور افتادگی و فاصله ذهنی از رویدادهای میهن، متهم گردید بود. لنین این بار در صلح "برست" نیز برخلاف موج شنا می‌کند و با طرح مفهوم عصریادوران (پدید آمدن افقی نوین

قبول صلح، مبارزه ای جدی و توانا فرسار را پشت سر گذاشتند. لنین بدون هراس از اتهام و خطر انشعاب حزب، امضای قرارداد صلح تیلزیت مآب (اشاره به صلح ننگین دولت بروس با فرانسه عهدنا پلٹون) و صدها بار ریدتروخت با ترانژان را وظیفه خود می‌داند و از زبان آن پروایی به خود را نمی‌دهد. "وقتی به ما می‌گویند این صلح تیلزیت مآبانه، این صلح موهن تر و غارتگرانه تر از صلح "تیلزیت" با بدتصویب شویانه، بیدرتگ جواب می‌دهم آری... اگر سیرتاریخ به این طریق است که ما باید از صلح بگذریم و به جنگ بازگردیم، هر فردی باید آماده باشد" (۲۱)



حالتی زیبا داشته و با حمل ساخن شمشیر فریاد می‌زدند "صلح ننگ است و جنگ افتخار". لنین بدون برده پوشی خطاب به آنان اظهار می‌دارد: "آنها بی زبان بزرگ زادگان صحبت می‌کنند و من از دیدگاه دهقانان حرف می‌زنم". (۲۳) لنین خواست دوستان آلمانی مبنی بر مقامات انقلاب شوروی تاسا شکست بورژوازی آلمان، آنها را تطبیق اتحادیه کشورهای آنتانت (فرانسه، انگلیس) را اسلوبي غیر اصولی و غیر مجاز اعلام می‌کند.

لنین درقبال توقع دوستان آلمانی (ادامه جنگ از سوی انقلاب اکثریتا شکست بورژوازی آلمان) از آنها می‌خواهد حتمیت وقوع انقلاب در آلمان را تضمین کند.

سکوت دوستان آلمانی و اعتراض اعضای کمیته مرکزی (بوخارین، رادک) و اسرار آنها به عدم اعتنا به خواسته‌های امپریالیزم آلمان و ادامه جنگ انقلابی تا مذاکره صلح با انقلابیون آلمان، لنین را تحت فشار قرار می‌دهد و در پاره‌ها سخاظهار می‌دارد چرا که ادیکالیزم آلمان در مورد حتمیت برآمدن انقلابی سکوت اختیار نموده و تنها ما را دعوت به مقاومت می‌کند و چیز مثبتی وعده نمیدهد: "هرآینه اگر انقلاب در سه ماه آینده در آلمان درگیر و پیروز شود آنگاه ممکن است جنگ انقلابی بعنوان تاکتیک به نایب بودی انقلاب اکثریت منجر شود" (۲۴) بوخارین و دیگر مدافعان جنگ انقلابی صلح را عدول آشکار از شعار جنگ انقلابی و خیانت به آرمان انقلاب میدانند. لنین در پاسخ آنها را متهم می‌سازد که در بوش حفظ وصیانت از انقلاب، انقلاب را از خود میرانند. لنین آنها را بعنوان ازما رکسیسم گسسته‌ها مخاطب قرار می‌دهد. لنین می‌گوید مدافعان جنگ انقلابی افرادی هستند که تئوری قیام مسلحانه را به عنوان تنها شکل مبارزه مورد تبلیغ قرار داده‌اند. لنین آنها را مورد استیصال قرار می‌دهد و مواضع آنها را مغایر با مبانی آموزشی و تئوریک مارکسیسم قلمداد می‌کند.

بنا بر اعتقاد لنین، مبارزه مسلحانه در مارکسیسم شکلی از مبارزه است و لزوماً به منزله تنها راه نیست. بررسی شرایط مبارزه نیز در مارکسیسم هیچگاه مطلق نبوده و اشکال آن به نسبت تکامل و شدت یا فتن تضا طبقاتی تغییر می‌کند. بنا بر اعتقاد لنین شکل بندی مبارزه خود با تناسب قوا و نیروهای عینی (طبقات) نسبت مستقیم دارد. (۲۵)

لنین در طرح مبارزه با رتیژانی خطاب به سوسال دمکراتها اظهار می‌دارد: "سوسال دمکراسی هرگز

مبارزه مسلحانه را بعنوان تنها راه اولیه ما را قبول ندارد. (۲۶)

لنین معتقد است با قبول مبارزه مسلحانه بعنوان تنها راه و شکل مبارزه ناگزیر با اشکال مبارزه (روزنامه، حزب، پارلمان) تخطئه شده و هر یک به نوعی به مشاطه‌گری افکار، فاحشه‌خانه و بی‌ناموسی واژه‌ها متهم خواهند شد. براساس نظریات لنین، انقلابی مارکسیست با بدین اصل را در عمق جان خود جای دهد که مبارزه مسلحانه بمثابه تاکتیک و ملهم از شرایط عینی و تناسب نیروهای طبقاتی امری رواج‌یافته است، در غیر این صورت، آن را ریشم است و خرده‌کاری و تن سپاری بسه‌شمالیات خرده بورژوازی. آنها هم خرده بورژوازی سراسیمه، بی‌افق و عاجز از درک سرعت تحولات اجتماعی.

● لنین و حفظ نظام

لنین با نقد "سه تنه تنها مدافعین جنگ انقلابی را مورد هجوم قرار می‌دهد بلکه به مدافعین جنگ انقلابی می‌تازد و آنها را متهم به عدم توجه به واقعیتها و ماهیت انقلاب اکثریت می‌سازد. لنین از آنان می‌خواهد که از روحیه و انضباط و تاکتیک درست دولت پیرو در پذیرش صلح ننگین با ناپلئون صلح (تیلزیت) درس فراگیرند. لنین می‌گوید: "اگر به پیرو و قوی نمی‌نهد لاقل روحیه شادومضم و قوی زا کوبتها (رهبران انقلاب کبیر فرانسو نظیر روسپییر، دانتون، مارا، سن ژوست) را علی‌رغم آنهمه شکستها (۱۷۹۳) آینه خود سازید. (۲۷) لنین از بوخارین و رادک (مخالفان صلح) می‌پرسد براساس کدام تئوری و درک نظری بشرائط انقلابی و تئوروی گریزنا پذیری جنگ انقلابی را مطلق می‌کنید، استوار می‌کنند آیا با این کار موقعیت و عملکرد انقلاب اکثریت را در قبل و بعد از پیروزی انقلاب مخدوش نمی‌سازید؟

لنین در نهایت هوشیار و مدافعین جنگ انقلابی می‌خواهد به عمق کینه امپریالیستها و ضرورت حفظ نظام جوان و انقلابی، بعنوان یک سرمشق زنده توجه کنند. (۲۸)

لنین از بوخارین و رادک می‌خواهد بخاطر ظاهر مفاهم و شعائر، محتوای عینی و زنده انقلاب اکثریت را به بوتیمه فراموشی نسپارند. لنین به کمونیستها می‌گوید: "شما جنگ انقلابی بخاطر مبارزه با "انفعال" و (مبارزه با) تئوری نفی کامل دفاع از زمین در عصر امپریالیزم عنوان شده (جنگ انقلابی) در واقع، مبارزه با غارتگری است از سر بازان بود که تنها در فکر جان خود بودند. (۲۹)

بنا بر اعتقاد لنین، انقلاب هرگز به کسی تعهد ندارد به بود که بدون توجه به شرایط و ابزار مادی به جنگ انقلابی بپردازد، چرا که نیازهای انقلاب پس از دستیابی به پیروزی دیگر نمی‌تواند درگروسلقیه، گرایش، قضاوت و پیشنهاد این با آن کشور قرار گیرد، بلحاظ اصولی تنها اصل و شرط حاکم بعد از وقوع انقلاب اکثریت، تحکیم انقلاب سوسیالیستی است. در واقع ضمانت بقاء و تحکیم هر چه بیشتر ساختار سوسیالیستی تعیین کننده ولوبت‌های سیاسی انقلاب است. بنا بر این متوجه می‌شویم در نگاه لنین حفظ نظام در صدر وظایف قرار دارد و دو وظیفه اصلی انقلابیون اتخاذ سیاستی است که بهتر بتواند موقعیت انقلاب را تحکیم کند و با بگونه‌ای عمر آنرا طولانی سازد که انقلاب سوسیالیستی اروپا نیز فرا رسد. (۳۰)

لنین احساسیت و دل شوری نسبت به مسائل سوسیالیست‌ها و راه‌های آنها تراحق مسلم‌ها انقلابی میداند. اما این نکته را نیز از نظر دور نمی‌دارد که با پیروزی انقلاب اکثریت، مسئله ملیتها دیگر اصل کلیدی اولویت اول نیست. او به کمیته مرکزی تفهیم می‌کند که حفظ نظام مشوراها اصلی ترو حیات تراحق ملل در تعیین سرنوشت خویش است. (۳۱)

براساس چنین تفکری، بوخارین و رادک مورد عتاب لنین قرار می‌گیرند که به جدلیل و برپا به کدام متگره مارکسیستی حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت را مقدم به سوسالیزم دانسته و منافع نظام شورایی را بخاطر حق تعیین سرنوشت ملت‌های لهستان، فنلاند و لتوانی بخترمی - اندازند. (۳۲)

با نگاهی به مجموع مسائل مطرح شده در می‌بایست که لنین، مصرا نه به واقعیت‌های جاری نگاه می‌کنند و از آنها درس می‌آموزد لنین سربچی از حکم استنتاج شده از واقعیت عینی را عبارت برداری و گردنگشی بی‌فایده می‌خواند و عنوان می‌سازد: "دوستا نیکه ما یلندجب با شند، چپ باقی بمانند. اما به حال باید عقب نشینی را نیز بلد بود. ما بسیار ما بل بودیم که انقلاب در آلمان فرار شد و دوست تر داشتیم آلمان روی انقلاب اکثریت را با زکند، حال چه باید کرد؟ انقلاب آروپا علی‌رغم میل ما جرات تاخیر نمود و امپریالیزم آلمان نیز علی‌رغم میل مدافعین جنگ انقلابی، گستاخی آنرا یافت که به اکثریتها جم‌کند. در اینجا دیگر با عبارت برداری نمی‌توان واقعیت تلخ و اندوهناک (تعرض آلمان و فرار نرسیدن انقلاب در آلمان) (۳۳) را از خویش پنهان داشت. آلمان کسبوخارین و ترنتسکی اظهار می‌داشتند:

تجاهم آلمان بر جنبش بین المللی رگبری تا شیرخا هدگزا ردوبا عتت جهشی انقلابی در حمایت از قدرت شوروی خواهد شد. حال که برخلاف پیش بینی بوخارین و ترنتسکی چنین جادشه میبوی بوقوع پیوست، با یدشا دو بر روحیه با واقعیت روبرو شد و بقول لنین: "از خدا بخواهم که بتوا نیم بطور نیمه منظم عقب نشینی کنیم. زیرا بطور منظم قمار به عقب نشینی نیستیم". (۳۴) عقب نشینی نیمه منظم در نزد لنین فرصتی است تا قسمت بیما ریدن یعنی فرار سربازان از جبهه‌ها التیا می‌ابد.

نگاهی به واقعیت جاری انقلاب نیز می‌تواند نظریات لنین است. هر چند لنین همواره واقعیت‌ها را با اسلوب واقع‌گرایی به تحلیل نشست است و از همین حیث همواره یک گام جلوتر از دیگر رهبران حرکت می‌کند.

خستگی و فرسودگی سربازان، تنگنای حمل و نقل و تا مین خوار با روغله برای سربازان، فزونی تمرکز زدستی در جبهه‌ها، فاجعه فروش تجهیزات جنگی به آلمان‌ها آنها به بی‌ثباتی نازل، باز بودن کلیه خطوط جبهه به روی تهاجم و پیشروی آلمان‌ها، بی‌سربار و بی‌شور و شکر، هراس از اغتشاش و ماجرا - جویی روستایی، روستایی مایوس و سرخورده از جنگ که تنها نقطه تکیاء و وحدت او با انقلاب صلح و تصرف زمین برای کشاورزی است. جمع بندی نهائی لنین را شکل میدهند. لنین با ملاحظه واقعیت‌های ذکر شده به اسب جمع بندی دست می‌یابد که با فشاری بر شعارزبیا و غرور آفرین جنگ انقلابی و تاسی از انقلابیون شجاع و مغرور، حاصلی برای انقلاب در بر نخواهد داشت. لنین با ارزیابی شرائط و تطبیق تاریخی صلح "تیلزیت" مآب، "برست" با شرائط سرکوب انقلاب اول روسیه در سالهای ۱۹۰۷، حاضر می‌شود در مقابل خواسته‌های استعماری دولت آلمان عقب نشینی کند. (۳۵)

لنین سال‌های سیاه سرکوب انقلاب توسط استولی بین نخست وزیر تزار در سالهای ۱۹۰۷ الی ۱۹۱۱ را دیده بود استولی بین انقلابیون را وادار نمود تا در مقابل درنده‌خویی اوسرها را با شین انداخته و به گردنگشی نیردازند. لنین براساس تجربه زنده آن سالها، و در تکرار درسیهای تاریخی، اینبار رتیز بذر صلح، اگر چه خفت با رابو عبارت برداری و شعارهای پرفروغ و فارغ از تشخیص شرائط و تناسب نیروها - ی طبقاتی ترجیح میدهد. از همین رو لنین در دفاع از صلح و بیان واقع‌گرایی خود می‌نویسد "دهقانان برای برقراری صلح با پاهای خود رای دادند". (۳۶)

درواقع لنین فراردهقانان را سرباز ازجبهه‌ها را نوعی صلح خواهی اعلام نشده‌میدانورهریبر را موظف به درک این خواسته می‌سازد.

لنین به این واقعیت اصرار دارد که فردا در شرایط دیگری غیر شرایط امروز و در لحظات بن بست و سرخورگی این انقلاب و نظام است که در معرض اتهام و سرزنش توده‌ها محاکمه می‌شود. طبیعی است که در محکمه توده‌ها و شهادت واقعیتها دیگر توده‌ها را با شعار وعده و وعید نمی‌توان فریفت.

لنین با اعتقاد به این اصل کهنه توده‌ها میلیتونی ندوسبست جدی فقط از آنجا سرچشمه می‌گیرد. (۳۷) وظیفه فردا انقلابی معتقد به توده‌ها را جوابگویی صادقانه به اعتراض آنها میدانند.

لنین به نیابت از توده‌ها از مداخلین جنگ انقلابی می‌پرسد "چرا در شرایطی که سربازان ما بیل به جنگ نبودند، دهقانان در فکرمینتها بودند و با فرار خود به صلح رای می‌دادند. تجهیزات به دشمن فروخته می‌شد و شرایط عینی و توازن قوا بر علیه مصالح انقلاب تغییر یافته بود. فرار از ارتش سیاست روز بود انقلاب را با سیاست سنجیده در معرض بردوباخت قرار دادید". این را نیز سیاستمدار با بدجوابگو باشد.

بر اساس چنین باوری است که لنین می‌نویسد: "اگر آنطور که ما با لیم انقلاب آلمان عمل نکرد و آمد و فرودا بیرون نشد، آنوقت توده به شما خواهد گفت: شما ما چرا جویا نه رفتار کردید شما بنای کار خود را بر سر فرخنده حوادث گزاردید که به وقوع نپیوست (۳۸)

● غلبه بر بحران با

حفظ کار درها

کلام را کوتاه‌ها زیرمقاله را با سطور زیرین بیایان بریم. لنین با درس آموزی از کمون پارسی (قیام کارگری ۱۸۷۱ که منجر به آزادسازی پاریس و فرار محافل حکومتی به ورسای شد) نمی‌خواست اجازدهده انقلاب اکتوبر نظیر کمون پاریس در صحنه جنگ فرانس با بیروس به مرگ گرفتار شود.

لنین با پندآموزی از تاریخ ورها شدن آلمانها از قید صلح اسارت با رتلیزیت (با شکست ناپلئون) نخواست تا رتلیزیت خود تکرار می‌کرد: "صلح تنفسی استجری جنگ و جنگ شیوه‌ای است برای بدست آوردن صلح کما بیش به تریا بدتر" (۳۹) لنین در جستجوی تنفس (زمین دامن زمان گرفتن) و بدست آوردن فضایی لازم و تدارک قوا، تجربه صلح تیلیزیت را راهنمای خود قرار داد و سعی کرد تا با واگذاری زمین، زمان را بازستاند و با گذرکرموقع شرایط و تناسب قوا،

به شرایطی تنگین با رتروخت با رتراط شرایط "برست" دچار نشود. لنین با عنایت به ضعف و فرار نیروهای رزمنده (بیماری ضد جنگ سربازان)، به پذیرش "صلح نامیمون"، "برست" تن داد. صلحی که خود از آن به نام صلح موهن و نامیمون یاد کرد، اما در مقابل فرمان واقعیت عینی نیز سرپیچی ننمود. صلح را انتخاب کرد، اما در انتظار جنگ باقی ماند... با قبول صلح، ما هیت و محتوای عینی انقلاب را برخلاف اپوزیسیون چپ، انکار نکرد. بلکه صلح را نتیجه عینی "بی تضاطی، خودسری و فقدان سلیانی اخلاقی مردم روس دانست" و بخود نپیچ زد: "بگذار مردم روس بفهمند که با بدبا انضباط شوند و متشکل گردند. در چنین صورتی آنها می‌توانند تمام صلحهای نظیر تیلیزیت را تحمل نمایند. (۴۰)

افکنند و ما را وادار نمودند که در صلحی بی‌نیابت شاق و خفت بار را امضا کنیم. ... این بمناسبت با جی بود در مقابل جاسرشی که بخرج دادیم (تصرف قدرت) ما در قرار داد صلح "برست" اجبار داشتیم، خود فریبی روا نیست. باید دلوری داشت و مستقیما به دیسده حقیقت تلخ، بی ریب و زیور نگریمست. باید تمام آن ورطه شکست و تجربه کشور و اسارت و خفتی را که اکنون ما را بدان سوق داده اند، کما ملات عمیق اندازه گیری کرد، هر چه ما این را واضح تر بفهمیم، همانقدر ارا ده ما برای رها بی، محکمتر، آبدیده تر و آهنگین تر میگردد و مواجهدت ما برای وارستن از قید اسارت مجدد و تحصیل استقلال بیشتر می‌شود. (۴۲) لنین با کمال جسارت و صداقت در طرح پذیرش صلح "برست" با کارها،



مناطق که هاشور زده شده در اثر تهاجم انگلیس، فرانسه و ضد انقلابیون داخلی به اشغال آنها درآمد

مدت زمان کوتاهی پس از صلح برژیم انقلاب موردتهاجم دول خارجی و ضد انقلابیون داخلی قرار گرفت و مناطق وسیعی از شوروی توسط آنها اشغال شد.

لنین بعنوان فردا انقلابی با پذیرش صلح خود کم بین وقانع نشد و اصل خود سازی و هوشیاری و جنگ را فراموش نکرد. او می‌گفت: "هر فرد انقلابی جدی که با توده‌ها مربوط است میدانند، جنگ یعنی چه؟ توده یعنی چه؟ با بد ارتش را منضبط نماید و بکوشد برای جنگ جدید به پیش دارد... نجات روسیه و نوساختن آن بخت آن عضو بیما راست شایدمایه جنگ تن دهیم، به شرط آنکه در روحیه مردم ما تحول پدید آید. همان تحولی که در حال نضج است. لنین در انتظار تحول مردم، پرامید برسکوی اول انقلاب ایستاد و مفرور در باره صلح تیلیزیت ما "برست" چنین نگاشت: "درنده مبریا لیست با حمله خود به بی‌سلاحان ظرف چند روز ما را بخاک

ایدئولوژیک را در حزب مسدود نکرد و در اعتراضی دفتر حزبی منطقه مسکوبه صلاحیت کمیته مرکزی با صراحت نوشت: "کاملا طبیعی است رفقای بی‌کدر مورد مسئله صلح جداگانه با کمیته مرکزی اختلاف نظر صریح دارند و عموما خود را مورد انجذاب نا پذیر انشعاب اظهار نمایند. این قانونی ترین حق اعضای حزب می‌باشد و کاملاً درک می‌شود (۴۴) هر چند که کمونیست‌های چپ و اپوزیسیون در راه انشعاب به مبارزه ایدئولوژیک خود در درون حزب شدت بخشیدند، اما سیر وقایع، رژیم آلمان را به شکست دچار ساخت و آلمان ناگزیر به قبول شرایط تنگین و اسارت با صلح ورسای شد و تمام امکانات نظامی خود را از دست داد و از اسلحه و لورن (مناسط معدن) را به فرانسه بازگرداند. اتحاد رژیم سلطنتی اطریش آلمان فروریخت اگر این توسط جمهوری آلمان تخلیه شد و صلح "برست" در بر توراتهای جنگ، بخودی خود کان لم یکن اعلام شد.

انقلاب در آلمان به اوج خود پانمی‌نهد و پیش بینی لنین در مورد حتمی بودن مقابله انقلاب اکتوبر با جهان سرما به داری (در سالهای جنگ داخلی) استحکام تئوریک خود را به نمایش می‌گذارد.

انقلاب با حفظ کارها از کمند بحران "برست" می‌گذرد و به اوجت زه‌ای پا می‌نهد. این راه آورد کم رزشی برای رهبری لنین و حزب بلشویک نیست که علی‌رغم خواسته دشمن، برای درهم شکستن آرایش قوای انقلاب و ایجاد شکاف در آنها و در نهایت ایجاد دو حذف و تکفیر و تهمیت توانستند فرار از نیش این صلح را پشت سر گذارند. صلح "برست" با همه زیانبار بودن خود، نتوانست ایمان لنین به حقانیت مبارزه سیاسی ایدئولوژیک درون حزبی را بعنوان تنها راه غلبه بر بحران مورد خنده قرار دهد. لنین این افتخار را برای حزب به ارمغان آورد که در نخستین تجربه‌های حکومتداری توانست با حفظ اعتماد و ایمان به صداقت و نبوغ کار درها، از بحران بزرگ "برست" سر بلند بگذرد. لنین اجازه نداد بحران صلح "برست" سنت زشت حذف کار درها را همراه داشته باشد. ارتش این عملگر د لنین پس از آغاز جنگهای داخلی با ضد انقلابیون بخوبی نما با نگرش در راه درایت لنین و اعتماد د به مبارزه ایدئولوژیک توسط مستتر در صلح "برست" عقیم ماند.

چه خوب است در بر توان جمع بندی در موقعیت کنونی انقلاب (پس از پذیرش زهرنا مه ۱۹۸۸)، اهداف دشمن در مقطع نزدیکی به انقلاب (مذاکرات



- ۳۱ - تزهایی درباره انعقاد دفوری صلح جداگانه و الحاقی صفحه ۵۸۴ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳۲ - تزهایی درباره انعقاد دفوری صلح جداگانه و الحاقی صفحه ۵۸۵ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳۳ - درس جدی، مسئولیت جدی صفحه ۵۹۲ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳۴ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۰ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳۵ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۰ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳۶ - زندگی‌نامه سیاسی استالین صفحه ۲۲۶.
- ۳۶ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۲ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳۷ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۰ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳۸ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۱ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳۹ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۲ مجموعه آثار و مقالات.
- ۴۰ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۲ مجموعه آثار و مقالات.
- ۴۲ - وظیفه عمده یا صفحه ۶۰۴ مجموعه آثار و مقالات.
- ۴۲ - زندگی‌نامه سیاسی استالین صفحه ۲۲۸ و ۲۲۹.
- ۴۴ - مبارزه طبقاتی در شوروی صفحه ۴۶۲ و ۴۶۳.

- ۲۰ - تاریخ انقلاب روسیه جلد اول صفحه ۲۹۳.
- ۲۱ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۱ و ۶۰۲ مجموعه آثار و مقالات.
- ۲۲ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۱ مجموعه آثار و مقالات.
- ۲۳ - زندگی‌نامه سیاسی استالین صفحه ۲۲۹.
- ۲۳ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۲ مجموعه آثار و مقالات.
- ۲۴ - تزهایی درباره انعقاد دفوری صلح جداگانه و الحاقی صفحه ۵۸۵ مجموعه آثار و مقالات.
- ۲۵ - عجیب و مدهش صفحه ۵۸۸ مجموعه آثار و مقالات.
- ۲۶ - مبارزه با رتبه‌بندی ضمیمه آخر کتاب انقلاب مصطفی شامان.
- ۲۷ - عجیب و مدهش صفحه ۵۸۹ مجموعه آثار و مقالات.
- ۲۸ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۲ مجموعه آثار و مقالات.
- ۲۹ - تزهایی درباره انعقاد دفوری صلح جداگانه و الحاقی صفحه ۵۸۴ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳۰ - تاریخ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی صفحه ۳۱۴ جلد اول

- انقلاب را در بحران پذیرش صلح حفظ نماید و این موفقیت را در برترو - بر خوردهای سیاسی - ایدئولوژیک کسب کرد ولی به ریشه‌های بی‌درونی از پذیرش صلح نپرداخت و گرنه با بسیج عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌توانست هم انقلاب و کارها را حفظ نماید و هم دشمن در سطح منطقه مقابله کند و نیروهای انقلابی چون میرزا کوچک خان را نیز از دست ندهد.
- در پایان مطالعه مقالات ذیل را توصیه می‌نمایم:
- ریشه‌های پذیرش قطعنامه ۵۹۸، راه‌ها هشتم ۵۲ - فروردین و اردیبهشت ۶۸
- گذشته‌چرا غرّه آئینده، راه‌ها هشتم ۵۶ - اسفند ۶۸

پا ورقی‌ها :

- ۱ - جنگ و سوسیال دموکراسی صفحات ۳۷۹ و ۳۸۰ مجموعه آثار و مقالات.
- ۲ - سخنرانی درباره جنگ و صلح کنگره هفتم صفحه ۵۹۵ مجموعه آثار و مقالات.
- ۳ - تاریخ روسیه شوروی جلد اول و دوم صفحه ۴۴۹.
- ۳ - تاریخ انقلاب روسیه جلد اول صفحه ۸۷.
- ۴ - تاریخ انقلاب روسیه جلد اول صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۵.
- ۵ - تاریخ روسیه شوروی جلد اول صفحه ۴۸۲ و ۴۸۳.
- ۶ - تاریخ عصر جدید جلد ۲ صفحه ۳۱.
- ۷ - برنام‌ه جنگی انقلاب پرولتاریایی صفحه ۴۴۱ مجموعه آثار و مقالات.
- ۸ - جنگ و سوسیال دموکراسی صفحه ۳۷۹ مجموعه آثار و مقالات.
- ۹ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۶۰۲ مجموعه آثار و مقالات.
- ۱۰ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۵۹۹ مجموعه آثار و مقالات.
- ۱۱ - تاریخ انقلاب روسیه جلد سوم ضمیمه شماره ۲ درباره انقلاب دائمی.
- ۱۳ - تاریخ انقلاب روسیه جلد سوم ضمیمه شماره ۲ درباره انقلاب دائمی.
- ۱۴ - تاریخ انقلاب روسیه جلد سوم ضمیمه شماره ۲ درباره انقلاب دائمی.
- ۱۵ - تزهایی مربوط به انعقاد دفوری صلح جداگانه و الحاقی آمیز صفحه ۵۸۳ مجموعه آثار.
- ۱۶ - سخنرانی درباره جنگ و صلح، کنگره هفتم صفحه ۵۹۷ مجموعه آثار و مقالات.
- ۱۷ - درباره مالیات جنسی صفحه ۸۰۰ مجموعه آثار و مقالات.
- ۱۸ - تزهایی مربوط به انعقاد دفوری صلح جداگانه و الحاقی آمیز صفحه ۵۸۴ مجموعه آثار و مقالات.
- ۱۹ - عجیب و مدهش صفحه ۵۸۸ مجموعه

مک‌فارلین) را از نظر دور نداشته و بدانیم که دشمن در سایه دوستی، مہیای دستیابی به اولویت‌های مورد نظر خود است. ریگان اولویت‌های سیاست نزدیکی به ایران را پایان جنگ و حذف رادیکالیزم اعلام نموده بود... در نقطه مقابل چینی - سیاستی، انقلاب نیزمی‌با سیاست با هوشیاری توطئه‌ها تا دشمن را عقیم بگذارد و قویا "به صداقت کارها ایمان داشته باشد. حفظ کارها و ایران انقلاب در راه اولویت‌ها قرار دارد. باید با هوشیاری از سیاست تعدیل انقلاب در برتروبحرانها و حلقه‌فشارها صلح بگیریم.

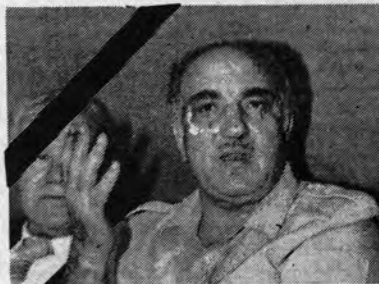
\* \* \*

راه‌ها هجدهم :

برای ما این سؤال مطرح است که چرا همیشه وقتی رهبران به ریشه‌های پذیرش صلح می‌رسند در فضا و نتایجی مردم را مقصر می‌دانند. مثلاً گفته میشود مردم خسته شده‌اند، فاقد سنجایی اخلاقی‌اند، انضباط تشکیلاتی ندارند و با آنکه آنچنان نقش تعیین‌کننده‌ای برای فشارهای خارجی قائل می‌شوند که گویا هیچ ضعف درونی و مبنایی در رهبری و ایدئولوژی اش وجود ندارد. در حقیقت اگر توده‌های میلیونی بتکلی اصولی و از اعماق وجودشان بسیج شوند، انقلاب می‌تواند هم تعمیق در درون داشته باشد و هم با دشمن خارجی مبارزه کند و هم کارها را خود را حفظ نماید. معمولاً رهبران اعتراف نمی‌کنند که ما مردم را به عین نشناختیم، درست نیست بسجشان نکردیم و یا متدلوزی صحیحی در راه بطله شناخت انسان نداستیم.

لنین در ریشه‌های بی‌عامل اشاره می‌کند اول فقدان سنجایی اخلاقی در توده‌ها دوم فقدان انضباط تشکیلاتی و مسئولین ما نیز در ریشه‌های پذیرش قطعنامه جنگی مردم و کارکنان بسیج به جبهه را مطرح کردند ما دیدیم که در تجا و زهدا - رجوی به کردند و اسلام آباد، عامل اصلی دفع تجا و زنده‌های بسیج شده بودند تشکیلهای منضبط موجود در منطقه بدین ترتیب روشن می‌شود که اگر بسیج ایدئولوژیک صورت بگیرد توده‌ها از انفعال ظاهری خارج شده و خودشان انضباط لازم را کسب کرده و حتی فراتر از تشکیلهای کلاسیک عمل میکنند بعدها تشکیلات رجوی اعتراف کرد که شکست آنها در کردند و اسلام آباد شکست تشکیلاتی نبود بهنگه ما. هیتا "یک شکست ایدئولوژیک بوده است. زیرا آنان توان مقابله با بسیج ایدئولوژیک توده‌ها را نداشتند.

لنین گرچه موفق شد کارها و ایران



بسم الله الرحمن

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت جلاخ خلف (ابوایاد)، هایل عبد الحمید (ابوالهول) و فخری لعمری را به فدائیان فلسطینی و قیامگران انتفاضه و سازمان آزادیبخش فلسطین تبریک و تسلیت می‌گوئیم. این برادران که سالها، زندگی خود را وقف تحقق آرمان فلسطین یعنی آزادی قدس قدس شریف نموده بودند، در آستانه جهارمین سال قیام انتفاضه و شروع تجا و زلفا می‌ستکبار جهانی به خاور میانه، قربانی یک

توطئه شدند. بی شک شهادت این سرداران جراحی قرا روی قیامگران فلسطینی در سرزمینهای اشغالی خواهد شد. انی قد مضیت فاکملوا فتحملوا، فتحملوا، فتحملوا همانا من رفتم پس شما راه را کامل کنید. سختی‌های این راه را تحمل کنید. سختی‌های این راه را تحمل کنید. سختی‌های این راه را تحمل کنید.



پاسخ به خوانندگان

انتقادات

س - خواننده ای طی یک نامه طوماری از انتقادیه نشریه فرستاده اند. ایشان گویا دل بردردی دارند از نشانها و رساله های که در کشور ما هست، همچنین بقول خودشان از مصلحت اندیشی و مصلحت نویسی های ما به تنگ آمده اند. در پایان نامه شان اشاره به وضع غذای زندانها کرده اند و از ما خواسته اند در این مورد مطالبی بنویسیم و اقدامی بکنیم. متن نامه ایشان بدین شرح است:

"... مدتهاست شاهد مصلحت اندیشی و مصلحتی نوشتن شما مثلاً برای توجیه جلوگیری از ادامه انتشار ربهوده ام. چه آن زمان که با شاعران جنگ، جنگ تاپیروزی ادا مه جنگ را توجیه می کردید و چه زمانی که ما همدکشی در زندانها را توجیه می کردید و با هم نمایی با حاکمیت جمهوری اسلامی آنتی تز خود را مجاهدین می دادند و شما زمانی در خط تبیین کردن اندیشه های آیت الله منتظری بودید. با گذشت زمان نشان را به ترخ و زور خورده و به قول معروف از همه مواضع عدول کردید. به موضعی وقیحا نرسیدید که قتل دکتر ساری که بدست با ندجان بتکار رژیم بقول آیت الله منتظری شهید شد، شما وقیحا نه به گردن مجاهدین انداختید که خود را شیرین کرده چند صبا حی بتوانید به نوشتن این با طیل ادا مدهید. روزی جنگ را توجیه می کنید روزی صلح. سنگ فقه پویا و ما خمینی به سینه می زنید، بی آنکه به واقعات ۱۲ سال حاکمیت اسلامی در جامعه توجیه کنید. تظافدا ندیش و عمل را نمی بینید. فقه پویا را تبیین می کنید در حالی که در جامعه فاصله طبقاتی پیدا می کند و هزینه یک شب عروسی "لوازم بدکی اتومبیل فروشی" بیش از ۷۰ میلیون تومان می شود. . . . بطور خلاصه سر خود را چون کیک زیر برف برده و تحلیل های من عندی می کنید. شما که با بقدر ادا مارید که اسلام را خوب می فهمید، ز عدل، قیامت و توحید مد می زنید، چرا سکوت می کنید. چرا ارجاع به ارتجاع است شهید مظلوم دکتر ساری می حرفی نمی زنید؟ چرا از جنایات درون زندان که بقول آیت الله منتظری از ما واک شاه هم بدتر می باشد صحبت نمی کنید؟ مگر شما بیشتر از آیت الله منتظری ضرر دینوی خواهید

کرد؟ مگر فرا موش کرده اید که رژیم برای نگهداری خود (هدف) هر وسیله ای را توجیه می کند و مردم ما این را دانسته اند؟ مگر روزی صلح با صدام صلح با کفر نبود که می گفتند صلح با دشمن با کفر معنا ندارد؟ مگر نمی گفتند عیسی مسیح هم نمی تواند او را تطهیر کند؟ مگر نمی گفتند پایان جنگ ممکن نیست الا به نا بودی حزب بعث؟ مگر سخنرانیه ای عدالت اجتماعی آقای رفستجانی در نمازها و جمعه را فرا موش کرده اید و خطبه سرو ز ۶۹/۵/۱۸ که در توجیه تبعیض و فقر و رفاه طلبی و سودجویی بود؟ مگر نمی بینید که روزی امام خمینی امام حسین (ع) می شود و مگر ندیدید که روزی صحبت کردن با برژینسکی در کنفرانس بین المللی توسط مهندس بازرگان که دولت امام زما تی (ع) می خواندند نشتر ذنب لایق فروز مانی که خود به قدرت می رسند تماس با آمریکا آیت الهی شده صحبت از تطهیر آمریکا در نماز جمععه قم می شود؟ مگر نمی بینید شریعتی را مسخ می کنند با شما صحبت های آقای خامنه ای را حجت قرار داده اید؟ مگر نمی بینید ظالمانی را مسخ کرده اند و او را متهم به اغوا کرده اند؟ مگر نمی بینید از اسلام اسم و رسم مانده و ادا در می آورند و بقول مولای علی (ع) یوستین وارونه به تن اسلام کرده اند. اسلام محمد (ص) و تشیع علی (ع) و ابودر قریبانی حکومت سر ما به داران شده. . . مگر نمی بینید بعد از ۱۲ سال بولداریها پولشان بیشتر شده زمینها را زمین ها یشان گرانتر شده، خانه ها را گرانتر شده و گرانتر شده و مستاجرین اجاره شان بیشتر شده. . . مگر نمی بینید شعرا و آرزوهای بهشت اسلامی حکومت عدل علی (ع) بر پا درفته؟ و دها تنها با فروخته به زور با فرو بسته به زور با بریده به تبع، فحشاء، محبوب بیشتر شده، اعتقاد و طلاق بیداد می کند، تبعیض و ربا و رشوه دین و فرهنگ مردم شده. تزویر و ربا و جا بیلوسی و تملق رمز موفقیت شده است. علنا "به مقدسات ما توهین میکنند و فحش می دهند و با لخره به طغوتی که برای براندازی همه همدست شدیم خدا بیارمز می گویند؟ بقول معروف مردم آرزوی حکومت عدل ارتجاعی دارند از دست حکومت ظلم اسلامی. مگر نمی بینید اسلام و انقلاب خلاص شده در روحانیت بطوریکه می گویند بیغیبه هم آخوند نبود. مگر نمی بینید بنا به اظهار یکی از نمایندگان مجلس تعداد ۷۰ میلیون نفر زیر فقر زندگی می کنند. آیا با زهم به خود اجازه می دهید سر تان را زیر براف کنید؟ . . .

انقلاب نوشته شده است اما هرگز آن احتیاج به بررسی مفصل دارد. گرچه روشن شدن حقیقت به بحث و جدال و جواب های متقابل نیاز دارد تا یک طرفه به قاضی ترفقه با شیم. اما ناگزیر به نصیحت مولانا عمل می کنیم که: آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی با بدچشمی از آب تنگ در مورد ما هم احساس مسئولیت کرده و بخاطر پیدا کردن ما زحمت کشیده ای صمیمانه سپاسگزاریم اما مطالبی با بقول شما توجیهاتی بنظر می رسد که معروض میداریم:

۱ - هموطن عزیز، منکرو وجود مصلحت اندیشی و محافظه کار ری در خودمان نیستیم. چرا که بهر حال علائق دنیوی در ما هم ریشه دارد و بهیم موج و گردابی چنین هایل در پیش روی است. اما اینکسه موارد مصلحت اندیشی چیست های بحث دارد.

۲ - در مورد جنگ ما را متهم به توجیه کرده اید. چند سال پیش می گفتیم بسن جنگ ملت ایران علیه بر قدرتها و ارتجاع منطقه است و ادا مة مقاصد را آنیم. شوه های اصولی ضروری می دانستیم. اما برخی با ورنه کردند. این حرفها را به حساب توجیه می گذاشتند، اما حالا که قضیه روشن شده است. سران ارتجاع منطقه (عربستان، کونست اردن، مراکش و مصر و . . .) و سران امپریالیسم در آمریکا و اروپا خودشان اعتراف کردند که در این جنگ حامی صدام بوده اند. بسیاری سرکوب انقلاب ایران به صدام کمک مالی و تسلیحاتی کرده اند. حتی وزیر خارجه اسرائیل در سال ۱۹۷۳ گفت همه دنیا صدام را تجهیز کردند برای مهار کردن اسلام خمینی.

با این وصف، انصاف و صداقت حکم می کند، آنها که در زمان جنگ، ادا مة مقاصد و مت مردم را بهر نحو مخدوش و محکوم می نمودند به خود ادا مده و در افکار و خط مشی خود تجدید نظر نمایند. با بد فکر کنند که چرا مقاصد و دفاع در برابر آنها جم امیرالیسم و ارتجاع در تفکرشان نمی گنجد؟ (به مقاله بیون دنیا مردم را گریز از حاکمیت خمین - راه هجدهم شماره ۵۵ مراجعه شود)

۳ - در مورد مقاله ای که نوشته ایم! ز باب توجیه و تمجید گسی نبوده، بلکه تحلیل و ریشه یابی این مسئله بود که، چرا به پذیرش قطعنامه و قبول ولایت شورای امنیت رسیدیم؟ در زمان جنگ همه شوه های عمل کرد انتقاداتی داشتیم که برخا "در نشریه مطرح می شد، اما متأسفانه کمتر بدانها توجه شد. پیشنها دادی. نظیر عدم تکیه به در آمد نفت در جنگ"، "عدم تکیه به جنگ

کلاسیک"، "جلوگیری از حذف نیروهای انقلابی"، "تبدیل جنگ دولت و دولت به جنگ، رها بی بخش". اکنون که بقول شما علیرغم وعده ها و شعرا رهای گذشته به اینجا رسیده ایم با بیستی توقف کرده و ریشه یابی کنیم. ضعفها و اشکالات را درک و برطرف نمائیم. (مقاله گذشته چراغ راه آینده نشریه شماره ۵۶). این با توجیه تفاوت دارد.

اگر در پیدا کردن ریشه ها و علل، اشتباه کرده ایم، ما را راهنمایی کنید ولی اسم این را توجیه گذاشتن کم لطفی است.

شما هم قدری با انصاف بنگرید. حالا روشن شده است که تقی دفاع و مقاصد مردم ایران در جنگ، در واقع همسویی با ملک فهد و شیخ صبا حومبارک و . . . ریگان و تا چربوده است، آیا با زهم صراحتاً مواضع گذشته کردن صحیح است؟

۴ - در مورد ما همدین که منظور شما طرفداران رجوی است. ما آنها را آنتی تز خود نمی دانستیم. زمان شاه در زندان، برادر می شمی می گفت اختلافات درون زندان ریشه های ایدئولوژیک دارد. مواردش را هم بیان می کرد، می گفت این اختلافات را به درون مردم و جامعه نکشاید. نیروی بگذا رید و نارسانای های درونی را حل کنید. ضعفهای را که به انحراف سال ۵۴ منجر شد بطور بنیادی بر طرف کنید. ولی بجای توجیه به بن واقعات، تسلیل اتهامات و مارکها در جواب به سوی ایشان روانه شد. هم گام با جتا دیگر ماسل را به میان جامعه کشادند و دوستگی ها و برادر کشی ها بد راه افتاد. علیرغم نا حوا نمریدها، بعد از پیروزی انقلاب هم ما بر شوه برخوردیم. های اصولی تکیه می کردیم. شوه های غیر اصولی، فاشیستی و سرکوبگرانه را در برابر آنها تا شد و حمایت نکردیم. بهمین خاطر ما را متهم به طرفداری و حمایت از رجوی می کردند.

اما شما هم قدری همه جا ننه ترنگاه کنید. رجوی و طرفایان او، ننه تنها آن حنیف نژادها و مهدی رضائی هلا نیستند، بلکه رجوی قبل از انقلاب هم تمام سعیشان بر این است که حمایت یک جناح از زنگنه آمریکا و حمایت از حاکمیت انگلستان و آلمان و . . . را بخود جلب کنند. به این هم افتخار می نمایند پس دعوا بر سر چیست؟ تا ز رجوی به حکومت نرسیده است. معذورات و مشکلات یک دولت را ندارد. حا لاکه وابستگی با شدوای به حال بعدش. حا لاکه معلوم شده شروع جنگ، خط آمریکا بوده است. رجوی که در دل همین جنگ مبارزه مسلحانه را شروع کرد و به ترور و انفجار نیروهای



از کلیه ناشران و نویسندگان  
می‌خواهیم که آثار خود را جهت  
معرفی در این نشریه برای ما ارسال  
دارند

# روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب

مؤلف: دکتر باقر عالی



عنوان کتاب: روزشمار تاریخ انقلاب  
مؤلف: دکتر باقر علوی  
ناشر: نشرگفتار  
تیراژ: ۴۳۰۰  
قیمت: ۶۴۰۰ ریال  
چاپ اول: بهار ۱۳۶۹

کتاب فوق‌الشر با ارزشی است که با  
کوشش ۵ ساله مؤلف محترم تهیه و در  
اختیار محققان قرار گرفته است.  
در سالهای اخیر چند نفر به تألیف  
کرونولوژی تاریخ ایران پرداخته‌اند  
عنوان کتاب: روزشمار تاریخ انقلاب  
مؤلف: دکتر باقر علوی  
ناشر: نشرگفتار  
تیراژ: ۴۳۰۰  
قیمت: ۶۴۰۰ ریال  
چاپ اول: بهار ۱۳۶۹

تا پایان روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌باشد.  
بخش دوم مربوط به وقایع و اخبار از  
۲۹ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است  
بخش مهمی از کتاب حاضر (جلد اول)  
به ضمائم و تعلیقات اختصاص دارد. در  
این بخش که خود به تنهایی کتابی مجزا  
و شیرین است، متن قرار داده‌ها،  
پیمان‌های نظامی، اعلامیه‌ها، نطق‌ها  
و مقالات مهم گردآوری شده است.  
موفقیت مؤلف محترم را در ادامه  
کار خود آرزو مندیم.

این کتاب درد و بخش تدوین یافته  
است. بخش اول مربوط به وقایع  
روزانه ایران از ۱۴ مرداد ۱۳۸۵ شمسی  
محققانی چون مرحوم دکتر بهاء‌الدین  
بازارگاد و محمد جواد بهروزی در این  
زمینه زحمت کشیدند. منتهی کتاب  
فوق‌الشری است کاملتر و مشروح‌تر از  
آثار قبلی. گرچه نقاشی هم دارد ولی  
در این شرایط که تعمیق و ریشه‌یابی  
مسائل انقلاب مدنظر دلسوزان انقلاب  
است چنین آثاری در این امر مهم بکار  
می‌آید.

## به یاد آن روزها



۱۲ بهمن ۵۷ - بهشت زهرا

از چپ به راست: احمد خمینی - شناخته نشد - حمید زاده - علی اکبرناطق نوری - شناخته نشد -  
امام خمینی (ره) - اسد الله بادامجیان - شهید مفتح - محمود مرتضائی فر - شناخته نشد -  
شهید دانش آشتیانی - شناخته نشد - صادق (پدر شهید ناصر صادق) - (فرد ایستاده) - شناخته  
نشد - (فرد نشسته) - حنیف نژاد (پدر شهید محمد حنیف نژاد) - بدیع زادگان (پدر شهید علی  
اصغر بدیع زادگان) - (روحانی پشت به دوربین) معادیخواه - (جلوی معادیخواه) میهن دوست  
(پدر شهید علی میهن دوست)